ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۹فروردین ۱۷۳۴ـ۲۹مارس ۱۹۹۵ـدوره سوم ـشماره ۱۰۵
KAR,No.105 Wednesday 29 Mar.1995

حمله بی‌سابقه
ارتش ترکیه به کردستان عراق

درصفحه ۱۲

شکست طالبان در تصرف کابل
جمهوری اسلامی درمخالفت با طالبان به ربانی نزدیک شد

درصفحه ۱۲

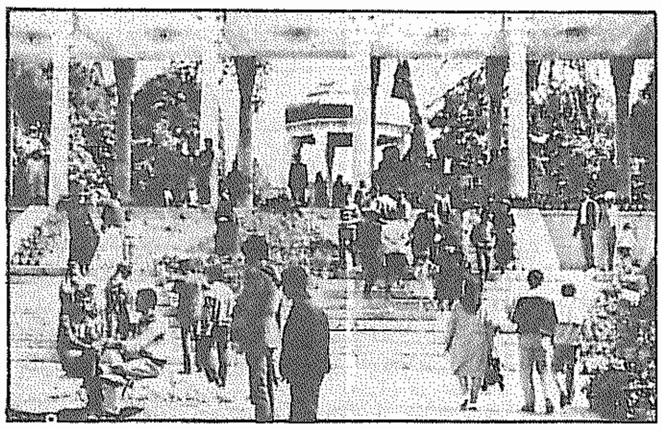
۱۷۷۴ تن درمراسم چهارشنبه سوری در تهران بازداشت شدند

● دردرگیری مردم با پاسدارن ۴ تن کشته شدند.

● دراصفهان ۲۰هزارپاسدار و بسیجی مانورنظامی دادند.

امسال برای جلوگیری ازبرپایی مراسم چهارشنبه سوری تدارک امنیتی گسترده‌ای بکارگرفتند. رژیم درهراس ازخیزش های اخیر، نگران آن بود که تجمع مردم برای اجرای این مراسم سنتی آغازحرکت برای اعتراضات توده‌ای باشد. ابتدا شورای امنیت کشوربیانیه‌ای صادر کرد و به مردم هشدارداد که ازترقه و فشفشه استفاده نکنند. درپی آن تبلیغات وسیعی علیه سازندگان، فروشندگان واستفاده کنندگان مواد محترقه صورت گرفت، تلویزیون و مطبوعات باانعکاس گزارش کسانی که هنگام استفاده ازترقه وفشفشه دچار سانحه شده بودند، برای عملیات سرکوبگرانه پاسداران رژیم

ادامه درصفحه ۳



شیراز، میزبان یک ونیم میلیون مسافر نوروزی بود

بنابه خواست دولت آمریکا

قرارداد یک میلیارد دلاری نفتی باتهران لغو شد

● سخنگوی کاخ سفید: لازم است به ایران پیامی بسیار روشن وصریح بفرستیم که تاوقتی به رفتارغیرقابل قبول در جهان ادامه می‌دهد، روابط عادی غیرممکن است

روزسه شنبه ۲۳اسفند ماه، کاخ سفید واشنگتن اعلام کرد رئیس جمهوری آمریکا شرکت های نفتی این کشوررا ازبستن قرارداد با ایران به منظور تولید نفت باز خواهد داشت، بلافاصله پس ازاین موضع گیری کاخ سفید، شرکت کونوکو وابسته به مجتمع دوپون که یک هفته قبل ازآن، با جمهوری اسلامی یک قرارداد یک میلیارد دلاری استخراج نفت منعقد کرده بود، اعلام داشت هیأت مدیره دو پون درصورت مخالفت دولت آمریکا با این قرارداد، آن را تصویب نخواهد کرد.

سخنگوی کاخ سفید درتوضیح قصد کلینتون برای منع شرکت های نفتی ازمعامله با ایران گفت این تصمیم در چارچوب سیاست ایالات متحده برای منزوی کردن جمهوری اسلامی اتخاذ شده است. این سخنگوافزود علت تلاش آمریکا برای محدود کردن ایران، این است که واشنگتن، جمهوری اسلامی را حامی تروریسم در خاورمیانه و تهدیدی برای ثبات خلیج فارس می‌داند. این مقام آمریکایی، جمهوری اسلامی را متهم به تلاش برای دستیابی به سلاح های نابودی جمعی کرد و گفت تهران به مخالفت باروند صلح خاورمیانه ادامه می‌دهد. سخنگوی کاخ سفید خاطرنشان کرد: "لازم است به ایران، پیامی بسیارصریح و روشن بفرستیم که تاوقتی بدین رفتار غیر قابل قبول در جهان ادامه می‌دهد، روابط عادی غیرممکن است." این سخنگوافزود قرارداد کونوکو، درصورت اجرا به میزان قابل توجهی برظرفیت تولید نفت ایران خواهدافزود وازاین رو، دولت کلینتون با آن مخالف است. به گفته سخنگوی کاخ سفید، مسئولان کونوکو با کاخ سفید تماس گرفته و گفته بودند اگررئیس جمهورآمریکا دستوردهد، پروژه ایران را قطع خواهند کرد.

شرکت نفتی کونوکو دربیانیه‌ای که چند ساعت پس ازاظهارات سخنگوی کاخ سفیدانتشاریافت، خاطرنشان کرد: "دستورالعمل اجرایی رئیس جمهور، موضع دولت رابسیارروشن کرده است. دوپون و

ادامه درصفحه ۲



بیل کلینتون رئیس جمهورآمریکا

سالی که پیش روست

کمتر کسی است که همراه با آغازسال نودست کم یک باربه این موضوع نیندیشیده باشد که آیا درسال جدید دربه همان پاشنه‌ای خواهد چرخید که سال پیش وسال های پیشترچرخیده بود ویا گشایشی در وضع وحال کشوروجامعه پدید خواهد آمد؟ آیا بحران اقتصادی و سیاسی واجتماعی وسیرتلاشی وفلج کامل امورمهارخواهد شد یا از بطن آن طوفان سربرخواهد آورد؟

مسئولان رژیم به مردم نوید دادند که وضع بهبود خواهد یافت واز فشارها کاسته خواهد شد. اما درهمان زمان که این وعده ها داده می‌شد، قیمت مواد سوختی به دوبرابرافزایش یافت وحکایت "سالی که نکوست. . . "رابه خاطرآورد. حتی برای خوشبین ترین انسان ها نیز جایی برای خوشبینی باقی نمانده است. سالی که آغازکرده‌ایم، ادامه فاجعه بارترسالی است که پشت سر گذاشته‌ایم.

سالی که پشت سر گذاشته‌ایم دومشخصه عمده داشت. ازیک سو تشدید بحران اقتصادی که اکنون دیگربه مرحله تلاشی اقتصادی رسیده است وازسوی دیگرتشدیداعتراضات مردم که خود ناشی ازاین بحران اقتصادی است. آیا جمهوری اسلامی می‌تواند دراین وضع تغییری به وجود آورد؟

حکومتگران هرآن چه که درچنته داشته اند رابه میدان آورده اند و جزشکست وتشدید بحران نتیجه‌ای نگرفته اند. رژیم نه تنها فاقد برنامه، که فاقد هرگونه امکانی برای اصلاح اموروررفرم اقتصادی است. بحران اقتصادی درکشورما بیش ازهرچیزدرگروتغییرسیاست دردوعرصه دیگراست. تحولات سیاسی دموکراتیک درداخل کشورو تغییرمناسبات باجهان خارج. آن ها که درکشورما قدرت راقبضه کرده اند، قادربه هیچ تغییری دراین عرصه ها نیستند. حکومت دربرابر هررفرم سیاسی به شدت مقاومت می‌کند وخود به خوبی آگاه است که وضع رابه جایی کشانده که هرتغییروگشایش سیاسی نیروی عظیمی را علیه آن به میدان خواهد آورد ومخاطرات عظیمی را برایش ایجاد خواهد کرد. تجربه ۱۶سال حکومت اسلامی نشان داده است تازمانی که کاربدستان کنونی رشته امورراپه دست دارند، امکان بهبود اساسی درمناسبات کشورما باجهان خارج نیزوجود ندارد وایران نه تنها قادر نیست ازامکانات خارجی برای نجات اقتصاد بیمارخود بهره بگیرد، بلکه بارطاقت فرسا وگرانی‌را نیزازاین بابت باید به دوش بکشد.

دریک چنین شرایط غیرقابل تحملی بروزاعتراض واعتصاب و تظاهرات ونا امنی طبیعی وبدیهی است وهرچقدونیزکه آن رابه بیگانگان وخرابکاران ودشمنان نسبت دهند تغییری درواقعیت پدید نخواهد آورد. کشورما آبستن امواج اعتراضی بزرگتری است. سرکوب وقهر می‌تواند فرارسیدن این موج رابه تاخیراندازد اما نمی‌تواند مانع آن شود وهرچه این موج بیشتربه تاخیرافتد نیروی بزرگتری رادرخود

ادامه درصفحه ۲

هادی خامنه‌ای:

به ما گفتند بگویید روزنامه به دلیل مشکلات مالی تعطیل شده است

هادی خامنه‌ای صاحب امتیاز روزنامه جهان اسلام در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، درمورد چگونگی تعطیل این روزنامه گفت: تصمیم گیری درمورد لغوامتیاز روزنامه جهان اسلام توسط وزیر کشوروارشاد صورت گرفته است. بهانه این تصمیم، درج مصاحبه‌ای با محتشمی بوده است. این مصاحبه تهدیدی برای امنیت ملی وتوهین به "مقام رهبری" تلقی شده است.

هادی خامنه‌ای افزود پس ازباخبر شدن ازتعطیل روزنامه، بامدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد تماس گرفته واوگفته است که بهتر است خود خامنه‌ای علت تعطیل روزنامه را مشکلات مالی اعلام کند، وگرنه اتهاماتی که متوجه او خواهد شد برایش خوشایند نخواهد بود.

هادی خامنه‌ای توقیف جهان اسلام رادررابطه باانتخابات آینده دانست و گفت: این روزنامه می‌توانست درجریانات کشوری مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری، مجلس ومسائل مختلف دیگرموثرباشد وطبیعی است کسانی که مخالف تفکروعقاید ما هستند، مایل نبودند که این روزنامه به حیات خودادامه دهد.

هادی خامنه‌ای اعلام کرد که چون دیوان عدالت اداری تنها مرجع رسیدگی به یک تصمیم اداری است، به این مرجع شکایت کرده است.

تعطیل رادیوی حزب دموکرات کردستان ایران توسط اتحادیه میهنی کردستان عراق

دفترسیاسی حزب: این اقدام به خواست جمهوری اسلامی انجام شده است

دفترسیاسی حزب دموکرات کردستان ایران باانتشاراطلاعیه‌ای خبرداد که اتحادیه میهنی کردستان عراق رادیوی این حزب راکه از خاک کردستان عراق برنامه پخش می‌کرد، تعطیل کرده است. دراین بیانیه، اقدام اتحادیه میهنی تسلیم به خواسته های دخالت جویانه جمهوری اسلامی ارزیابی شده است. دفترسیاسی حزب دموکرات کردستان ایران دراطلاعیه خود خاطرنشان کرده است که طی چند ماهه اخیر جمهوری اسلامی به شیوه های مختلف اتحادیه میهنی کردستان عراق راتحت فشارقرار داده بود تاازادامه فعالیت رادیو صدای کردستان ایران جلوگیری کند. براثراین فشارها اتحادیه میهنی چندین بارازحزب دموکرات ایران خواسته بود که به خاطر "مصالح اتحادیه میهنی" رادیوی خودرا تعطیل کند.

دفترسیاسی حزب خاطرنشان کرده است که حزب دموکرات کردستان همواره با این خواسته مخالفت کرده و در پاسخ به درخواست اتحادیه میهنی برادامه کاررادیوتاکید کرده وگفته است که پذیرش این تقاضا نه تنها به زیان حزب وکردهای ایران است، بلکه به اعتباراتحادیه وجنبش خلق کرد در عراق نیزلطمه می‌زند و تاثیرات نامطلوبی برروابط دوبخش کردستان برجای خواهد گذاشت. بااین همه درروز۲۷اسفند ماه گذشته، گروهی ازپیشمرگان اتحادیه میهنی محل فرستنده رادیوراشغال کرده واز پخش برنامه های آن جلوگیری کردند. این اشغال تاکنون ادامه دارد.

دفترسیاسی حزب دمکرات کردستان ایران مصرانه ازرهبران اتحادیه میهنی کردستان عراق خواسته است که این اقدام نادرست خودراهرچه زودتر"تصحیح"کنند و به فشارها ودخالت های جمهوری اسلامی تسلیم نشوند، که هرقدم عقب نشینی دراین مورد زمینه دخالت ها وفشارهای بیشتری را فراهم می‌آورد. دفترسیاسی حزب هم چنین ازهمه نیروهای آزادی خواه ایران ومجامع بین المللی نیزخواسته است که به این اقدام اتحادیه میهنی اعتراض کنند وازآن بخواهند که به اشغال رادیوی حزب پایان دهد.

● ● ●

رئیس دفترمنتظری استعفا کرد

سیداصغرناظم زاده که ازسوی رژیم به سرپرستی دفتر آیت الله منتظری گمارده شده بود، باانتشار نامه‌ای ازسمت خوداستعفا کرد. از لحن کیهان هوایی که این خبررادر شماره ۲۴اسفند خود درج کرده است، چنین پیداست که فردمذکور را رژیم برخلاف میل منتظری و اطرافیانش به این کارمامورکرده بوده است. کیهان هوایی نوشته است که ناظم زاده "به هدف تصحیح عملکردهای گذشته وکوتاه کردن دست عناصروابسته به دارودسته هادی ومهدی هاشمی"، مسئولیت یادشده راپذیرفته بود. درنامه پیش گفته که کیهان هوایی مخاطب آن را ذکرنکرده، علت استعفا "پرداختن به تحصیل وکارهای علمی"ذکرشده است.

هادی و مهدی هاشمی که حضورشان در دفتر منتظری را، خمینی سرپوشی برای اختلافات واقعی‌اش با آیت الله منتظری کرده بود، سرانجام درسال ۶۶دستگیروبه اعدام و زندان محکوم شدند. اعتراض منتظری به اعدام های گسترده زندانیان سیاسی ونیزنحوه برخورد رژیم با هادی و مهدی هاشمی ازمواردی بود که منتظری را رودرروی خمینی‌قرارداد وسرانجام موجب مغضوب شدن اوگردید.

به نوشته کیهان هوایی، کارکنان سابق دفترآیت الله منتظری به هنگام حضورناظم زاده دراین دفترنیزبه آنجا رفت وآمد داشتند و"محافل مختلف قم"ازناکامی سرپرست تحمیلی رژیم درایجاد "تغییرات موردنظرامام راحل دردفتر"مزبور سخن می‌گویند.

یادداشت

قرارداد یک میلیارد دلاری با آمریکا و لغو آن:

چه کسی غافلگیر شد؟

کیست که باور کند دولت آمریکا از انتشار خبر توافق یک میلیارد دلاری شرکت نفتی آمریکایی کونوکو با جمهوری اسلامی "غافلگیر" شده و خود را ملزم دیده است ظرف هشت روز ترتیب لغو آن را علیرغم سود ده‌ها و بلکه صدها میلیون دلاری که نصیب اقتصاد آمریکا می‌کرد، بدهد. بسیار محتمل‌تر این است که کاخ سفید از مذاکرات سه ساله‌ای که پیرامون استخراج نفت فلات قاره ایران صورت می‌گرفت، از مدت‌ها پیش اطلاع داشته، اما گذاشته است تا خبر توافق جمهوری اسلامی و کونوکو اعلام شود تا منع اجرای این توافق، با سروصدای بیشتری همراه باشد. اکنون که همه و به ویژه شرکای تجاری بالقوه ایران دیده‌اند که تصمیم واشنگتن به منزوی کردن تهران، حتی منافع اقتصادی کوتاه مدت آمریکا را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد، اعمال فشار بر کشورهایی که دولت کلینتون ماه‌هاست می‌کوشد آنها را از معاملات اقتصادی با ایران باز دارد، آسان‌تر است.

زمانی خمینی مشابه این ترفند را در جهت مقابل به کار گرفت: به بازرگان و همکارانش اجازه داد در الجزایر با آمریکا مذاکره کنند تا بعد بتواند با عزل بازرگان و به راه انداختن جنجال ضد آمریکایی، قدرت خود را در داخل ایران تحکیم کند. در آن زمان، بسیار بودند (و بودیم) که غافلگیر شدند، اما امروز؟

شاید خود شرکت کونوکو واقعاً امیدوار بوده که با شریک شدن در منابع نفتی سیری، لقمه چرب و نرمی به چنگ آورده است. و شاید جمهوری اسلامی نیز می‌خواسته است با این قرارداد، طلسم عدم سرمایه گذاری خارجی در ایران پس از جنگ را بشکند و چراغ سبزی هم در این مورد به شرکت‌های آمریکایی نشان داده باشد. می‌توان باور کرد که این دو طرف قرارداد، با اقدام کاخ سفید برای لغو آن تا حدودی غافلگیر شده باشند. واقعیت این است که این پرده از بازی‌های سیاسی در منطقه را دولت آمریکا با ایفای یک نقش حساب شده، به نفع خود تمام کرده است. این سخن مقامات آمریکایی کاملاً صحت دارد که از خیر یک معامله پرسود، به نفع "اموری مهم‌تر" گذشته‌اند. این "امور مهم‌تر"، شامل معاملات پرسودتر هم هست. درست هم زمان به اعلام لغو قرارداد کونوکو، ویلیام په‌ری وزیر دفاع کلینتون در منطقه بود تا رژیم‌های محافظه کار عرب را قانع کند از آمریکا اسلحه بخرند و برای آمریکا در منطقه انبار کنند، چرا که ممکن است جمهوری اسلامی زمانی هوس کند تنگه هرمز را ببندد. بدیهی است چشم انداز موفقیت این ماموریت فروش اسلحه در صورتی که خود ایالات متحده با جنجال زیاد، یک توافق نفتی با ایران را لغو کند، بسیار مساعدتر است

نکته‌ای که در ماجرای کونوکو جلب نظر می‌کند، این است که رژیم آخوندها که خبر ساختن یک کارگاه پنیرسازی را هم به عنوان موفقیت چشمگیر اقتصادی در صفحات اول روزنامه‌ها انعکاس می‌دهد، قراردادی بدین اهمیت و با این حجم را درخور آن ندانست که لااقل نگذارد مردم ایران نخست از طریق رادیوهای خارجی خبر آن را بشنوند. فلاکت اقتصادی جمهوری اسلامی به حدی رسیده است که با تمام قوا و به هر قیمت که شده می‌کوشد سرمایه گذاری خارجی را برای بهره برداری از منابع جدید نفتی در جنوب و شمال ایران جذب کند. در چنین شرایطی، و در حالی که واشنگتن نیز موانع سیاسی در راه معامله با ایران برپا کرده است، شرکت‌های نفتی غربی بیشترین امتیازها را از تهران خواهند گرفت. رسیدن به این ارزیابی، مستلزم آن نیست که از جزئیات توافق‌های وزارت نفت جمهوری اسلامی با شرکت‌هایی مانند کونوکو و شل (طرف قرارداد در بهره برداری از حوزه پارس در شمال ایران) اطلاع داشته باشیم. کسب چنین اطلاعاتی نیز لااقل از طریق رسانه‌های جمهوری اسلامی ممکن نیست، چرا که از نظر مقامات رژیم، مردم ایران "نامحرم" اند و نباید در جریان چگونگی بهره برداری از ثروت‌های ملی خود قرار بگیرند. مردم یک روز می‌شنوند که یک شرکت نفتی آمریکایی در منابع فلات قاره ایران شریک شده است، روزی دیگر می‌خوانند که در یک بانک دولتی ۱۲۴ میلیارد تومان اختلاس کرده‌اند. زمانی یک کامیون طلا در مرز کشف می‌شود و فردای آن روز طلا را مس می‌کنند. تقریباً همه چیز در این رژیم از انظار مردم، صاحبان اصلی ثروت‌های ملی، پنهان است. تمایز بین خبر و شایعه ممکن نیست، و کارشناسان مستقل، دسترسی به اطلاعاتی که بتوان بر مبنای آن، عملکرد اقتصادی مقامات دولتی را کنترل کرد، ندارند. و در چنین فضایی است که فساد و برباد دادن عمدی و سهوی ثروت‌های کشور، مجال گسترش می‌یابد.

در مورد ابعاد و عواقب سیاسی ماجرای اخیر، باید گفت که لغو قرارداد کونوکو، رویدادی دیگر است که باید آن را در چارچوب روند افزایش فشارهای بین المللی بر رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی کرد. اهدافی که دولت آمریکا برای این اعمال فشار اعلام کرده است عبارتند از بازداشتن جمهوری اسلامی از مخالفت با روند صلح خاورمیانه و حمایت از تروریسم. این اهداف، واقعی است اما همه واقعیت نیست. واقعیت دیگر این است که آمریکا پس از جنگ سرد، به دشمنانی نیاز دارد که بتواند با اشاره بدانها، بازار صنایع تسلیحاتی خود را گرم نگه دارد. و یک واقعیت دیگر نیز این است که آمریکا می‌داند با گذشت ۱۶ سال از بحران روابط دو کشور، دیگر ایالات متحده طبیعی‌ترین شریک اقتصادی و تجاری ایران نیست و این، کشورهای اروپایی و همسایگان ایران‌اند که در مناسبات اقتصادی با ایران، بیشتر ذینفع‌اند. بنابراین، صرفنظر از رژیم حاکم بر ایران، از نظر واشنگتن هر قدر که بتوان جلوی رونق معاملات ایران با رقبای آمریکا در تجارت جهانی را گرفت، غنیمت است.

همانقدر که اعمال فشار بین المللی بر جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق بشر (که حتی در موضع گیری‌های علنی آمریکا در مورد ایران نیز دیگر هیچ محلی از اعراب ندارد)، قطع حمایت از تروریسم و عدم مخالفت با روند صلح خاورمیانه باید مورد حمایت و خواست اپوزیسیون دمکرات ایران باشد، تبدیل این اهداف به پوشش و ابزاری برای پیشبرد مقاصد توسعه طلبانه و سوداگرانه در منطقه از سوی آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ، باید محکوم شود.

قرارداد یک میلیارد دلاری نفتی...

ادامه از صفحه ۱

کونوکو مفتخرند که هم در ایالات متحده و هم در سراسر جهان، از اتباع خوب دولت آمریکا محسوب می‌شوند. در نتیجه، کونوکو به اجرای این توافق ادامه نخواهد داد."

کاخ سفید اعلام کرد در تدارک بخشنامه‌ای است که "اشخاص (حقیقی و حقوقی) آمریکایی را از بستن قراردادهایی برای تأمین مالی و یا نظارت و مدیریت تولید مواد نفتی در ایران باز خواهد داشت. "بیانیه دفتر ریاست جمهوری آمریکا می‌افزاید اجازه دادن به شرکت‌های آمریکایی برای کمک به گسترش منابع نفتی ایران، "در خدمت افزایش ظرفیت تولید و قدرت اقتصادی و مالی آن" خواهد بود، و به نظر کاخ سفید، قطع مشارکت آمریکایی‌ها در چنین فعالیت‌هایی اهمیت دارد.

همانگونه که در شماره گذشته "کار" گزارش دادیم، در روز ۱۵ اسفند ماه سال گذشته شرکت نفتی آمریکایی کونوکو اعلام کرد برای همکاری در استخراج نفت و گاز در حوزه فلات قاره جزیره ایرانی سیری در خلیج فارس با جمهوری اسلامی به توافق رسیده است. حجم این قرارداد، حدود یک میلیارد دلار اعلام شده بود.

کاخ سفید همچنین اعلام کرد دولت آمریکا به بررسی اتخاذ سایر تدابیر اقتصادی در مورد ایران ادامه خواهد داد. این بیانیه می‌افزاید: "ما متحدان خود را در جریان این تصمیم خواهیم گذاشت و از آنان دعوت به همکاری خواهیم کرد. ما سایر کشورها را به برداشتن گام‌های مشابه فرا می‌خوانیم تا در فرستادن پیامی آشکار و صریح به ایران، متحد باشیم."

در هفته‌های گذشته مقامات آمریکایی بارها از روسیه خواسته‌اند قرارداد خود با جمهوری اسلامی برای تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر و ساختن راکتورهایی دیگر در ایران را لغو کند. آمریکایی‌ها همچنین ژاپن را فراخوانده‌اند از پرداخت بخش دوم یک اعتبار ۱/۵ میلیارد دلاری برای ساختن سدی بر روی رود کارون خودداری نماید.

هم زمان با تحولات در رابطه با قرارداد کونوکو، آلفونس داماتو سناتور محافظه کار آمریکایی تدارک لایحه‌ای برای وضع تحریم تجاری کامل علیه ایران را آغاز کرد. به گفته سخنگوی کاخ سفید، دفتر رئیس جمهوری آمریکا تلاش‌های داماتو را "به دقت دنبال خواهد کرد". این سخنگو از اعلام موافقت یا مخالفت با طرح داماتو خودداری کرد.

از هنگام گروگان گیری در سفارت آمریکا در تهران، ورود نفت ایران به آمریکا ممنوع است اما شرکت‌های آمریکایی از طریق شعب خارجی خود، اقدام به خرید، تصفیه و فروش نفت ایران به طرف‌های سوم می‌کنند. یک مقام وزارت انرژی آمریکا اعلام کرد اینگونه معاملات، مشمول دستورالعمل کلینتون نخواهد شد و همچنان مجاز است.

روزنامه نیویورک تایمز به دنبال انتشار خبر لغو قرارداد کونوکو و ایران نوشت شاید یکی از علل ارزیابی نادرست کونوکو از واکنش دولت آمریکا در قبال این قرارداد، این باشد که در ماه‌های اخیر، دولت کلینتون بارها شرکت‌های آمریکایی را فراخوانده است برای کسب نفوذ در کشورهایی که از نظر واشنگتن، رژیم‌های دیکتاتوری دارند، در این کشورها سرمایه گذاری کنند. نیویورک تایمز در این مورد به نمونه‌های چین، کره شمالی و ویتنام که اخیراً روابط اقتصادی خود را با آمریکا گسترش داده‌اند اشاره می‌کند و به نقل از یک مقام آمریکایی می‌نویسد دولت این کشور با اتخاذ سیاستی متفاوت در قبال ایران، "مرز را با کشورهایی کشیده است که سیاستی غیرقابل قبول دارند."

دولت کلینتون مدعی است قبلاً در جریان معامله کونوکو و جمهوری اسلامی قرار نگرفته بود.

در حالی که در روزهای نخست بحث پیرامون معامله یک میلیارد دلاری با ایران، مدیران کونوکو بر قانونی بودن این قرارداد اصرار داشتند، با افزایش فشار بر این شرکت، موضع گیری‌های آن تغییر یافت، و از جمله اعلام شد که اعضای خانواده یهودی متنفذ برونفمن که سه تن از آنها در هیأت مدیره مجتمع دوپون حضور دارند، به قرارداد رای منفی خواهند داد. این خانواده در آمریکا از حامیان اسرائیل محسوب می‌شود.

مقامات آمریکایی گفته‌اند اگر واشنگتن قرارداد کونوکو را لغو نمی‌کرد، این معامله حکم دعوت از روسیه، چین و متحدان اروپایی آمریکا به ادامه معاملات هسته‌ای و تجاری با جمهوری اسلامی را می‌داشت، در حالی که دولت کلینتون می‌کوشد از چنین معاملاتی جلوگیری کند. یک مقام آمریکایی گفت: "ما یک چیز را به خاطر امری مهم‌تر، قربانی می‌کنیم و امیدواریم سایرین نیز چنین کنند.

به موجب قرارداد کونوکو، دو حوزه نفتی دریایی در ۱۳۰ کیلومتری سواحل ایران، در نزدیکی جزیره سیری، مورد بهره برداری قرار می‌گرفت. به گفته منابع کونوکو، انتظار می‌رفت این حوزه‌ها طی دو سال به ظرفیت تولید روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت برسد. کونوکو توانسته بود در رقابت با شرکت‌های نفتی اروپایی، از جمله دو شرکت فرانسوی "الف" و "توتال"، با جمهوری اسلامی به توافق برسد.

دولت آمریکا اعلام کرده است امیدوار است پاریس، این دو شرکت را از پر کردن جای کونوکو باز دارد، اما در عین حال خاطرنشان کرده است که امید چندانی به پاسخ مثبت فرانسه به این خواست واشنگتن ندارد.

در نخستین واکنش جمهوری اسلامی در قبال لغو قرارداد کونوکو، حسین شیخ الاسلام معاون وزارت خارجه گفت اقدام دولت کلینتون، نشان می‌دهد که این دولت از "تجارت آزاد" چه برداشتی دارد.

کارشناسان نفتی می‌گویند لغو قرارداد کونوکو نه برای ایران و نه برای آمریکا حائز اهمیت اقتصادی چندانی نیست، چرا که اولاً جمهوری اسلامی در پیدا کردن شرکای اروپایی برای استخراج نفت فلات قاره مشکلات زیادی نخواهد داشت، و ثانیاً شرکت‌های نفتی آمریکایی در بسیاری دیگر از نقاط جهان، مانند روسیه و چین، سرمایه گذاری‌های عظیم در اکتشاف و استخراج منابع نفتی کرده‌اند و می‌کنند.

طبق آمار وزارت بازرگانی آمریکا، در سال ۱۹۹۳ کمپانی‌های آمریکایی ۶۱۶ میلیون دلار کالا به ایران فروخته‌اند. یک چهارم صادرات نفت ایران در چارچوب معاملات جمهوری اسلامی با شرکت‌های آمریکایی یا شعب خارجی آنها صورت می‌گیرد. صادرات آمریکا به ایران شامل موتور هواپیما و قطعات یدکی ماشین آلات صنعتی است.

گاری سیک مشاور امنیتی رئیس جمهوری آمریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر معتقد است جمهوری اسلامی با انتخاب کونوکو برای استخراج نفت سیری می‌خواست به واشنگتن این پیام را بفرستد که آماده معامله است.

سالی که پیش...

ادامه از صفحه ۱

جمع خواهد کرد.

اما این واقعیت را نیز نباید نادیده انگاشت که اگر امکانات رژیم در جلوگیری از گسترش اعتراضات مردم دم به دم کاهش می‌یابد، امکانات مردم برای یک مبارزه هدفمند به نحوی امید بخش افزایش نمی‌یابد. هنوز تا یک مبارزه هدایت شده سیاسی علیه رژیم راه درازی در پیش است و تا مبارزه به چنین سطحی تکامل نیابد، سخن گفتن از پیروزی دشوار است و دشواری بزرگ در این جاست. اگر این سخن درست است که راه نجات کشور ما از وضع کنونی در گرو تحولی سیاسی است، پس باید نیروی سیاسی لازم را برای آن فراهم آورد. انتظار پیش از اینکه و بیش از این که از مردم عادی باشد، از احزاب و سازمان‌های سیاسی ـ و از نظر ما احزاب و سازمان‌های سیاسی آزادی خواه و جمهوری خواه ـ است که بتوانند شرایط لازم برای رهبری مبارزه مردم به سمت استقرار دموکراسی در ایران و نجات کشور را فراهم آورند.

گسترش مبارزه مردم نه تنها قدرت سرکوب رژیم را کاهش می‌دهد، بلکه بستر مناسب را برای ایجاد این نیروی سیاسی فراهم می‌سازد. نزدیکی و همراهی آزادی خواهان و ارایه چهره‌ای که به مردم این امید را بدهد که نیروی آزادی خواهی برای اداره امور کشور وجود دارد نیز به نوبه خود به تشویق مردم برای دامنه دادن به اعتراضات خود یاری خواهد رساند.

در آغاز سال نو و در روزهایی که دیگر هیچ کس امیدی به اصلاح امور از سوی این حکومت ندارد، پیام ما به مردم این است که بر مبارزه خود علیه مستبدین بیفزایید و سخن ما با آزادی خواهان و جمهوری خواهان این است که به تلاشهای خود برای نزدیکی و اتحاد و ایجاد یک جانشین دموکراتیک و شایسته این رژیم شتاب دهید!

بهاران خجسته باد

بسیاری از خوانندگان، با ارسال کارت‌های تبریک، فرارسیدن سال نو را به کارکنان "کار" تبریک گفته‌اند. کارکنان نشریه "کار" ضمن تشکر و قدردانی از این محبت‌ها، متقابلاً فرارسیدن سال نو را به همه این عزیزان تبریک می‌گویند و برای آن‌ها سالی سرشار از بهروزی و شادکامی آرزو دارند.

شرایطی که تکاپو را تحمل نمی کند

"امیدوار باشیم که مسئولان جمهوری اسلامی ایران به ویژه سیاستگزاران فرهنگی، در امر سیاست فرهنگی تجدید نظر کنند (و) بپذیرند که سیاست‌های موجود، نتوانسته توش و توان کنشها و واکنشهای موجود را در خود بپروراند و به ناگزیر منفعلانه عمل کرده است و تا حدود بسیاری عامل خواست‌های شخصی کارگزارانش قرار گرفته.

تکاپو / شماره ۶/ آذر ۱۳۷۲

... هنگامی که سردبیر تکاپو این جملات را قلمی می‌کرد شش شماره از نشریه‌اش را بیشتر انتشار نداده بود و به رغم همهٔ مشکلات و دشواریها امید داشت که کارش دوام بیاورد و در حکومتی که کار مطبوعاتی همچون راه رفتن بر لبهٔ تیغ است سر و کارش به دادگاه و توقیف نکشد. پس از آن نیز تکاپو در سرمقاله‌های خویش ضمن انتقاد و ابراز نگرانی از سیاست‌ها و شرایط فرهنگی حاکم کماکان جانب امید را نگه داشت و برای گشایشی در فضای فرهنگی و دموکراتیک جامعه فعالانه در تنظیم و انتشار نامهٔ ۱۳۴ نفره شرکت جست. این در حالی بود که قبلاً کارگزاران ادارهٔ سانسور دو باری صاحب امتیاز تکاپو را به وزارت ارشاد فراخوانده و از در مورد برخی "تخطی‌ها تذکر" داده بودند. اما حال دیگر کار تکاپو به جایی رسیده بوده از نظر ماموران سانسور تنها یک گوشمالی اساسی می‌توانست چارهٔ کار باشد. شعری از رضا براهنی بهانه لازم را به دست "فرهنگ پروران" حاکم داد تا در یک اقدام ضربتی در دادگاهی که نه سردبیر اجازهٔ دفاع از خود یافت و نه مردم از چند و چون آن با خبر شدند دفتر عمر تکاپو را مهر و موم کنند. صدای یکی دیگر از "بلندگوهای تهاجم تبلیغاتی غرب" را خاموش سازند.

رفسنجانی در پیام نوروزی خود گوی که اقدام دو سه روز پیش کارگزاران رژیم در بستن تکاپو را از یاد برده باشد مدعی شد که آزادی به حد اعلا در ایران وجود دارد و مشکل کشور نه کمبود آزادی بلکه افسار گسیختگی ناشی از وفور آزادیهاست!

تعطیل روزنامهٔ جهان اسلام، توقیف ماهنامهٔ تکاپو و فراخواندن مدیر مسئول نشریهٔ پیام دانشجوی بسیجی به دادگاه به خاطر افشای اختلاس‌ها و رشوه خواریهای جاری در جمهوری اسلامی از سوی این نشریه، همگی از تشدید فشاری است که برای بستن دهان نشریات دگراندیش دیگر تنها به اهرمها و فشارهای اقتصادی و توزیع ناعادلانهٔ کاغذ بسنده نمی‌کند و از توقف و تعطیل غیر قانونی و ناعادلانهٔ مطبوعات هم ابایی ندارد. در فضای ناصاف مطبوعات ایران ابرهای سیاه بیشتری پدیدار شده‌اند.

احمد خمینی درگذشت
"دفن تمام اسرار ناگفته نظام"

سید احمد خمینی پس از ۵ روز دست و پنجه نرم کردن با مرگ سرانجام روز جمعه ۲۶ اسفند در بیمارستان قلب تهران درگذشت. وی روز یکشنبه ۲۱ اسفند در حالی که چند ساعتی از سکته ی قلبی و ایست تنفسی اش گذشته بود به بیمارستان منتقل گردید و یک گروه پزشکی ۳۰ نفره متشکل از متخصصان داخلی و خارجی دست به کار معالجه ی وی شد. تلاش این گروه اما نتوانست احمد خمینی را از مرگ مغزی نجات دهد و برخی از اعضای داخلی از کار افتاده ی وی را دوباره فعال کند.

جمهوری اسلامی به مناسبت مرگ احمد خمینی یک روز عزای عمومی اعلام کرد و برای مراسم خاکسپاری وی به بسیج گسترده ای دست زد. یک روز پس از دفن احمد خمینی در کنار مقبره ی پدرش، خانواده ی وی در اقدامی بی سابقه و شاید پیش دستانه از مردم خواست که به عزاداری و سوگواری پایان دهند و به برگزاری آیین ها و جشنهای نوروزی بپردازند.

احمد خمینی در دوران حیات پدرش پیوسته همراه و مشاور وی بود و در تصمیم گیریها و اتخاذ مواضع آیت الله خمینی نقش چشمگیری داشت. احمد در اوج اختلافات بنی صدر و بهشتی نماینده پدرش در هیئت حل و فصل اختلافات بود و در برکناری آیت الله منتظری از جانشینی خمینی نیز با ری شهری وزیر اطلاعات سابق همکاری فعال و گسترده ای داشت. وی در شورای مصلحت نظام یعنی نهادی که خمینی در دوران تسلط خط امامی ها بر مجلس برای حل اختلافات جناحهای مختلف حکومت ایجاد کرد نیز شرکت داشت و عضویت در شورای امنیت ملی رژیم نیز از دیگر سمت های او بود.

در سالهای پس از مرگ آیت الله خمینی از نقش و اهمیت احمد در حکومت کاسته شده بود و تولیت آرامگاه پدر، شرکت در جلسات شورای امنیت ملی و ایراد سخنرانی در این یا آن مراسم از جمله مواردی بود که نام وی را به اخبار و گزارشها می کشاند. آخرین حضور عمومی احمد خمینی روز ۱۴ اسفند برای دیدار با بازماندگان قربانیان جنگ ایران و عراق بود. وی که به لحاظ مواضع سیاسی و اقتصادی بیشتر به جناح خط امام منسوب می شد در این دیدار ضمن سخنانی در انتقادی تلویحی از خامنه ای که مشکلات و نابسامانیهای کشور را به قدرتهای خارجی ربط داده بود گفت: "همه مشکلات را به گردن آمریکا و فشار غرب و عوامل خارجی گذاشتن درست نیست، مردم مسائل را می فهمند."

در روزهای پس از مرگ آیت الله اراکی که بحران مرجعیت بالا گرفته بود، شایع شد که احمد خمینی به دیدار آیت الله منتظری رفته و از او به خاطر مواضع و برخوردهای گذشته اش عذرخواهی کرده است.

از نظر پاره ای از محافل سیاسی مرگ احمد خمینی از قدرت و نفوذ خط امامی ها و جناحی که حول و حوش روزنامه ی سلام گرد آمده است خواهد کاست، زیرا که "یادگار عزیز امام" بهر صورت در کل دستگاه حکومتی دارای وزن و اعتباری بود که دیگر نمایندگان جناح یاد شده کمتر از آن برخوردارند.

در مراسم یادبود احمد خمینی، حسن فرزند ۲۳ ساله ی وی در سخنانی کوتاه به حضور احمد خمینی در تمامی تحولات آشکار و پنهان مربوط به انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی اشاره کرد و گفت: "مهمترین ضایعه ای که که اکنون بر پیکر انقلاب اسلامی ما وارد شده دفن تمام اسرار ناگفته نظام است."

خط راه آهن بافق بندرعباس به مرحله بهره برداری رسید

● با گشایش خط آهن بافق ـ بندرعباس دریای خزر از طریق راه آهن به خلیج فارس وصل می شود

در آخرین جمعه ی سال گذشته سرانجام راه آهن بافق ـ بندرعباس افتتاح و بهره برداری اولیه از آن آغاز شد. قرار است از طریق این خط آهن که ۷۰۰ کیلومتر طول دارد در وهله ی اول سالانه ۱۶ میلیون تن بار حمل شود. گفته شده است که ظرفیت استفاده از این خط آهن در حد ۴۰ میلیون تن در سال می باشد.

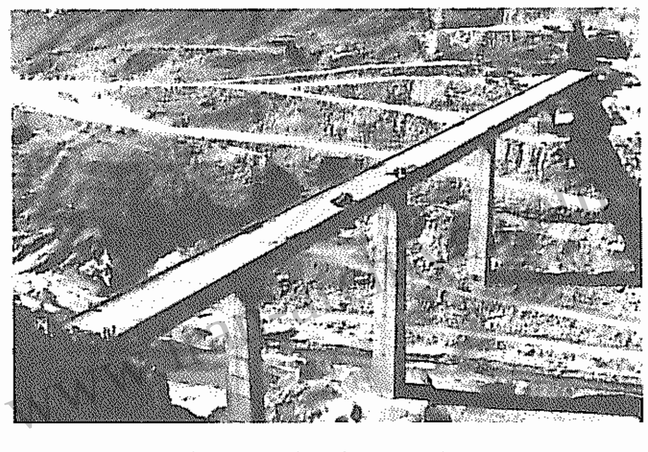
در مراسم افتتاح خط آهن بافق ـ بندرعباس علاوه بر رفسنجانی رئیس جمهور رژیم، نیازوف رئیس جمهور ترکمنستان، آقایف رئیس جمهور قرقیزستان، پتروسیان رئیس جمهور ارمنستان، برهان الدین ربانی رئیس جمهور افغانستان، پاتساتسیا نخست وزیر گرجستان، رئیس مجلس قزاقستان و معاون نخست وزیر ازبکستان، معاون پارلمانی آذربایجان، وزیر انرژی فیلیپین و نمایندگانی از ترکیه، امارات عربی متحده و پاکستان حضور داشتند.

با گشایش خط آهن بافق بندرعباس دریای خزر از مسیر دیگری جز مسیر سابق به خلیج فارس وصل شد. خط راه آهن بندر ترکمن به بندرعباس که از شهرهای گرمسار، تهران و بافق عبور می کند ۱۹۴۱ کیلومتر طول دارد. ساختن این خط آهن ۱۳ سال طول کشید و مبلغی برابر با ۶۰۰ میلیون دلار ارز خارجی و ۵۲۰ میلیارد ریال صرف آن شد.

حضور مقامات ارشد کشورهای منطقه در مراسم افتتاح، نشانگر اهمیت این خط آهن از نظر اقتصادی است.

بسیاری از کشورهای منطقه بویژه کشورهای آسیای میانه که به دریای آزاد راه ندارند می توانند از طریق این خط آهن کالا های خود را انتقال داده به حجم مبادلات بازرگانی خویش بیفزایند.

کشور ما ایران نیز در صورت استفاده ی درست از این خط آهن می تواند هم از حق ترانزیت و هم از تعرفه ی انتقال کالا ها بهره مند شود و به این ترتیب مقادیر قابل توجهی به درآمد های ارزی افزوده شود.



یکی از پل های مسیر راه آهن بافق بندرعباس

مردم اعتراض می کنند

سنندج

روز جمعه ۱۲ اسفند ماه گذشته شهر سنندج صحنه درگیری مردم با ماموران رژیم بود. به گزارش حزب دموکرات ایران، به هنگام نماز جمعه، امام جمعه اعلام کرد که از این پس به هنگام نماز اذان شیعی از مساجد پخش خواهد شد. مردم سنندج که اکثرا سنی هستند به این تصمیم اعتراض کردند و امام جمعه در پاسخ اعتراض مردم گفت که این تصمیم مسولان شهر است. مردم برای بیان اعتراض خود به طرف استانداری به راه افتادند، اما استاندار کردستان نیز همان حرف های امام جمعه را تکرار کرد. مردم به خشم آمدند و علیه استاندار و جمهوری اسلامی شعار سر دادند و به ساختمان استانداری حمله کردند. بر اثر حمله مردم شیشه های ساختمان شکست و خساراتی به آن وارد آمد. همزمان با شروع تظاهرات، پاسداران و نیروهای سرکوبگر رژیم به سرکوب تظاهر کنندگان اقدام کردند. در جریان یورش ماموران، ده ها تن از اعتراض کنندگان دستگیر شده اند.

رودهن

بنا به گزارش سازمان برون مرزی حزب ملت ایران، روز ۵شنبه سوم فروردین ماه، موجی از ناآرامی شهر رودهن واقع در حومه شرقی تهران را فرا گرفت. دلیل این ناآرامی، اعتراض به دو برابر شدن کرایه اتوبوس ها و مینی بوس های شرکت واحد بود. بنا به این گزارش جوانان معترض چهار دستگاه مینی بوس را به آتش کشیدند.

روزنامه ی ایران و انتشار "اسرار مگو"

با انتشار روزنامه ی ایران که روزنامه ای متعلق به خبرگزاری جمهوری اسلامی و به عبارت بهتر متعلق به دولت است، تبعیض دولتی در مورد مطبوعات از مسئله کاغذ فراتر رفت و به عرصه ی انتشار اخبار نیز کشیده شد. روزنامه ی سلام در شماره ۱۴ اسفند خود در ستون "پشت تیتر خبر" با اشاره به انحصار خبر در دست خبرگزاری جمهوری اسلامی و وابستگی تحمیلی جراید کشور به این خبرگزاری، از گزارشها و خبرهایی یاد می کند که خبرگزاری مزبور با خودداری از انتشار علنی، آنها را صرفاً "جهت اطلاع سردبیران" در اختیار جراید قرار می دهد. روزنامه ی ایران اما بدون ملاحظه ی این قید، گهگاه برخی "خبرهای نگو" را در صفحات خود منتشر می کند. مفسر سلام ضمن اشاره به چاپ یکی از این "خبرهای غیر قابل انتشار" در روزنامه ی مزبور، می نویسد: "گمان کردیم که برای این روزنامه مجاز است آنچه که برای دیگران غیر مجاز است برایش مجوز بگیرد و هرگز هم بواسطه ی درج این خبر غیر مجاز برای دیگران! مورد بازخواست قرار نگیرد. . ." "سلام در توضیح علت این اقدام روزنامه ی ایران، رابطه ی تنگاتنگ آن با مسئولان خبرگزاری جمهوری اسلامی را یادآور شده و در انتها می نویسد: "به هر صورت جای خشنودی است که روزنامه ای انتشار یافت تا آنچه را که برای سایر روزنامه ها صرفاً جهت اطلاع سردبیران به روی تلکس می آید، منتشر سازد."

و این حکایت، بیانگر این واقعیت تلخ است که وجود استبداد و انحصار خبر در دست حکومت از جمله چگونه وسیله ای برای وجیه الملة کردن یک روزنامه و بی اعتبار کردن روزنامه های دیگر است.

۱۷۴۴ تن در مراسم...

ادامه از صفحه ۱

زمینه سازی کردند. ابوالفتحی فرمانده نیروهای انتظامی تهران روزهای ۱۴ و ۱۵ اسفند از طریق رادیو و مطبوعات اعلام کرد: "هر کس به ساختن یا فروش ترقه و دیگر مواد منفجره و آتش بازی دست بزند توسط نیروهای انتظامی دستگیر و محاکمه خواهد شد. تا یک هفته پیش از چهارشنبه سوری فقط در تهران ۶۳ تن به جرم ساختن و فروش وسایل آتش بازی دستگیر شدند و پروانه کسب مغازه های آنان لغو شد.

در اصفهان، تبریز، مشهد و دیگر شهرهای بزرگ پاسداران و بسیجی ها مسلح به مسلسل های سبک به نمایش نظامی پرداختند. در مانور استان اصفهان که از روزهای ۲۳ تا ۲۶ اسفند برگزار شد، ۲۰ هزار پاسدار و بسیجی در حال آماده باش بودند. و در تهران برای کنترل مردم در روز چهارشنبه سوری ۳۰۰۰ واحد گشتی از پاسدارن و نیروهای ضد شورش بسیج شده بودند.

در تهران از نخستین ساعات بامداد روز سه شنبه هزاران پاسدار، پلیس انتظامی و بسیجی در میدان ها، چهارراه ها و نقاط پر جمعیت شهر مستقر شدند. و نیروهای ضد شورش در دسته های ۳ و ۴ نفری سوار بر خودروهای مجهز به گشت درآمدند. در برخی خیابان ها مغازداران را وادار کردند زودتر از موعد مغازه های خود را ببندند و به متمردین هشدار می داد که پروانه کسب آنان را لغو خواهند کرد. هدف رژیم ایجاد رعب و وحشت بود. اما با نزدیک شدن غروب مردم نشان دادند که به آداب و سنن ملی خود پایبندند. هیچ چیز و هیچ کس قادر نیست مانعشان گردد، چنانکه تازیان طی دویست سال اقتدار خود نتوانستند.

هوا هنوز تاریک و روشن بود که آتش ها افروخته شد، بوته ها شعله ور شدند، صدای ترقه و فشفشه در فضای شهر پیچید. شعله های آتش بوته هایی که مردم در خیابانها، پشت بام ها و میدانها برافروخته بودند تهران را به دریایی از آتش، نور و روشنی بدل کرده بود. محلات و کوچه ها مملو از جمعیت بود که گله به گله دور آتش جمع شده بودند، سفیر فشفشه ها دل آسمان شهر را می شکافت و صدای ترقه ها لحظه به لحظه پرطنین تر می شد. گویی آنچه می ترکید ترقه نبود، نارنجک بود، بمب بود. خشم و نفرت مردم از رژیم بود.

تلاش پاسدارن برای جلوگیری از اجرای مراسم چهارشنبه سوری و آتش بازی در بسیاری از محلات تهران و شهرستان ها به درگیری خونین منجر شد. مردم از پشت بام ها برخوردروهای پاسدارانی که می خواستند شعله های آتش را خاموش سازند، فشفشه و ترقه می انداختند. واکنش پاسداران پرتاب گاز اشک آور و شلیک تیر هوایی به سوی آنان بود. جوانان کوچه به کوچه به پاسدارانی که آنها را دنبال می کردند، ترقه می انداختند. در برخی نقاط پاسداران مستقیماً به سوی جوانان آتش گشودند. شمار زخمی ها و کشته شدگان شب چهارشنبه سوری هنوز روشن نیست. بر اساس گزارش برخی از رسانه های خبری جهان سه نفر در شب چهارشنبه سوری به دست پاسداران کشته شدند. یکی از کشته شدگان یک جوان ۱۸ ساله بود. بسیاری از جوانان به ضرب چاقو به دست پاسدارانی که در لباس مبدل میان جمعیت پخش بودند، مجروح شدند.

در محله مجیدیه تهران درگیری مردم با پاسداران به هلاکت یکی از پاسدارن انجامید. او پیش از آن که به دست مردم عاصی به هلاکت برسد، چادر زنی را که حاضر نبود به اطاعت از دستور وی آتش را خاموش کند، پاره، پاره کرد. پاره شدن چادر به دست پاسدار خشم و غضب اهالی را برانگیخت و مردم از سر نفرت و انزجار به رژیم پاسدار را به هلاکت رساندند.

در پی درگیری در خیابانهای اصلی راه بندان شد. حتا خودروهای نظامی پاسداران قادر به خروج از ازدحام جمعیت و اتومبیل ها نبودند. صدای تیراندازی هوایی و ترقه هم چنان شنیده می شد، تازه پاسی از شب گذشته بود که هیاهوی شهر به تدریج فرونشست. فرمانده نیروی انتظامی سردار ابوالفتحی اعلام کرد که در مراسم شب چهارشنبه سوری ۱۷۷۴ تن به علت درگیری با پاسداران بازداشت شدند.

اکو قطعاً آهسته، ولی آیا پیوسته به پیش می رود؟

سومین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری های اقتصادی (اکو) در روزهای ۲۳ و ۲۴ اسفند سال گذشته در اسلام آباد پاکستان برگزار شد. وزرای خارجه ی ده کشور عضو اکو روز قبل از آغاز اجلاس سران بر روی رئوس چهار موافقتنامه و بیانیه ی اسلام آباد به توافق رسیده بودند. چهار موافقتنامه شامل تأسیس بانک تجارت و توسعه، یک شرکت هواپیمایی مشترک، یک شرکت کشتیرانی و یک شرکت بیمه ی اتکائی مشترک می باشند. در بیانیه ی اجلاس اسلام آباد آمده است: "اکو باید ماشین سازنده ی اقتصاد کشورهای عضو با بقیه ی جهان باشد و ضامن ثبات و حفظ محیط زیست در منطقه و جهان شود. سیاست و توسعه ی اقتصادی با هم مرتبط است و رشد نابرابر اقتصادی و توسعه نیافتگی عامل اصلی تشنجات منطقه ای و بین المللی است". در این بیانیه، از توسعه ی شبکه حمل و نقل و ارتباطات، تسهیلات تجاری و سرمایه گذاری، همکاری در زمینه ی استفاده از منابع انرژی و حفاظت از محیط زیست، به عنوان چهار زمینه ی اصلی برای همکاری های مؤثر و سازنده ی کشورهای عضو یاد شده است.

تعداد اعضای سازمان همکاری های اقتصادی (اکو) که سال ها با شرکت ایران، ترکیه و پاکستان فعالیت داشت پس از انحلال اتحاد شوروی و اعلام استقلال جمهوری های آن، با پیوستن جمهوری های قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان و همچنین آذربایجان و افغانستان به ده کشور افزایش یافت. این کشورها جمعاً ۷ میلیون کیلومتر مربع وسعت و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند.

در حال حاضر با اینکه چند سال از تشکیل اکو با ساختار جدید می گذرد و سه اجلاس سران و اجلاس های متعدد دیگر مقامات کشورهای عضو برگزار و توافقنامه های متعددی نیز امضاء شده است، روند همکاری های متقابل کشورهای عضو پیشرفت قابل ملاحظه ای نداشته و در سطحی نیست که این سازمان بتواند در حد یک بازار مشترک منطقه ای عملکرد داشته باشد. ناهماهنگی سیاسی و سطح متفاوت توسعه ی کشورهای عضو مهمترین عوامل بازدارنده برای تشکیل چنین بازار مشترکی در منطقه می باشند. در میان کشورهای عضو، ترکیه چشم به پیوستن به اتحادیه ی اروپایی دارد، کشورهای آسیای میانه و آذربایجان در عین حال عضو جامعه ی کشورهای مشترک المنافع بوده، موظفند سیاست های اقتصادی خود را با دیگر کشورهای عضو این جامعه هماهنگ سازند، افغانستان رشد نایافته و درگیر جنگ داخلی است، جمهوری اسلامی سیاست های اقتصادی و اجتماعی ناهنجار و نامتعارف خاص خود را داراست و در پاکستان مشکلات اجتماعی برهم انباشته شده و توان اقتصادی آن کشور متناسب با جمعیت فزاینده ی آن نیست.

تنش ها و مناقشات سیاسی داخلی و خارجی این کشورها صلح و ثبات در منطقه را برهم زده، سه کشور افغانستان، تاجیکستان و آذربایجان درگیر جنگ داخلی یا در مرز درگیری می باشند، جمهوری اسلامی ایران تضادهای مذهبی این کشورها را دامن می زند و رشد گرایش های ناسیونالیستی در بسیاری از کشورهای عضو اکو امکان همکاری های نزدیک تر آنها را با هم محدود کرده است. در این شرایط استمرار همکاری های اقتصادی کشورهای عضو اکو در عین مطلوب بودن، غیر قطعی است.

اما این موضوع لزوم همکاری های وسیع اقتصادی در سطح منطقه را نفی نمی کند. در جهان به هم پیوسته ی امروز پیدایی بلوک های اقتصادی سیاسی منطقه ای و جهانی امری است ناگزیر و ضروری. کشور ما ایران در صورتیکه از بختک رژیم جمهوری اسلامی وارهد، می تواند در همپیوندی کشورهای منطقه نقش شایسته ای ایفا نماید.

خود گردانی بیمارستان‌ها به بهای ناخوشی و فقر بیشتر محرومان

حکومت جمهوری اسلامی با حذف ردیف درمان از اعتبارات جاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در بودجه‌ی سال ۷۴، به اقدام نابخردانه ونسنجیده‌ی تازه‌ای دست زد. براساس این لایحه‌ی بودجه که از تصویب مجلس نیز گذشته است و از سال جاری که اولین روزهای آن را پشت سر گذاشتیم اجرا می‌شود، بیمارستان‌های دولتی موظفند به جای دریافت اعتبارات از دولت، از طریق درآمدهای کسب شده‌ی خوداداره و به اصطلاح "خود کفا" و "خود گردان" شوند. از حدود یک سال ونیم پیش که مضامین برنامه‌ی پنج ساله‌ی دوم برای همگان آشکار شد، از زبان مسئولان حکومتی شنیده می‌شد که با فراگیر شدن پوشش بیمه‌ی همگانی لزوم اختصاص سوبسید دولت به بخش بهداشت ودرمان ازبین می‌رود و دولت قصد دارد سوبسید این بخش را دربهترین حالت به تدریج تا پایان برنامه‌ی پنج ساله ودرصورت عدم تأمین اعتبار یکباره قطع کند. دراین راستا درسوبسید ناچیز ۴۲۰ میلیون دلاری اختصاص یافته به بخش بهداشت ودرمان برای اعتبارات جاری درمانی چیزی نزدیک به صفر درنظر گرفته شده است، بدون آنکه اقدامی متناسب درراه ایجاد بیمه‌ی همگانی که قولش قبلاً داده شده بود، انجام شود.

به این ترتیب میلیون‌ها زحمتکش شهرو روستایی ایران که تحت پوشش بیمه نیستند ملزم به پرداخت نقدی بهای خدمات مورد نیاز خود خواهند بود واز آنجا که هم اکنون نیز اکثر آنان حتا درتأمین قوت لایموت خویش هم با دشواری فراوان روبرو هستند، دوراز انتظار نخواهد بود که آنان نتوانند هزینه‌های درمانی خویش را بپردازند. دراین صورت طبیعی خواهد بود که بار دیگر سطح بهداشت کشور نزول کرده، بیماری های عفونی وواگیر ازقبیل سل وجذام شیوع چشمگیری بیابند ومبارزه با آن ها، صرف منابع مادی فراوان را (بارها بیش از "صرفه جویی" خیالی دولت) ازجامعه طلب کند.

درصورت پافشاری دولت در اجرای لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۷۴ به صورتی که تصویب شده است، بدون شک تعداد زیادی از بخش های عفونی، کودکان، داخلی ونظایر آن دربیمارستان های شهرهای بزرگ که در حال حاضر غیر سودآور می‌باشند و هم‌چنین کلیه‌ی بخش های بیمارستان های شهرهای کوچک تعطیل خواهند شد. رسیدگی به بیماران اورژانس و مصدومین ناشی ازحوادث بیش از پیش کاهش خواهد یافت. سطح اخلاق پزشکی پایین آمده، به اعتبار کارکنان پزشکی لطمه وارد خواهد شد ودرمقابل محرومیت میلیونها زحمتکش شهروروستایی کشوراز خدمات اولیه‌ی درمانی، تنها اقشار مرفه جامعه ازخدمات متعارف ویا لوکس پزشکی استفاده خواهند کرد.

مرکز تهیه وتوزیع داروهای تک نسخه‌ای تعطیل شد

مرندی وزیر بهداشت ودرمان رژیم پس ازماه‌ها مقاومت دربرابر مجامع پزشکی کشور سرانجام در آخرین روزهای سال ۷۳ به تعطیل مرکز تهیه و توزیع داروهای تک نسخه‌ای تن داد و آنرا اعلام نمود. مرندی قبلاً درپاییز سال گذشته، در بدو تأسیس این مرکز با هیاهوی بسیار، ایجاد این مرکز را مشکل گشای مشکلات دارویی مردم اعلام کرده، مدعی شده بود که ازاین پس هیچ بیماری درایران بدون دارو نخواهد ماند وداروبه قیمت ارزان دردسترس بیماران قرار خواهد گرفت. مرندی در مصاحبه‌ی اخیر خود با خبرگزاری جمهوری اسلامی سوءاستفاده مدیریت این مراکز را علت این تصمیم نامید و گفت که بهای داروهایی که توسط این مرکز وارد و ارایه می‌شد، چندین برابر داروهای مشابه درداخل کشور بود.

بازار عید کم رونق بود

شادی فرارسیدن بهار یک طرف اما گرانی طرف دیگر نوروزامسال بود. امسال به علت گرانی بی‌سابقه، بازار خرید عیدی و دید وبازدید رونق سابق را نداشت. خیابهانها و بازارا گرچه مملواز جمعیت بود اما همه مشغول تماشا وقیمت کردن اجناس بودند. کمتر کسی قادربود، دست به جیب ببرد وقیمت جنسی‌را بپردازد. قیمت میوه، شرینی وآجیل به اندازه‌ای گران بود که اغلب مردم حتی اقشارمتوسط توانایی خرید آن را نداشتند. مغازه‌ها انباشته از کالاهای متنوع ورنگارنگ بودند، تازه‌ترین مدل لباسهای مردانه، زنانه، بچه گانه، کیف، کفش و... پشت ویترین ها درآستانه نوروزجلوه خاصی داستند اما اکثرمردم ناچار بودند به حظبصرا اکتفا کنند.

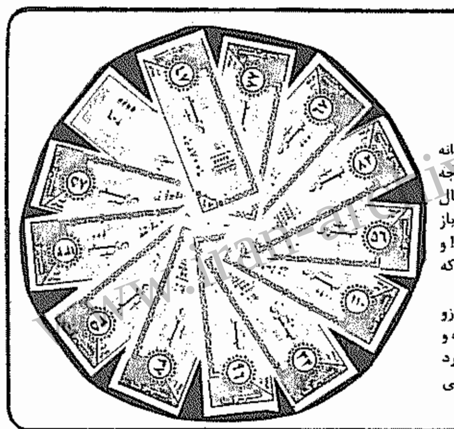
صف جمعیت در مقابل تعاونی‌های شهروروستا وسپه که به انتظار خرید روغن، پنیر، کره جمع شده بودند به صدها مترمی‌رسید. در اکثر تعاونی‌ها چای، روغن، کره کمیاب بود. در تنها فروشگاه زنجیره‌ای رفاه درمیدان آرژانتین تهران قیمت اجناس خلاف تبلیغات دولت چنان گران بود که فقط اهالی پردرآمد همان منطقه می‌توانستند، خرید کنند.

بنا به گزارش های رسیده از تهران، قیمت برخی کالاهای ضروری درفاصله ۲۹ اسفند تا ۵ فروردین به مقدار زیر افزایش یافت: مرغ از کیلویی ۳۰۰ تومان به ۴۹۰ تومان، گوشت از کیلویی ۶۰۰ تومان به ۹۰۰ تومان، سیب زمینی از کیلویی ۵۰ تومان به ۷۰ تومان، ماکارونی از کیلویی ۲۱۰ تومان به ۴۸۰ تومان، پنیر دولتی از ۴۰۰ تومان به ۵۰۰ تومان، برنج شمال از ۲۵۰ تومان به ۴۰۰ تومان، کره ۲۰۰ گرمی از ۱۸۰ تومان به ۲۸۰ تومان.

تهیه کفش ولباس دشواری بزرگ خانواده‌ها بود. قیمت آنها مثل قیمت ارزساعت به ساعت درحال نوسان بود. قیمت نازل ترین لباس و کفش درفاصله چند روز بیش ازدو برابر افزایش یافت.

گزارشگر روزنامه فرانسوی لوموند ازتهران نوشت: مردم نوروز را درشرایط دشواری سپری کردند. فرارسیدن بهار شادی آفرین نبود. بحران وناخرسندی بالا گرفته است. وضع به این منوال باقی نخواهد ماند. به زودی واقعه‌ای رخ خواهد داد.

میلیون ها تن ازایرانیان عید نوروز سال ۷۴ را درمسافرت سپری کردند. مشهد، شیراز، بندرعباس، اصفهان وشهرهای استان مازندران میزبان مسافران نوروزی بودند. بسیاری از مسافران از آنجا که نتوانستند بلیط قطار واتوبوس بین شهری تهیه کنند با تقبل هزینه سنگینی به مقصد رسیدند.



سال نو با کوپن نو

در سالی که گذشت، دانه دانه کوپنهای ما باطل شدند و از درجه اعتبار ساقط گردیدند. طی سال کسبه انگار که زبانشان با «نه» باز شده باشد پیوسته گفتند نداریم! و لذا بر کوپن‌های ما آن گذشت که نمی‌باید.

در آستانه سال جدید آرزو می‌کنیم هیچ کوپنی باطل نشده و هیچ بقالی «نداریم» به زبان نیاورد تا سال آینده را با مایحتاج کوپنی صحیح و سالم سر کنیم.

خبرهای کوتاه

محدودیت پذیرش پناهندگان خارجی

رژیم جمهوری اسلامی نیز به پیروی ازکشورهای صنعتی اعلام کرد که ازسال جاری پذیرش پناهندگان خارجی را بجز موارد اضطراری! ؟ محدود خواهد کرد. احمد حسینی مدیرکل دفتر اتباع ومهاجرین خارجی وزارت کشور درآخرین روزهای سال گذشته اعلام کرد که ازسال ۷۴ هیچ یک ازپناهندگان خارجی به مقصد شهرها ترخیص نمی‌شوند وتمامی پناهندگان دراردوگاه‌ها اسکان داده خواهند شد. وی اظهارداشت که برنامه‌ی بازگشت ۵۰۰ هزارنفر ازآوارگان افغانی درسال آینده به اجرا گذاشته می‌شود وازاول فروردین ماه ۴۰۰ هزارنفر دیگر ازاتباع افغانستان که دارای کارت موقت هستند باید ایران را ترک کرده ویا آماده‌ی انتقال به اردوگاه‌ها شوند. حسینی رقم کل پناهندگان وآوارگان کشورهای دیگر در ایران را ۲ میلیون و ۲۷۴ هزارنفر ذکر کرد که ازاین تعداد یک میلیون و ۶۰۸ هزارنفر ازکشورافغانستان، ۶۱۲ هزارنفر تبعه‌ی عراق و ۵۳ هزارنفر ازدیگر کشورها هستند.

محاکمه متهمین به قتل کشیش‌ها

ازروز ۲۴ اسفند ماه محاکمه بتول وافری، فرحنازنامی ومریم شهبازپور درشعبه اول دادگاه انقلاب آغازشد. این سه نفربه اتهام قتل سه کشیش مسیحی محاکمه می‌شوند ورژیم مدعی است که آن ها به دستور سازمان مجاهدین خلق این جنایات راانجام داده‌اند. هم سازمان مجاهدین وهم همه نیروهای مخالف این ادعا را رد کرده وقتل کشیش ها را کارخود رژیم می‌دانند. محاکمه فوق علنی است ودرآن خبرنگاران نیز حضوردارند. متهمین همه موارداتهام را که درکیفرخواست آمده است پذیرفته‌اند واعلام کرده‌اند که به این دلیل نیازی به وکیل مدافع ندارند!

فرهنگ لغات سخنگو به بازار می‌آید

یک فرهنگ لغات سخنگوی فارسی به دیگرزبان ها ازسال آینده به بازارخواهد آمد. هوشنگ جهان بین صاحب امتیازانتشارات فرانکلین ضمن اعلام این خبرگفت این فرهنگ لغت سخنگو، پس ازفرهنگ های آلمانی، فرانسوی واسپانیولی چهارمین فرهنگ لغت سخنگوی جهان است. این فرهنگ چند زبانه قادراست دهها میلیون واژه واصطلاح راازفارسی به زبان های مهم جهان وبالعکس تبدیل نماید. فرهنگ سخنگو شامل سه کارت حافظه (آی. سی) قابل تعویض است که قابلیت نگهداری بیش از ۲۰۰ میلیون اطلاعات فشرده ومتراکم، معادل ۲۰۰ جلد کتاب صدبرگی، رادارد.

سرقت‌های مسلحانه در تهران بزرگ

روزچهارشنبه ۱۷ اسفند ۵ سارق مسلح به یک انبارکالا درجاده قم حمله بردند. درجریان این حمله، سارقین به روی کارگران شیفت شب انبارآتش گشودند، یک نفررا کشتند ویک نفررانیز مجروح کرده ومقداری چای به سرقت بردند. دریک سرقت مسلحانه دیگر درخیابان پیروزی تهران یک جواهرفروشی مورد دستبرد قرار گرفت. درجریان این حمله صاحب جواهرفروشی وفرزند وی به ضرب گلوله سارقان مسلح کشته شدند و ۳ تن ازکسبه محل که درصدد دستگیری سارقین بودند مجروح شدند. تلاش ماموران انتظامی برای دستگیری عاملین این جنایات هنوز به نتیجه نرسیده است. درماه‌های اخیر سرقت های مسلحانه درتهران گسترش یافته است وامنیت مردم را تهدید می‌کند.

وزارت خارجه: جزایر متعلق به ایران است

یک مقام وزارت خارجه جمهوری اسلامی بیانیه پایانی اجلاس وزرای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را رد کرد وآن را توسل به شیوه‌ای جنجالی وتبلیغاتی بی‌ثمرخواند. دراین بیانیه باردیگراز ادعای حاکمیت امارات متحده برجزایرسه گانه درخلیج فارس پشتیبانی شده است. دراجلاس مذکورکه دراواخرسال گذشته تشکیل شد، وارن کریستوفروزیرامورخارجه آمریکا نیزشرکت کرد. به نوشته روزنامه های تهران وی دراین اجلاس ازادعای امارات پشتیبانی کرد. همزمان با این داگلاس هرد وزیرخارجه انگلیس نیز موضع مشابهی اتخاذ کرد. سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ضمن تاکید برتعلق ابدی جزایرمذکور به ایران، امارات متحده را دعوت کرد به جای درپیش گرفتن شیوه‌های تحریک آمیز، گفتگوهای دوجانبه دراین مورد را بپذیرد.

جایگزینی بیمه‌نامه به جای وثیقه در دادگاه‌ها

به گفته رئیس کل بیمه مرکزی ایران، به زودی طرح جایگزینی بیمه نامه مازاد مالی (دیه) صادره ازسوی شرکت های بیمه به جای وثیقه در دادگاه های کشوراجرا خواهد شد. بااجرای این قانون، مراجع قضایی بااستعلام بیمه نامه ازشرکت بیمه صادرکننده، آنرا بعنوان وثیقه تا حد دیه به مبلغ ۷۰ میلیون ریال می‌پذیرند. وی گفت درحال حاضرفرم های مربوطه آماده شده است.

۷۳۰ کیلومتر مسافرت در زیر قطار

یک جوان ۲۴ ساله فاصله ۷۳۰ کیلومتری مشهد ـ سمنان رامخفیانه در زیرقطار وبالای چرخهای آن طی کرد. این شخص تمام مسیرسرد کویری را که حدود ۲۰ ساعت طول می‌کشد بربالای چرخهای قطار گذرانده است. وی که درایستگاه سمنان دستگیرشد، علت اقدام خودرا شلوغی قطار وعدم دسترسی به بلیت برای مسافرت ذکرکرد.

رویدادهای ورزشی

پیروزی تیم منتخب روستائیان

تیم کشتی آزاد منتخب روستائیان کشورکه برای شرکت در مسابقات جام روژه کولن به فرانسه رفته بود با پیروزی مطلق به کارخود پایان داد.

دراین مسابقات تیم کشتی روستائیان ایران به ۵ مدال طلا، یک نقره وسه مدال برنزدست یافت وبه مقام قهرمانی رسید.

قبل ازاین تیم کشتی روستائیان ایران دراولین رویاروئی خارجی خود که سال گذشته درکشورچین برگزار شده بود نیزبه مقام نایب قهرمانی رسیده بود.

تیم فوتبال پیروزی تهران در سنگاپور

تیم پیروزی تهران دراولین دیدار خود درمقابل تیم المپیک سنگاپور به نتیجه مساوی صفربرصفررسید. این دیدار که درچارچوب مسابقات بین‌المللی (جام فیلیپین ۱۹۹۵) برگذارشد بازی افتاحیه این دوره از مسابقات بود.

دو تیم در حضور ۵۰ هزار تماشاچی بعد از ۹۰ دقیقه تلاش موفق به غلبه بردیگری نشدند. تیم پیروزی ازبرتری چشمگیری درمقابل حریف برخورداربود وبارها دروازه حریف راتامرزسقوط تهدید کرد اما درنهایت به تساوی بدون گل رضایت داد.

ازطرف فدراسیون فوتبال ایران اعلام شد که مربی وسرپرست تیم پیروزی تهران، پس ازبازگشت ازاین تورنمنت به کمیته انظباطی فدراسیون فوتبال ایران احضار خواهند شد. علت این تصمیم عدم پایبندی تیم پیروزی به تصمیمات کمیته انظباطی اعلام گردید. ظاهراً تیم پیروزی درفیلیپین ازدوبازیکنی که بنا به حکم کمیته انظباطی از شرکت دربازی ها محروم بوده‌اند، استفاده کرده است.

ناکامی کرمانشاه در ترکیه

تیم ۱۳ نفره کشتی آزاد کرمانشاه که به عنوان نماینده ایران درجام بین‌المللی یاشاردوغوترکیه شرکت کرده بود به مدالی دست نیافت. ترکیه باکسب ۴ طلا، ۲ نقره و ۲ برنزبه مقام قهرمانی بیست وسومین دوره مسابقات جام یاشاردوغورسید. تیم های روسیه با ۴ طلا، ۲ نقره ویک برنزوتیم کره جنوبی با ۲ طلا، ۲ نقره و ۲ برنزبه ترتیب دوم وسوم شدند.

دراین دیدارها ۲۳۱ کشتی گیراز ۲۲ کشورجهان حضورداشتند که در طی دوروزبه رقابت پرداختند.

یک مدال برنز دستاورد جام دانکلف

دررقابت های جام بین‌المللی کشتی دانکلف که در صوفیه بلغارستان برگزارشد، تیم منتخب ایران دروزن ۷۴ کیلوگرم توسط حسین تاتاری به مدال برنزدست یافت. این مدال بهترین نتیجه تیم ده نفره اعزامی ایران دراین جام بود.

تیم منتخب ایران دروزنهای ۱۰۰ و ۱۳۰ کیلو شرکت کننده نداشت. کشتی گیران ایرانی در اوزان ۴۸، ۵۷ و ۶۸ به مقام چهارم ودر ۵۲ و ۹۰ کیلوگرم به رده پنجم رقابت ها دست یافتند.

دررده‌بندی تیمی، کشورهای بلغارستان، اوکرائین، روسیه وژاپن به ترتیب اول تا چهارم شدند.

ناکامی تیم منتخب ایران در مطبوعات کشوربه سکوت برگذار شد.

مرگ یک مربی

مربی کونگ فو باشگاه میرزاکوچک خان لاهیجان بهنگام تمرین درگذشت.

بهروزاسماعیل پورمربی ۳۰ ساله کونگ فو که مربیگری تیم های شهرهای آستانه اشرفیه، سیاهکل و لاهیجان رابه عهده داشت دارای کمربند سبزدراین رشته ورزشی بود. این حادثه درجریان یک تمرین وبر اثرسقوط با سراتفاق افتاد وبه دنبال ضربه مغزی ناشی ازآن منجربه از دست رفتن جان این مربی گردید.

کشتی فرنگی در یونان

تیم ۵ نفره کشتی فرنگی ایران برای شرکت درمسابقات جام آکروپولیس عازم یونان خواهد شد. رقابت های این جام ازروز ۹ فروردین ماه آغازمی‌شود. کشتی گیران ایران در ۵ وزن ۴۸، ۵۷، ۷۴، ۸۲ و ۹۰ کیلوبه مصاف حریفان خواهند رفت.

بنیاد مستضعفان: چندهزار میلیارد دارایی، ۶۰۰میلیارد گردش مالی

از نشریه "پیام امروز" شماره ۴

بنیاد مستضعفان و جانبازان در حال حاضر بیش از ۷۰۰ شرکت تخصصی فعال تحت پوشش خود دارد. از جمله:

دربخش صنایع، ۱۰۰ کارخانه این بنیاد حدود ۲۰ درصد تولید نساجی کشور را به خود اختصاص داده است و کارخانه های دیگر آن ۴۳ درصد تولید نوشابه، ۷۰ درصد تولید شیشهٔ مظروف، ۱۰۰ درصد آب معدنی، ۲۷ درصد صنایع نخ نایلون، ۴۴ درصد لوله و ورق آزبست، ۳۸ درصد روکش توری، ۳۵ درصد پارچهٔ پنبه‌ای والیاف، ۲۷ درصد کاشی، ۲۶ درصد لاستیک، ۲۱ درصد نئوپان، حدود ۲۰ درصد قند و شکر، ۱۵ درصد یخچال فریزر و ۵۳ درصد روغن موتور تولیدی کل کشور را تأمین می کند.

دربخش کشاورزی، بنیاد ۳۰ درصد صنایع تبدیلی شیر به محصولات لبنی و حدود ۵۰ درصد کشت و صنعت های بزرگ کشور را در اختیار دارد.

در حال حاضر، ۴۳ درصد ظرفیت هتلهای معروف کشور نیز در اختیار بنیاد است دربخش عمران و مسکن نیز این بنیاد داری ۸۰ شرکت عمرانی و ساختمانی و ۳۱ کارخانهٔ تولید مصالح ساختمانی است. بر اساس آمار موجود، در سال ۱۳۶۸ حجم کار این بخش ۲۴ هزار متر مربع زیربنای ساختمانی بوده که این رقم در سال ۱۳۷۳ به ۲/۴۰۰/۰۰۰ متر مربع در سراسر کشور رسیده است. گردش کار بنیاد در سال ۱۳۷۳ حدود ۶۰۰ میلیارد تومان گزارش شده اس. بنیاد علاوه بر اینها در بسیار از زمینه های دیگر مانند فیلم سازی، سینماداری، حمل و نقل و غیره فعالیت گسترده دارد.



نخستین فروشگاه زنجیره‌ای رفاه در میدان آرژانتین افتتاح شد. ایجاد این فروشگاه که بنا به گفته مقامات قرار است به هزار تا برسد، جزو برنامه‌ی مبارزه با گرانی دولت رفسنجانی از طریق کاستن از واسطه‌ها در توزیع کالاهاست. اما با آغاز کار نخستین فروشگاه رفاه مردم متوجه شدند که نرخ اجناس در این فروشگاه تفاوتی با بازار آزاد ندارد و در مواردی حتی نرخ اجناس گرانتر از قیمت بازار است. بدین ترتیب تنها نتیجه کار، اضافه شدن یک مجموعه جدید به شبکه وسیع توزیع در کشور است که بار گرانی بر دوش مصرف‌کننده هستند.

مخالفت آمریکا با عضویت ایران در کنسرسیوم استخراج نفت آذربایجان

● نفت جمهوری آذربایجان از طریق خاک ترکیه صادر خواهد شد

● عدم اعتماد آذربایجان به ایران تاوان سیاست آشوب طلبانه جمهوری اسلامی است

تا به حال تلاش های دیپلماتیک ایران برای دستیابی به ۵ درصد از سهام کنسرسیوم بین المللی استخراج نفت جمهوری آذربایجان در دریای خزر بی‌نتیجه مانده است. گزارش های منتشره از روند مذاکرات نمایندگان ایران با جمهوری آذربایجان و سایر اعضای کنسرسیوم حاکی است چنانچه اختلافات سیاسی تهران و واشنگتن فروکش نکند، تلاش دیپلماتیک ایران پیشرفتی ببار نخواهد آورد.

قرارداد تشکیل کنسرسیوم بین المللی استخراج نفت جمهوری آذربایجان در دریای خزر بیستم سپتامبر سال گذشته میلادی در باکو امضا شد. بر اساس این قرارداد جمهوری آذربایجان توافق کرد که ۸۰ درصد سهام متعلق به اعضای کنسرسیوم و ۲۰ درصد در اختیار آذربایجان باشد. ۴۰ درصد سهام کنسرسیوم به شرکت های آمریکایی (آموکو، یونوکال، مک درموت و رامکو) تعلق گرفت. ۴۰ درصد دیگر متعلق به شرکت های نفتی انگلیس (بریتیش پترولیوم)، نروژ (استات اویل)، شرکت نفتی ترکیه (تورکیش پترولیوم) و روسیه (لوک اویل) است. بر اساس قرارداد منعقده امتیاز بهره برداری از سه حوزه نفتی دریای خزر به مدت ۳۰ سال به اعضای کنسرسیوم واگذار شده است.

از آنجا که جمهوری آذربایجان قادر به اداره مالی ۲۰ درصد از سهام خود نیست، تصمیم گرفته است بخشی از آن را بفروشد. ترک ها بخشی از سهام آذربایجان را به مبلغ ۷/۵ میلیارد دلار بدون مخالفت سایر اعضای کنسرسیوم خریدند. جمهوری اسلامی پس از گفتگوهای طولانی و رفت و آمد رؤسای جمهور طرفین به تهران و باکو توانست ۵ درصد از سهام نفت آذربایجان را در کنسرسیوم به دست آورد.

تاکنون اعضای کنسرسیوم با مشارکت جمهوری اسلام موافقت نکرده اند. ناطق علی‌اف، رئیس شرکت دولتی نفت جمهوری آذربایجان روز شنبه ۴ اسفند در باکو اظهار داشت که کنسرسیوم نتوانست در مورد فروش ۵ درصد از سهام نفت آذربایجان به شرکت ملی نفت ایران به توافق برسد. اما اعضای کنسرسیوم موافقت کردند که همکاری ایران در صد و بخشی از نفت آذربایجان و یک لوله نفتی را بررسی کنند.

درپی اعلام نظر کنسرسیوم، مهدی حسینی مدیر امور اکتشاف و سرپرست سرمایه گذاریهای شرکت ملی نفت ایران راهی لندن شد تا با اعضای کنسرسیوم مذاکره کند. وی در پایان مذاکرات روز سه شنبه ۱۳ اسفند اظهار کرد که تمام اعضای غیر آمریکایی کنسرسیوم نفت آذربایجان با شرکت ایران در عملیات کشف و استخراج نفت جمهوری آذربایجان موافق هستند. حسینی افزود: شرکت های آمریکایی با حضور ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان مخالفتی ندارند و در واقع این دولت آمریکاست که با فشارهای سیاسی آنها را وادار به عدم پذیرش رسمی ایران در این کنسرسیوم کرده است.

اعضای کنسرسیوم در اجلاس ۱۸ اسفند خود در لندن درباره حضور ایران در کنسرسیوم با دیگر اعضا به توافق نرسیدند. در مورد راه انتقال نفت استخراجی، خاک ترکیه "بهترین مسیر" توصیف شد.

در مقطع تشکیل کنسرسیوم، انتقال نفت آذربایجان از خاک ایران از نظر کارشناسان از لحاظ اقتصادی و سیاسی مطمئن ترین راه بود. خاک روسیه به دلیل آشوب داخلی و ناروشنی استراتژی سیاسی آن کمتر مورد توجه بود و انتقال نفت از طریق ترکیه مستلزم حل مسئله آذربایجان و ارمنستان، ارمنستان و ترکیه و تامین امنیت و ثبات پایدار در شمال شرقی ترکیه بود. در مقایسه با این دو کشور ایران محتمل ترین امکان بود. در صورتی که شاه لوله نفت آذربایجان از ایران عبور می کرد، علاوه بر درآمد و نقش اشتغال زای آن بر مناسبات سیاسی منطقه و نزدیکی دو کشور تاثیر بسزایی داشت. این که کنسرسیوم با فروش سهام نفت آذربایجان در دریای خزر به ایران مخالفت میکند و خاک ترکیه "بهترین مسیر" ارزیابی می‌شود تا حدود بسیار زیادی تاوان سیاست آشوب طلبانه و مداخله جویانه جمهوری اسلامی علیه منافع ملی ماست.

ژاپن هنوز درباره وام ۵۰۰ میلیون دلاری به ایران تصمیم نگرفته است

در هفته های اخیر رسانه های غربی گزارش دادند آمریکا به ژاپن فشار وارد آورده است که از پرداخت یک اعتبار ۵۰۰ میلیون دلاری به جمهوری اسلامی به منظور احداث یک سد و نیروگاه آبی بر روی رود کارون خودداری کند. خود دولت ژاپن هنوز اعلام نکرده است این وام را پرداخت خواهد کرد یا نه. رادیوی جمهوری اسلامی هفته گذشته ادعا کرد نخست وزیر ژاپن اطمینان داده است کشورش به قرارداد خود با ایران مبنی بر پرداخت این اعتبار، پایبند خواهد ماند، اما ناظران دیپلماتیک گفتند چنین تعهدی به معنای پرداخت قریب الوقوع اعتبار مزبور نیست. سخنگوی وزارت خارجه ژاپن نیز اظهار داشت دولت این کشور هنوز درباره این اعتبار تصمیمی نگرفته است. هفته گذشته یک هیأت دولتی ژاپن به تهران رفت تا موضوع وام را بررسی کند. با اینکه از نتایج این بررسی گزارشی نرسیده است، اما منابع دیپلماتیک غربی انتظار دارند هیات ژاپنی به دولت توکیو توصیه کند پرداخت وام به تعویق افتد.

وام ۵۰۰ میلیون دلاری ژاپن، قسط دوم از اعتباری است که مجموعاً به ۱/۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد و نوبت اول آن از سوی ژاپن به مبلغ ۳۸۶ میلیون دلار پرداخت شده است. پرداخت این وام، در سال ۱۹۹۳ صورت گرفت و نخستین مورد پرداخت اعتبار از سوی ژاپن به ایران پس از ۱۷ سال بود.

هیات ژاپنی در تهران با مقامات مختلف جمهوری اسلامی، از جمله رفسنجانی ملاقات کرد. ژاپنی‌ها می گویند در این دیدارها به تشریح نگرانی‌های غرب در مورد مخالفت جمهوری اسلامی با روند صلح خاورمیانه، حمایت تهران از تروریسم و برنامه هسته ای جمهوری اسلامی پرداخته اند. به گفته مقامات ژاپنی اعزامی به تهران، آنها از نشست های خود با سران جمهوری اسلامی با این احساس بیرون آمده اند که زمان بیشتری برای ارزیابی پاسخ های تهران به سئوالات طرح شده لازم است. نمایندگان اعزامی ژاپن گفتند به دولت خود توصیه خواهند کرد فعلاً در پرداخت وام به ایران دست نگه دارد و منتظر نتایج ارزیابی‌های دقیق تر شود. گفته می‌شود این موضع "صبر و انتظار" به توکیو امکان می‌دهد از رویارویی با واشنگتن در مورد ایران طفره رود و در عین حال، راه را برای پرداخت وام در فرصتی دیگر باز بگذارد.

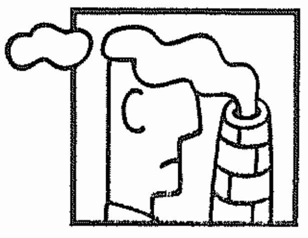
ژاپن در تابستان سال گذشته مهلت بازپرداخت ۲ میلیارد دلار بدهی جمهوری اسلامی را تمدید کرد. این تصمیم ژاپن که هماهنگ با سایر شرکای تجاری عمده ایران اتخاذ شد، اعتراض دولت آمریکا را برانگیخت. وارن کریستوفر وزیر خارجه دولت کلینتون دو ماه پیش از ژاپن خواست از پرداخت اعتبار ۵۰۰ میلیون دلاری به جمهوری اسلامی خودداری کند.

کنفرانس جهانی جو در برلین

آیا ستیز با طبیعت ادامه خواهد یافت؟

کنفرانس جهانی جو که در همین هفته (از ۲۸ مارس تا ۷ آوریل) در برلین برگزار گردیده، بررسی چگونگی اجرای توافق اجلاس ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲ را در دستور خود داشت. در اجلاس ریو کشورهای حاضر در آن توافق کرده بودند که میزان نشر و پخش گاز کربنیک در هوا را تا سال ۲۰۰۰ به سطح سال ۱۹۹۰ برسانند. هم اینک از رهگذر مصرف انرژی های فسیلی در امور تولیدی و حمل و تولید گرما، سالانه ۲۳ میلیارد تن دی اکسید کربن (CO_2) وارد جو می‌شود. این میزان در سال ۱۹۷۲ در حدود ۱۴ میلیارد تن یعنی ۹ میلیارد تن کمتر از میزان کنونی بود. چنین تراکمی از گاز کربنیک در جو، علاوه بر آلوده سازی شدید هوا، موجب گرم شدن جو و آب شدن یخ های قطبی و بالا آمدن سطح آب دریاها می‌شود. دو سوم گاز کربنیک جو را کشورهای صنعتی تولید می کنند که ایالات متحده امریکا در راس آنها قرار دارد.

در کنفرانس برلین بخشی از تلاشها در جهت دستیابی به توافقی مقید کننده است. به دیگر سخن کشورهای اروپایی و ممالک موسوم به "کشورهای جزیره‌ای" با پیشنهاد توافق نامه ای می‌خواهند کشورهای حاضر در کنفرانس را به اقداماتی در جهت کاهش تولید گاز کربنیک و دستیابی به توافق ریو متعهد کنند. در



آخرین کنفرانس تدارکاتی که اوایل فوریه در نیویورک برگزار شد پیشرفتی در این راستا حاصل نگردید. چرا که از یکسو کشورهای صنعتی حاضر نیستند به امضای توافق نامه ای تن دهند که محدودیت و فشارهایی را برای صنایع آنها در پی خواهد داشت و از سوی دیگر کشورهای نفت خیز همچون عربستان و کویت از آنجا که توافق مزبور می‌تواند به کاهش مصرف انرژی و مالاً "تقلیل تقاضا برای نفت بیانجامد، با آن مخالفند. کشورهای دیگری چون هند، چین، برزیل و... نیز کوشش برای ثابت نگه داشتن تولید گاز کربنیک را عاملی منفی در راه رشد اقتصادی و سدی در مقابل مصرف انرژی در کشورهای خود می‌دانند. این کشورها دولتهای غربی را متهم می‌کنند که پشت سر گذاردن دوران صنعتی شدن خویش و ورود به عصر تکنولوژی ارتباطاتی، اینک از چنین حربه ها و پیشنهادهایی سود می‌جویند تا جلوی رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه را سد کنند.

کارشناسان امور انرژی برآنند که مسئله نه به ممانعت از رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه بلکه به استفاده‌ی معقولانه تر و صرفه جویانه تر از انرژی در این کشورها و اجتناب از خطاهای کشورهای غربی در دوران صنعتی شدن مربوط می‌شود. راست این است که برغم مقصر بودن غرب در تولید بخش عمده‌ی گاز کربنیک جهان، در کشورهای در حال توسعه و بویژه در کشورهای نفت خیز و یا در حال صنعتی شدن نیز در مصرف انرژی ریخت و پاشهای عمده‌ای صورت می‌گیرد. در همین کشور خودمان مصرف سرانه انرژی در حدی است که اگر این روند کماکان ادامه یابد، در بیست سال آینده ایران مجبور است تمامی تولیدات نفتی خود را به مصارف داخلی اختصاص دهد. و یا کشوری مثل چین اگر در مصرف انرژی روشهای صرفه جویانه‌ای را در پیش نگیرد بر وخامت اوضاع جو باز هم افزوده خواهد شد. در این کشور هم اکنون برای تولید یک کیلووات برق به اندازه دو برابر آلوان ذغال سنگ مصرف می‌شود و در یک چهارم کارخانه های آهن و فولاد آن میزان بهره وری از انرژی به شدت پایین است. ترافیک پرهرج و مرج و نیز کمبود وسائط نقلیه عمومی در شهرهای بزرگ مثل تهران نیز سهم عمده‌ای در مصرف بی‌رویه انرژی و افزایش گاز کربنیک جو دارد. علاوه بر اینها، تخریب محیط زیست در کشورهای در حال توسعه که عمدتاً" از ناآگاهی عمومی و یا قربانی کردن زیستبوم به پای رشد اقتصادی ناشی می‌شود نیز بر تاثیرات مخرب گاز کربنیک بیش از پیش می‌افزاید.

کنفرانس برلین احتمالاً در حالی برسر کاهش گاز کربنیک جو به شکست خواهد انجامید که ۲۹ کشور حوزه‌ی آسیا و اقیانوس آرام یعنی کشورهایی که مرز ساحلی دارند، با نگرانی از افزایش حرارت هوا، ذوب یخها، کاهش میزان نمک آب ها و بالا آمدن آب دریاها و اقیانوسها در اجلاسی که در اواخر فوریه برپا کردند خواستار توافق کنفرانس برلین برسر کاهش گاز کربنیک به میزان ۲۰ درصد در فاصله سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ شدند. بر اساس برآوردهای "شورای زمین" (سازمانی که به مسایل مربوط به زمین و جو می‌پردازد) اگر اقدامی در جهت کاهش تولید گاز کربنیک صورت نگیرد در طول ۷۵ سال آینده میزان این گاز در جو زمین به دو برابر خواهد رسید که تاثیرات جوی و اقلیمی شدیدی را در پی خواهد داشت که علاوه بر ایجاد مشکلات زیستی و تنفسی برای انسانها، بالا آمدن آب دریاها و اقیانوسها و فرورفتن بسیاری از جزایر و نواحی ساحلی به زیر آب از جمله آنهاست.

جاده‌ای هموار با یکی، دو پیچ و خم

وما یاری این جهان را کلیدی ارمغان کردیم
تا دروازه باغ هزار پرسش را
به روی خود بگشاید

ح -بهداد

نگاهی به "ترانه‌های جادهٔ ابریشم"
سرودهٔ میرزا آقاعسکری
۱۶۰ صفحه ناشر: انتشارات مروارید

"همراه با شعرهایم که مانند خودم کوچکند جنگیده‌ام، شکست خورده‌ام، پیروز شده‌ام. افتاده و برخاسته‌ام. با آنها از قلمروی به قلمروی از سامانی به سامانی رفته‌ام. "این چکیدهٔ ارزیابی مانی از رابطه‌اش با شعر خویش است، شعری که امروز در گسترهٔ شعر معاصر ایران نقش و جایگاهی قابل اعتنا دارد و در بررسی کارنامهٔ شعری دههٔ معاصر از اشاره و پرداختن به آن گریزی نیست.

مانی پس از انتشار سه مجموعهٔ "عشق واپسین رستگاری"، "مینای تابان" و "زیر درخت واژه" در سالهای اخیر، درخارج از کشور اینک دفتر دیگری از شعرهای خود با نام "ترانه‌های جادهٔ ابریشم" را در ایران انتشار داده که گرچه بخاطر عدم دسترسی خوانندهٔ درونمرزی به مجموعه‌های قبلی، پاره‌ای از شعرهای این دفاتر را نیز دربر گرفته است، لیکن حاوی اشعار جدیدی نیز هست. مانی در مقدمه‌ای که بر این کتاب نگاشته سیر زندگی خود وچگونگی گرایشش به شعر را با نثری شعرگونه به تحریر می‌کشد و خواننده را با پس زمینهٔ دیدگاهها و نگرشهای خود آشنا می‌کند.

درک و نگاه مانی به شعر گرچه در خلال سالهای اخیر متحول شده و شعر او به کشف افق‌های تازه‌تری دست یافته است، لیکن آرمان گریزی، جنون گرایی لجام گسیخته و اندیشه ستیزی به این شعر راه نیافته و بسان برخی شاعران دیگر یک عشق کلی و پا در هوا جایگزین آمال‌ها و تب و تاب‌های انسانی شاعر نشده است. مانی توانسته است شعر را از زیربار قید و بندهای ایدئولوژیک و ازپیشی رهایی بخشد و از دل سپردن به این یا آن گرایش سیاسی و اجتماعی مشخص برکنار دارد، اما در این راه به دام هذیان گویی‌های اندیشه ستیز و بی‌اعتنا به دشواریهای هستی انسان درنیفتاده است زیرا هنرمند می‌داند که هنرش در همه حال باید واقعیت موجود را به چالش فرا خواند و در بهترین اوضاع نیز از آرمانخواهی و نگاه نقدآمیز به گرداگرد خویش دست نشوید.

نگاه گشوده‌تر مانی به جهان را می‌توان در پرداختن وی به عرصه‌های دیگر هستی انسانی یعنی به عرصه‌هایی فردی و غیراجتماعی همچون اندیشیدن بیشتر به معنای زندگی و مسئله مرگ که در این حوزهٔ اخیر برخلاف برخی از مجموعه‌های پیشین جانب تعادل مراعات شده و شاعر درگشت و گذار در این عرصه نیز از سایر جوانب هستی انسان غافل نمانده است.

این درک و دگرگونی در بینش شاعر نمادی از دریافت گسترده‌تر از هستی آدمی است در تمام تنوع و کثرتش، نگرشی ژرفتر به انسان و جلوه‌های گوناگون جهان او و بسنده نکردن به نگاه تک بعدی به زندگی است.

با این همه مانی در بیان و تصویر سازی‌های خویش و نوع رابطه‌اش با خواننده برخی از قیود و عادت‌های پیشین را در شعر خود حفظ کرده است. برای مثال تصاویر شعری مانی گرچه سهل ممتنع هستند و خواندن آنها لذتی زیباشنانه به خواننده می‌دهد، لیکن قسماً به معناهایی مشخص و محدود دلالت دارند که خواننده را به کشف و جستجو فرانمی‌خوانند و او را از لذت ناشی از سرگردانی در دوایر تعبیر و اکتشاف و حس و اندیشه برخوردار نمی‌کنند. به دیگر سخن این تصاویر چنان نیستند که تاب تحمل تعبیرها و تأویلات گوناگون را داشته باشند و شوق و لذت در آمیختن با آنها از کشف یک تشبیه فراتر رود و با مشغول داشتن تخیل و اندیشهٔ خواننده وی را به گستره‌های جدیدی از تعبیر و نگاه شاعرانه رهنمون شود. این نقص البته شاید از یک نگاه حسن شعر مانی باشد، زیرا عامل اخت و الفت سریع بخشی از خوانندگان با چنین شعرهایی است، امری که در رواج این شعر سهم به سزایی داشته است.

گفتیم که در شعر مانی از هر دو نوع تصویر یافت می‌شود. برای مثال شعرهای "تصویرهای ناهمزمانی"، "قصیدهٔ شفاف ماه"، "نامهای ابدی" و... حاوی چنان تصاویری هستند که خواننده کم و بیش در گسترش و تکمیل آنها شرکت می‌جوید و توسن ذهن خود را برای واگشودن آنها به سویه‌های مختلف می‌راند. به دیگر سخن پاره‌ای از تصاویر این شعرها تودرتو و مه آلودند و ذهن خواننده را برمی‌انگیزند تا به کشف لایه‌های ژرفتر آنها برود. در حالی که شعرهایی همچون "عشق واپسین رستگاری"، "کاوش" و برخی از قطعات "پرهای پراکنده" جابجا حاوی چنان تصاویر ساده و بی‌رمقی هستند که گویی مضامینی منثور با جابجایی کلمات به سختی جامهٔ شعر پوشیده‌اند. علاوه بر آن مانی در برخی از شعرهای خویش اینجا و آنجا برمسند خطابه می‌نشیند و به هشدار و پند و اندرز و بیان کلمات قصار می‌پردازد که این نیز می‌تواند بی‌اعتنایی شاعر به درک و تجربهٔ شخصی خواننده، مشارکت ندادن ذهن وی در باز آفرینی شعر و نادیده گرفتن تجربه‌ها و آموزه‌های شعری دههٔ معاصر تلقی شود. یکی از وجوه تمایز شعر پس از انقلاب با دوران پیش از آن پذیرش تنوع و جلوه‌های مختلف هستی، گسترده شدن بینش و نگاه شاعران، راه یافتن طیف‌های رنگی گوناگون به ذهنیت آنها، فراتر رفتن از سیاه و سپید دیدن روندها و پدیده‌ها، درک حضور دیگران در آفرینش شعر و ارج نهادن به رهیافت‌ها و تجارب شخصی مخاطب شعر است. هم از این روست که شعر این دهه به گونه‌ای چشمگیر از احکام و آموزه‌های قاطع و بی‌تخفیف که لحن تحکم آمیز و فضای بسته آنها راهی جز تسلیم و پذیرش برای خواننده باقی نمی‌گذاشت، پیراسته شده است. لذا شعر امروز بیش از آنکه حاوی پاسخ‌ها و احکام ازپیشی باشد، به طرح مسائل و ایجاد تحرک ذهنی در خواننده می‌پردازد. این شعر رسالت خویش را لزوماً نه پاسخگویی به پرسش‌های موجود در ذهن خواننده، بلکه روبرو ساختن او با پرسش‌های بیشتر و یا طرح پرسش‌های پیشین از زاویه‌ای نو می‌داند که ژرف نگری و کندوکاو فزون‌تری را در او برانگیزد و حس مخرب و کرختی آور اطمینان به دانایی کامل را از ذهنش فروشوید. از این رو قطعاتی مانند "و دل مبند به آنچه که جاودانه می‌نماید -اما میراست. -به آنچه کمال می‌نماید، اما -جلوه‌گاه نقصانی است." (ص ۳۳) و یا "چه سرشارند -آنان که دوست می‌دارند -آنان که دوست نمی‌دارند -چه خالی‌اند." (ص ۵۹) و یا "و هشدار که -نه بر حریر معطر، و نه بر امواج ارغوان -بر بستری خواهی غنود -که خاکسترت می‌کند؟" (ص ۷۹) - (که گمان می‌کنم علامت سوال آخر کار اشتباه چاپی باشد، چرا که لحن هشدار، وجود چنین علامتی را ایجاب نمی‌کند.) و یا شعر "دو چهرگان" و نیز قطعاتی همچون "باورها" و "کمبود" در بخش "پرهای پراکنده" بیشتر به احکام و آموزه‌های سعدی وارشبیه‌اند که با زبانی نو بیان شده‌اند. و این‌ها در آثار شاعری که یکی از چهره‌های قابل اعتنای شعر معاصر ایران است ناهمگون و بی‌مسما می‌نمایند.

یکی از ویژگی‌های مثبت "ترانه‌های جادهٔ ابریشم" راه نیافتن چندان زیاد شعرهای بلند و حاشیه پردازانه به آن است. اگر از یکی دو شعر درازگویانه درگذریم، بقیهٔ شعرها عمدتاً موجز و درهم تنیده‌اند و خواننده را نفس بر و بی‌تاب نمی‌کنند و گرچه هستی و مرگ وزن عمده‌ای در شعرهای این مجموعه دارند، اما بیان متفاوت و متنوع این مسائل هربار خواننده را از زاویهٔ تازه‌ای به آنها نزدیک می‌کند و به گونه‌ای که وجود او از ستایش شورانگیز زندگی و دل مشغولی بیشتر به تعالی انسان سرشار می‌شود و قطعهٔ پایانی شعر "در بی‌کرانهٔ امواج" پیوسته در ذهنش طنین می‌اندازد: "گفتم: چه جای آه -ظلمت، پایان روشنایی که نیست! -می‌بافیم، می‌بافیم -آنسان که پرنده‌ای آشیانش را. -می‌سراییم، می‌سراییم -آنسان که شاعری، نوچامه‌هایش را- می‌آفرینیم، می‌آفرینیم -آنسان که لحظه‌ها، بی‌کرانه زمان را. -و آفتاب، سایه را. -زانکه آفرینش، پرواز روشنایی است. -و چه دریغی، نیز اگر ما -چکه‌ای بیش نباشیم -از دریای بی‌کرانهٔ هستی. -و چه جای فسوسی، نیز اگر بمیریم -زیرا، -مرگ، پایان آدمی که نیست!

"ترانه‌های جادهٔ ابریشم" متأسفانه دارای اشتباهات چاپی بسیاری است که در خواندن و درک پاره‌ای از اشعار خلل ایجاد می‌کنند. از جمله در ص ۴۵ "نمی‌خواهم" "نمی‌خوامم"، در ص ۴۹ "وزش روشن" "وزش روش"، در ص ۷۰ "می‌خسبد" "می‌خسپد" نوشته شده است. درهمین صفحه فاعل مفرد "شیطان" با فعل جمع "می‌پیوندند" آمده است. ص ۱۳۹ در شعر "تصویرها" "بیا" "بیا" نوشته شده است. امید که در چاپ بعدی، این اشتباهات که تعدادشان کم هم نیست رفع و رجوع شوند.

نکته دیگری که به اشکالات چاپی ربطی ندارد، لیکن وجود آن ابهام انگیز است، کاربرد مکرر فعل "نی" به جای "نیست" است. نگاهی به موارد استفاده شده از این فعل ناقص، از جمله در صفحات ۴۱، ۸۵، ۹۲ و... نشان می‌دهد که این کار به ضرورتهای موسیقایی و وزنی بر نمیگردد و اتفاقاً در برخی جاها فعل "نیست" بهتر می‌نشیند. برای مثال در ص ۱۸۵ اگر در بند "دیگرم آرزویی نی -مگر ساعتی برگردم -و گناهی را که حسرتش با منست -شکوفانم. "بجای "نی" از "نیست" استفاده کنیم، از هر حیث و بویژه از لحاظ موسیقی درونی شعر بجا و پسندیده‌تر می‌شود...

کتابخانه مطالعات ایرانی در لندن

"کتابخانه مطالعات ایرانی" به همت جمعی از ایرانیان فرهنگ دوست در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۷۰ (۱۶ نوامبر ۱۹۹۱) در لندن افتتاح شده است. این کتابخانه یک نهاد مستقل فرهنگی است که از طریق کمک‌های مالی ایرانیان ایجاد شده و اداره می‌شود.

در حال حاضر بیش از پانزده هزار جلد کتاب و نشریه و اسناد فرهنگی و سیاسی در محل کتابخانه وجود دارد. بیشتر این کتابها و نشریات به زبان فارسی است، اما کتابخانه با جمع آوری کتابها و نشریات مختلف درباره ایران که به زبانهای دیگر منتشر شده‌اند، برغنای کار خود افزوده است.

کار اصلی کتابخانه مطالعات ایرانی، جمع آوری منابع، اسناد و مدارک مربوط به تاریخ، ادبیات و فرهنگ ایران است، اما این مرکز تلفیقی است از یک کتابخانه تخصصی و عمومی. به همین جهت هم محققان می‌توانند در آن از منابع دست اول تحقیق در زمینه‌های یاد شده استفاده کنند، و هم مردم علاقمند می‌توانند به کتابهای مورد علاقه‌شان دسترسی یابند. بخش کتابهای کودکان و نوجوانان نیز یکی از بخشهای غنی کتابخانه است. در بخش آرشیو کتابخانه، نشریات، اسناد و مدارک، اطلاعیه‌های سیاسی و فرهنگی و جزوه‌های آماری مختلف نگهداری می‌شود.

برای امانت گرفتن کتاب از کتابخانه مطالعات ایرانی، باید عضو کتابخانه بود. عضویت در این کتابخانه برای همگان آزاد است. کتابخانه مطالعات ایرانی بجز روزهای یکشنبه و دوشنبه، از ساعت ۱۱ صبح تا ۵/۳۰ دقیقه بعد از ظهر برای استفاده عموم باز است.

در مورد چگونگی استفاده از امکانات این کتابخانه، هم چنین اهدای کتاب، ارسال نشریه، اسناد و اطلاعیه‌ها و کمک‌های مالی می‌توان با آدرس زیر مکاتبه کرد:

LibraryforIranianStudies
AccountNo.40544248
BarclaysBank
EalingandGreenfordBusinessCentre
53theBrodway,LondonW55JS
SortCode:20-27-48

در پیوند با صد سالگی سینما

سینما و هویت ملی

(۱)

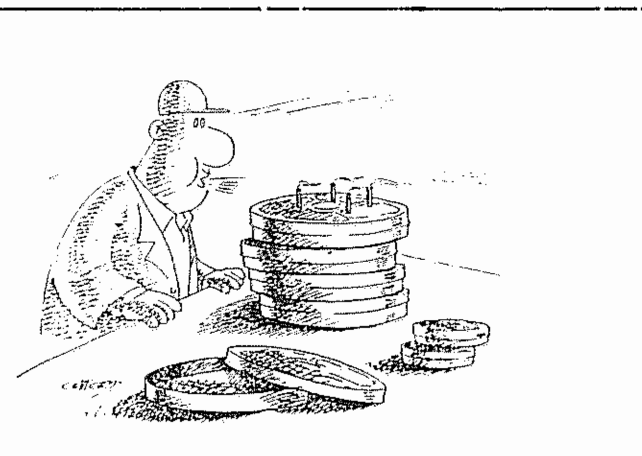
حمید نفیسی

۲۸ دسامبر ۱۸۹۵ (۷ دی ۱۲۷۳) در زیرزمین "گراند کافه" واقع در بولوار کاپوسین پاریس نخستین فیلم تاریخ بشر که لویی لومی‌یر (از اهالی لیون) و برادرش آگوست سازنده آن بودند به نمایش درآمد و بدینسان عصر سینما آغاز گشت.

دیرزمانی از کشف سینما نگذشته بود که پای آن به ایران نیز گشوده شد و مظفرالدین شاه در سفر سال ۱۹۰۰ خود به فرانسه به هنگام بازگشت دستگاه سینما توگراف را نیز به همراه خود به ایران وارد کرد. از آن هنگام بود که سینما بتدریج به بخشی از سرگرمی و هنر و فرهنگ ما بدل شد و بویژه در وادی امر به یکی از پلهای ارتباطی جامعه ما با غرب و تماس و آشنایی بیشتر مردم ما با فرهنگ غیرخودی گردید. چالش‌ها و بحران‌هایی که از رهگذر حضور یک رسانه خارجی در هویت و کردار فرهنگی ما پدید آمد و رابطه مبتنی بر جذب و دفع که در جامعه ایران نسبت به فرهنگ غرب شکل گرفت اهمیت و نقش سینما در تاریخ اجتماعی صد ساله اخیر را از ورود سایر دستاوردهای تکنولوژیک به جامعه ما بسی فزونتر می‌کند. همین امروز نیز به رغم جاافتادگی نسبی سینما در ایران، باز هم به خاطر کارکرد و تاثیرش بر ذهنیت و رفتار فرهنگی و اجتماعی شهروندان، یکی از عرصه‌های چالش نوگرایی و سنت پرستی است و حساسیت شدیدی که جمهوری اسلامی در کنترل این رسانه از خود نشان می‌دهد نشانه‌ای از تاثیر عمومی و گسترده‌تر این رسانه نسبت به سایر رسانه‌هاست.

درصدمین سالگرد تولد سینما مناسب آن دیدیم که مسئله سینما را بویژه از زاویه تاثیر و تاثراتش بر ذهنیت و هویت انسان ایرانی و بر روندهای تاریخی و فرهنگی معاصر مورد ارزیابی قرار دهیم. درهمین راستا بخش‌هایی از پژوهش ارزنده آقای حمید نفیسی را در چند شماره پیاپی کار درج می‌کنیم و در صورت امکان آن را با مطلبی راجع به اینکه چگونه سینما فرهنگ سالن نشینی و حضور مختلط زن و مرد در زیر یک سقف را در جامعه ما تکوین بخشید و این تکوین و تکامل از چه مراحل و مسیرهای گذشته است ادامه خواهیم داد. مقاله نفیسی "سینما و هویت ملی" نام دارد و ما آن را از کنکاش، دفتر دهم، پاییز ۱۳۷۲ برگرفته‌ایم.

...



سینما که یک اختراع غربی است خود یکی از عوامل مهم آشنا کردن و گرایش دادن مردم جهان سوم به سوی غرب بوده است. گرچه چندین دهه تا پدیدار شدن اصطلاحاتی چون غرب گرایی، غرب زدگی فاصله داریم، اولین فیلم‌های نمایش داده شده در ایران به همراه دیگر رسانه‌های جدید چون مطبوعات، گرامافون، تلفن، و تلگراف نخستین موج‌های غرب گرایی و تجدد در ایران را برانگیخت. اهمیت فیلم از این چشم انداز آشنا کردن مردم با غرب و گرایش دادن آنان به سوی تجدد بوده است. برروی پرده سینما است که تماشاگران ایرانی اوایل قرن بیستم برای اولین بار نه با توصیفی از غرب بلکه با تصویری زنده از مردمان غرب، از شرایط مادی زندگی آنها، راه و رسم اجتماعیشان و تکنولوژی پیشرفته شان روبرو شدند. این اولین تماس سینمایی که در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست رخ داد، تاثیری شگرف بر هویت ملی تماشاگران، هم در کشورهای مدرن و استعمارگر و هم در کشورهای پیش مدرن و تحت سلطه گذارد.

سینمای داستانی اوایل قرن بیستم، سینمایی است که آن را سینمای "بدوی" یا "اولیه" خوانده‌اند که مشخصه عمده آن نمایشی بودن آن نه نمودی بودنش است. بدین معنی که بازیگران رو به دوربین برای تماشاگر غایب نمایش می‌دادند و دوربین نیز از آن صحنه بازی، تصاویری تابلو مانند می‌گرفت: دوربین حرکت نمی‌کرد، تصویر کوچک و بزرگ نمی‌شد و دوربین نقطه نظر و ذهنیت اشخاص بازی را معمولا نشان نمی‌داد. یک صحنه بدون قطع یا ویرایش به تمامی در برابر دوربین اجرا می‌شد و زمان به طور کلی زمان واقعی بازی بود نه زمان بدست آمده توسط ویرایش. از اواسط دهه ۱۹۱۰ سینما بتدریج

ادامه در صفحه ۸

خبرهای علمی

ازدستکاری ژنتیکی ترس نداشته باشیم

یافته های بیولوژیک درزمینه ی شناخت ژن ها ودستکاری آنان، از موفقیت های بزرگ علمی قرن حاضراست. ژن ها برروی رشته های DNAدر هسته ی هرسلول قراردارند تمام تصمیم های حیاتی را فرماندهی وهدایت کرده، خصوصیات سلولی را تعیین می کنند وآنرا ازنسلی به نسل دیگر انتقال می دهند.

بسیاری ازخصوصیات فیزیولوژیکی وهمچنین انواعی ازبیماری ها از همین طریق ازپدران ومادران به فرزندان منتقل می شود. درحال حاضر تکنیک های مختلفی به کاربرده می شود تا ژن ها را جدا کرده مورد بررسی قراردهند وپس ازتغییرمختصرساختمانشان، آنان را ازارگانیزم اصلی به موجود دیگر منتقل کنند.

این تحقیقات که ازسال های ۱۹۷۰آغازشد، نگرانی های بسیاری را به خاطرخطرات احتمالی دستکاری ژنتیکی ایجاد کرد.

با این حال این پژوهش ها البته تحت کنترل شدید با ضوابط مشخص ادامه یافت وبالاخره تجربه ی کاربا ژن ها درخارج ازبدن موجود زنده (inVitro) امکان عملی یافت.

امروزه مهندسی ژنتیک، مبحثی جا افتاده درعلم است وموارد استفاده ی آن درپیشگیری ودرمان شناخته شده است وبه کمک آن واکسن ها وداروهای مختلف ساخته می شود.

از ۱۹۷۸ که اولین ژن انسانی به طورمجزا مطالعه شد، با کوشش و تحقیق پژوهشگران شناخت ده ها ژن غیرعادی نیزممکن گردیده است. در این ژن ها تغییراتی دیده می شود که باعث بروزبیماری هایی ازقبیل هموفیلی وبیماری های سرطانی می گردد.

با پیشرفت علم مهندسی ژنتیک می توان بیماری ها را حتا قبل ازتولد تشخیص داده، به درمان آن پرداخت. متخصصان سازمان بهداشت جهانی پیش بینی می کنند که تا آخرقرن کنونی می توان بیماران هموفیلی را از طریق ژنتیکی درمان کرد وپیش بینی می شود که تا قبل ازسال دوهزار استفاده ی تجارتی ازدرمان ژنتیکی آغازشود.

نظر به استفاده های نادرستی که ناصالحان می توانند از دست آوردهای پیشرفت مهندسی ژنتیک داشته باشند بدیهی است که باید نظارت حقوقی وقانونی کافی درمراحل مختلف پژوهشی صورت پذیرد.

رابطه طول قد وخطرسکته ی قلبی

نتایج یک تحقیقات درآمریکای شمالی نشان داده است که هرچه قد انسان بلندترباشد امکان ابتلاء به سکته ی قلبی کمترمی باشد. براساس این مطالعه هر۲/۶سانتی متربلندی قد خطرابتلاء را ۶/۰درصد پایین می آورد، با این وجود عوامل دیگرخطرزا ازقبیل تغذیه نامناسب ومصرف سیگارمزایای قد بلند راازبین می برد.

کشف یک قوم عصرحجری

دردنیای امروزین ما هنوزانسان هایی یافت می شوند که درشرایط انسان های عصرحجرزندگی می کنند. یک پژوهشگرآمریکایی بنام ویلیام فیتزهوگ درناحیه ای درسیبری اخیراً با قومی برخورد کرده است که مانند نیاکان ما در ۱۰هزارسال پیش زندگی می کنند. آنان لباس هایی ازپوست حیوانات می پوشند، ازگوشت خام تغذیه می کنند وخون حیوانات را می آشامند.

انتقال اطلاعات ازطریق صوت به کامپیوتر

کامپیوترهای شخصی جدیدی که توسط شرکت ای. بی. ام. وچند شرکت دیگرطراحی شده اند، قادرند ازطریق صدای صاحب خود دستورات داده شده رااجرا کنند. برای مثال استفاده کننده ازکامپیوتر می تواند مطالب خود را بطورمستقیم به کامپیوتردیکته کند وبدون احتیاج به تایپ ازکامپیوتربخواهد که این مطالب را برای مخاطبین مورد نظربه صورت فاکس ویا پست الکترونیک ارسال کند. صاحب کامپیوترمی تواند حتا بدون حضورفیزیکی درکنارکامپیوتردستورات را ازطریق تلفن به کامپیوترارسال کند. انواع گران قیمت این کامپیوترمی توانند با سرعت یک تا یپیست لغات را حفظ وتایپ کنند وانواع ارزانترآن می توانند تا ۲۰ لغت دردقیقه رابشناسند.

سخت ترازالماس

تا به حال تصوربراین بود که الماس سخت ترین جسم موجود درکره ی زمین می باشد، اما تحقیقات اخیریک گروه فرانسه ـروسی این مسئله رازیر سؤال برده است. مطابق اطلاعاتی که درآخرین شماره ی ماه مارس مجله ی شیمی Newjournalofchemistryمنتشرشده است، شکل دیگری از کربن به نام Fullerene C۶۰به دست آمده که می تواند الماس را خط بیاندازد. کربن ۶۰فرمول جدیدی است که درسال ۱۹۸۵پیدا شده و شامل ۶۰اتم کربن است که به صورت فشرده درکنارهم قرارگرفته وشکل یک توپ فوتبال می باشد. اخیراً کشف شده که کربن ۶۰می تواند تحت فشاربالا الماس را خط بیاندازد. اگرچه میزان ترکیب حاصله درحال حاضرآنقدرزیاد نیست که بتوان تجربه های متعددی با آن انجام داد. اما بهرحال دست اندرکاران صنعت ازهم اکنون به نتایج این پژوهش ها چشم دوخته اند.

نوزادان راتکان شدید ندهید!

شاید ندانید که درعلم پزشکی اطفال عارضه ای به نام "سندروم تکان های شدید" وجود دارد که برای مردم عادی شناخته نشده است. مطابق آمارعرضه شده، این عارضه دلیل مرگ در۲۳٪موارداست. علت آن نیزضربه ی مغزی ناشی ازتکان های شدیدی است که در ۷۰٪موارد آقایان ازشدت علاقه! به بچه می دهند.

درضرورت جبهه وآلترناتیودموکراسی

منوچهر. م

مقاله های "درمسأله آلترناتیو" ازرفیق نگهدارو"دردفاع ازآلترناتیودموکراتیک "رفیق تابان توجه سازمان رابه مسأله روزو پاسخگویی به آن جلب کرده است. این می تواند شروع خوبی باشد تا نظرها صیقل خورده ومادرکنگره ی چهارم به برنامه های روشن وصریح که پاسخگو و راهگشای مسایل جاری سیاسی ما باشد، دست یابیم.

جبهه برای استقراردمکراسی

یارسیدن به استقلال

جبهه ای ازاحزاب ونیروهای مختلف با آرمانهای جداگانه و برنامه های سیاسی متفاوت در کشورهایی ضرورت پیدا کرده وعملی می شود که یا استبداد درآنها حاکم بوده ویا درمرحله نبرد برای کسب استقلال ملی به سرمی برند. آنجایی که دمکراسی پا گرفته واستبداد از جامعه رخت بربسته که طبعاً چنین کشوری از استقلال ملی هم برخوردارمی باشد، تشکیل جبهه ضرورتی نداشته وتنها درصورتیکه هیچ یک ازاحزاب سیاسی به اکثریت پارلمانی دست نیابند دویا چند حزب سیاسی دست به ائتلاف برای تشکیل دولت می زنند. دریک جمله تشکیل جبهه برای استقراردمکراسی و یا کسب استقلال معنی پیدا می کند.

نقطه ی ضعف وقدرت جبهه

استبداد حاکم یا نیروی خارجی ازبین برنده استقلال ملی، دشمن مشترک نیروهای درون جبهه راتشکیل می دهد. ضرورت اصلی تشکیل یک جبهه هم وجود دشمنی است که رفتارسیاسی مسالمت آمیزبا اپوزیسیون وبانیروهای ملی نداشته و با زبانی جززبان زورسخن نمی گوید. نقطه ی ضعف و قدرت جبهه هم میتواند همین دشمن مشترک باشد. نقطه قوت برای اینکه همه درمقابل خود دشمن مشترکی رامی بینند که هرکدام به تنهایی توان مقابله با آنرا ندارد و نقطه ضعف برای اینکه چشمها برای دیدن معایب خود و دیگران بسته شده، وتنها دشمن مشترک به دیده می آید. نیروهای درون جبهه اگرنخواهند ویا نتوانند به برنامه ی مشترک وتوافق بلند مدت برسرادامه ی همکاری با یکدیگر، بعدازنابودی دشمن؛ دسترسی پیدا نمایند، یعنی دارای برنامه و خط مشی مشترک برای ساختن جامعه ی دموکراتیک فردا نباشند، اتحادشان دیری نپاییده، ودوستان گذشته به دشمنان یکدیگرتبدیل می شوند.

درجبهه باید نیروهایی بدور یکدیگرجمع شوند که همکاری با هم را نه فقط کوتاه مدت وموقتی دیده بلکه خود را آماده ساخته تا مشترکاً، وبراساس قواعد بازی دموکراتیک، دربلند مدت درجهت استقراردموکراسی بکوشند. اتحاد موقت وتاکتیکی آنچنان که لنین به روشن ترین شکلی آنرا تئوریزه کرده، اتحاد برای نابودی دشمنی که به تنهایی نمی توان نابودش کرد، با نیروهایی که باید درمراحل بعدی کمربه نابودی آنها بست، دیگرجایی درتفکرما نمی تواند ونباید داشته باشد.

چگونه جبهه ای دردستوراست

به این سوال جوابهای گوناگون داده می شود. دراینجا ما جوابهایی را که براساس یک تحلیل طبقاتی وبا فکرایجاد یک حکومت طبقاتی داده می شود، بدلیل استبدادی بودن آن ونتایج عملی ای که در بلوک شرق داشته و یا اندیشه ای که هنوزایران رایک کشور وابسته ارزیابی می کند، بدلیل نادرست بودنش، ازبررسی خود خارج می کنیم. شیوه ی تفکری که ما درگذشته ی نه چندان دورخود یکی ازمدافعین ومبلغین پروپا قرص آن بوده، وهنوزهم علیرغم تحول مثبت درجهت پذیرش فکردموکراسی کم و بیش آنرا به یدک می کشیم.

درایران کنونی مانع سیاسی اصلی برای رشد وشکوفایی جامعه، استبداد موجود می باشد. تفکر استبدادی تنها مختص حکومت و حکومتگران ایران نبوده ونیست، بلکه درتفکروزندگی بخش وسیعی از مردم ونیروهای سیاسی برآمده از همین مردم خانه داشته ودارد.

قبول این واقعیت تلخ که ما هم جزئی از این نیروی استبدادی بوده ایم، تحول مثبتی درتاریخ معاصرایران بوده که کفه ی ترازورا به نفع نیروهای دموکراسی سنگین تر کرده است. فراگیری چنین تحولی در طیف های مختلف سیاسی، این امکان رابرای همکاری نیروهایی از جامعه به وجود آورده که تا دیروزرو درروی یکدیگرصف آرایی کرده و کمربه نابودی یکدیگربسته بودند. شرط اولیه برای چنین همکاری ای جدایی بین تفکراستبدادی و آزادیخواه دردرون هریک ازاین نیروها بوده وهست. این شرط اکنون داردبه واقعیت خود نزدیک می شود، اگرکه همه ی ما دراین جهت حرکت نماییم تا صف بندی دو نیروی استبداد وآزادی هربیشترروشنترو صاف ترشود. بدین معنی نیازلحظه کنونی ما جبهه دموکراسی، نه فقط برای برکناری جمهوری اسلامی، (که آماج رودرروی آن می باشد) بلکه برای یک مقابله طولانی تربا تمامی جبهه ی استبداد درکلیت خود واستقراردموکراسی درجامعه می باشد. دراین راه همانگونه که رفیق نگهدارگفته "نقداعمال ورفتار بیگانه بادموکراسی وشئون انسانی در صفوف خود و در دیگران" نقش کلیدی را بازی می کند. مبارزه با خود وبا گذشته ی خود دردناک بوده وهمواره این خطروجود دارد که پاره ای ازمعایب خودمان رانبینیم. خوشبختانه ما مراحل سخت این راه راطی کرده ایم.

در"متقاعدومجبورکردن

دیگران به دموکراسی"

تاریخ سیاسی ایران خالی از اتحادوهمکاری خالصانه ی احزاب وطیف های مختلف سیاسی است. همکاری بین این نیروها تنها در شرایط بحرانی وانقلابی وصرفاً برای نابودی دشمن مشترک وتا این مرحله، دیده شده است. این همکاری با هیچگونه برنامه وپلاتفرم مشترک ازقبل تدوین وتصویب شده ای همراه نبوده است. جدااز عدم اعتماد بین نیروها، آن جناحی که بیشترین توان بسیج مردم راداشته وخود رادریک قدمی قدرت می دید، نه تنها به برنامه ی مشترک نیازی نداشت بلکه دراندیشه ی دیکته کردن برنامه ی خود به دیگران بود. آن دیگران که درخود یارای برابری ندیده ودراندیشه ی دشمن اصلی بودند، به این رهبری درعمل تن می دادند. صدالبته با این هدف که بعدازنابودی دشمن اصلی وبا جمع آوری نیروی بیشتر دریک فرصت مناسب پشت رقیب را به خاک بمالند. دریک کلام تداوم سلسله واردیکتاتوری وخفه کردن هر صدای مخالف درگلو، وقتی که دیگر نیازی بدان نباشد.

آن فکری که می خواهد با جمع آوری نیرو "دیگران رامجبور سازد تا به قواعد دموکراتیک گردن بنهند" درخوش بینانه ترین حالت، درک ناقص وناروشنی ازدموکراسی داشته ودرنهایت اگربه قدرت برسد به سمت دیکتاتوری گام برخواهد داشت. رفیق تابان درمقاله ی "در دفاع ازآلترناتیودموکراتیک" اساساً ازهمین فکردفاع می کند.

بیاییم اساس تفکررفیق تابان و بخش وسیعی ازسازمان را که در مقاله ی رفیق فورموله شده است، بشکافیم.

رفیق تنها "نیروهای چپ وملی، یعنی نیروهایی که خواهان استقرار دموکراسی وبه

بیان مشخص تر استقرار جمهوری پارلمانی دموکراتیک هستند، . . . "رادموکرات می داند. ازنظر رفیق هر دموکراتی باید جمهوریخواه بوده، وهدف رفیق از تشکیل جبهه جمهوریخواه، استقرار دموکراسی درایران، که بدون هماهنگی وتوافق بادیگرنیروهای غیر جمهوریخواه خواب وخیالی بیش نخواهد بود نیست، بلکه رفیق می خواهد ۱-با تشکیل این جبهه از غافله عقب نمانده، ودرمقابل آلترناتیوسلطنت طلبان ومجاهدین، آلترناتیودیگری را معرفی نماید. ۲-هدف بلافاصله این آلترناتیو ویا جبهه نه تنها کوشش درراه نزدیکی و هماهنگی با دیگرنیروها نبوده، بلکه می خواهد" . . . به صورت یک نیروی سیاسی قدرتمند زمدعی حکومت کردن برآید. "۳-دررابطه با دیگر نیروها، این جبهه یا آلترناتیووظیفه دارد با فشاردیگران را به قبول دموکراسی مجبورسازد. دریک جمله استقراردموکراسی درایران مساوی با به قدرت رسیدن ما می باشد، حتی اگردریک انتخابات آزادنیروی غیرجمهوریخواه اکثریت آرای مردم را کسب نماید، رفیق می گوید: "درایران نیزتا وقتی که جبهه دموکراسی ضعیف وپراکنده است، اگرهزاربارازمسعودرجوی سؤال کند که کیستی وچه کاره ای؟ پاسخی نخواهد گرفت. هواداران دموکراسی اگر می خواهند در تحولات ایران نقشی داشته باشند، اگرمی خواهند به دیگران فشارآورند وآنها رابه پذیرش قواعد دموکراسی وادارسازند، چاره ای ندارند جز اینکه خود، خودرامتشکل سازند وبه صورت یک نیروی سیاسی قدرتمند و مدعی حکومت کردن برآیند. "از رفیق می پرسم ۱-آیا مادرگذشته در جبهه ی دموکراسی قرارداشته ایم. اگرجواب مثبت باشد دیگربحثی با رفیق نمی تواند ادامه یابد، واگر منفی: ۲-آیا ما مجبوربه پذیرفتن دموکراسی شدیم، یا اینکه تحول پیدا کرده ودموکراسی را به عنوان یکی ازباورهای خود پذیرفته و"نو شدیم". همان نوشدنی که رفیق بحق یکی ازقلم زنان اصلی آن بود. آن نیرویی که مجبوربه قبول قواعد دموکراسی شود، بدان باورنخواهد داشت وصرفاً چون توان لازم برای دیکته کردن برنامه ی خود به دیگران را ندارد، موقتاً بدان تن داده تا در یک فرصت مناسب مقابله بمثل نماید. ما به متحدی احتیاج داریم که دموکراسی به باوروعملش تبدیل شده باشد تا درفضای اعتماد متقابل همکاری بلند مدت امکان پذیر گردد.

خلاصه اینکه ما تنها نیروی دموکرات جامعه بوده وبرای اینکه دموکراسی درایران مستقرشود، ما باید به حکومت برسیم. به همین دلیل ازنظررفیق تابان هدف ازاتحاد جمهوریخواهان ایجاد یک آلترناتیو حکومتی است، نه اینکه با همراهی دیگرنیروها به رودررویی خونین چندین دهه ای جامعه پایان داده، و به استقراردموکراسی درایران برسیم. این مقاله نه تنها جوسوءظن و عدم تفاهم راازبین نبرده، بلکه متأسفانه به آن دامن هم زده است.

مشارکت درسرنوشت کشور

اصل مشارکت همگانی در سرنوشت کشور، وحکومت مردم بر مردم، حداقل درحرف مورد قبول اکثریت احزاب وطیف های سیاسی واقع شده است. چگونه پیاده کردن آن هم، ازآنجایی که درخیلی از جوامع بشری عملی شده است، در تئوری پیچیده نمی باشد. واما در عمل درکشوری مثل ایران، با آن سابقه ی استبدادی وعدم اعتماد نسبت به یکدیگر، توجه ودقت بیشتری احتیاج دارد. مشارکت در سرنوشت کشورامری خلق الساعه نبوده، بلکه احتیاج به مقدمه ی اولیه همکاری با یکدیگر دارد. آن نیروهایی که می توانند وباید دراین مشارکت شرکت داشته باشند، همانهایی هستند که جبهه ی وسیع دموکراسی راتشکیل می دهند. این دو مرحله ی تاریخی ازیکدیگر جدایی ناپذیرهستند، هرآینه اگرما "دموکراسی رابرای ایران بالاترین خواست تاریخی دانسته وآنرازمانی قابل حصول وعملی بدانیم که عمده ترین ارکان جامعه ی سیاسی ایران حول قواعد آن به توافق رسیده وآنرا محترم شمارند". واگراین درک ازنیاز تاریخی مورد قبول دیگران هم باشد مهمترین گام برای استقراردموکراسی درایران برداشته شده است. این گفته ی رفیق نگهدار کاملاً درست بود اگررفیق فرخ "حصول آن (را) جزازراه جمهوری پارلمانی وانتخابات آزادانه تجربه شده ونه قابل تصور" نمی دانست. مگرتاکنون درایران دموکراسی به عنوان یک نهاد حکومتی تجربه شده است، که چنین حکم قاطعی داده می شود. آیا این همان فکری نیست که تمامی حقیقت را ازآن خود می داند. این که جمهوری پارلمانی شکل بهتری برای رسیدن به دموکراسی می باشد، عقیده ی ما بوده وبرای رسیدن بدان مبارزه می کنیم. ولی تجربه ی تاریخ نشان می دهد، که دموکراسی به اشکال مختلفی قابل حصول بوده ودرشرایط مشخص زمانی ومکانی شکل مناسب خود را پیدا می کند.

اتحادعمل وجبهه

باچه نیرویی

دردرون سازمان ما دوارزیابی از جبهه دموکراسی وجود دارد. یک نظر همانگونه که رفیق تابان آنرا فورموله کرد اعتقاد دارد تنها "بخش بزرگی ازنیروهای چپ وملی، یعنی نیروهایی که خواهان استقرار دموکراسی وبه بیان مشخص تر استقرار جمهوری پارلمانی دموکراتیک هستند"، خواهان دموکراسی بوده وباید درجهت استقرارآن درایران، دریک جبهه قراربگیرند. چنین فکری نه تنها جبهه ی وسیع دموکراسی را در دستورکارخود قرارنمی دهد، بلکه درمقابل آن هم قرارمی گیرد. فکر

ادامه درصفحه ۹

گذشته را نمی‌توان اراده گرایانه به تاریخ سپرد

فریدون احمدی

در شماره ۳۰۱ نشریه نیمروز مقاله‌ای از آقای داریوش همایون با عنوان "آزمون عقیدتی ۲۸مرداد" به چاپ رسیده است. در این مقاله آقای همایون به نقد متن مصاحبه‌ای پرداخته‌اند که در نشریه کار شماره ۳۰آذر ۷۳ درج شده بود. در مصاحبه مزبور که عنوان "پیرامون مناسبات ما با سایر نیروها" را بر خود داشت، من به تشریح مناسبات سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با دیگر نیروهای سیاسی اپوزیسیون پرداخته بودم. در بخشی از این مصاحبه که به "مشروطه خواهان" و نه فقط "سازمان مشروطه خواهان" مربوط می‌شد، بر وجود تناقضاتی در عملکرد و مواضع این گرایش سیاسی تاکید شده بود. تناقضاتی که مانع تعمیق مناسبات در چارچوب انجام اتحاد عمل های معین سیاسی بین نیروهای جمهوری خواه و دموکرات با "مشروطه خواهان" است. در این مصاحبه از جمله بر این تناقض تاکید شده بود که میان مواضع دموکراتیک و مبتنی بر مصالح ملی اعلام شده توسط مشروطه خواهان با اظهار نظر صریح و روشن نسبت به آنچه که در این عرصه ها و در رد و نقض این ارزش ها در رژیم گذشته جاری بود همخوانی وجود ندارد. و به عنوان شاهد مثال و به دلیل نقش و موقعیت آقای رضا پهلوی نزد هواداران سلطنت، پاسخ ایشان به سئوال پرسشگر همان رسانه (تلویزیون دورتموند -آلمان) در مورد ۲۸مرداد ذکر شده بود که: "من ۷سال پس از این واقعه به دنیا آمدم"

آقای داریوش همایون در مقاله "آزمون عقیدتی ۲۸ مرداد"، خواست اظهار نظر روشن و صریح نسبت به واقعه‌ای را که نقطه عطفی مهم در تاریخ کشور ما و باز تابگر مواضع نسبت به دو امر حیاتی و دو ارزش اساسی دموکراسی و استقلال است:

"آزمون نهایی راستگوی و اعتقاد به دموکراسی"، "اشتباه گرفتن پیکار سیاسی با جنگ مذهبی"، "داشتن دید سیاه و سفید و یزدان و اهریمن" و... ارزیابی کردند.

واقعیتی است که در میان سرشاری گونه گون رنگ های طبیعت و جامعه، جلوه نمودن سیاه و سپید، و اهورایی و اهریمنی دیدن پدیده ها، در ما ایرانیان قدمت و ریشه هایی چند هزار ساله دارد. باشد که فرهنگ و فرهیختگان ایرانی هرچه بیشتر از اینگونه برخوردها دوری گیرند. متاسفانه باید افزود صدور احکام کلی، مبهم و غیردقیق، خاکستری گونه و نامشخص نیز در میان ما ایرانیان بسیار ریشه دار است. سفید، سفید است و سیاه، سیاه. سیاهی شب و سپیدی روز -مگر در فاصله تبدیل این دو بیکدیگر- قابل تبیین است و تشخیص. بیان آن و عدم تداخل این دو، اجزاء اساسی پایبندی به واقعیت و قبل از هرچیز مبین احترام به خود و یگانه بودن با خویش است.

اسناد و اظهار نظرهای رسمی "مشروطه خواهان" مشحون است از بیان اصول، مبانی ارزشی و احکامی به خودی خود درست و قابل اتکا، بدون آنکه مصادیق روشن پایمال و نقض شدن این اصول و ارزشها در دوران سلطنت پهلوی بازنمایانده شود و فراتر از جملات کلی "تجربه به ما می‌آموزد که..."، "زیاده روی و انحرافات گذشته"، "اکنون ما در جایی ایستاده‌ایم که..." در اسناد رسمی اظهار نظری شود.

آقای داریوش همایون نیز به همین سیاق مقاله "آزمون عقیدتی..." خود را با این حکم کلی درست آغاز کرده‌اند که "گرایشها و گروه بندیهای سیاسی ایران در این سده همان ساختار ایلیاتی و همان روحیه بی‌مدارای مذهبی را وارد کشاکشهای خود کردند"

اما تا کنون به این واقعیت کوچکترین اشاره‌ای نشده است که این ساختار و "سیاست ایران در سده بیستم" به مثابه "دنباله جنگهای عشایری و مذهبی" بیش و کار اتر و مسلط تر از هر عرصه دیگری خود را در کدام مجموعه روابط، فرهنگ، ساختار و نظام سیاسی تعین بخشید و نهادی کرد. تا آنجا که برای نمونه نخست وزیر آن نظام، تا یک سال قبل از انقلاب خود را با افتخار "نوکر خانه زاد" خان بزرگ می‌نامید.

اما در این نوشته قصد من پرداختن به این موضوع نیست که مقاله و بحثی مجزا را می‌طلبد. منظور توضیح این امر است که چرا مواجهه با ۲۸مرداد سال ۳۲ برای نیرویی که اینک خود را مشروطه خواه می‌نامد اینگونه برجستگی یافته و حکم آزمون را پیدا کرده است و از آن گریزی نیست.

مشروطه خواهی، در فرهنگ سیاسی کشور ما قبل از هر چیز در پایبندی به اهداف انقلاب مشروطه معنا می‌یابد، انقلابی که در راس اهدافش برقراری دموکراسی را، در حد توازن قوا و توان اندیشه‌ای آن زمان نیروهای تحول طلب، بشکل محدود و مشروط کردن قدرت شاه قرار داده بود. این هدف بعد تر خود را در رهیات خواست سیاسی "شاه سلطنت کند و نه حکومت" به نمایش گذاشت. به جز در دوره منتهی به استبداد صغیر و در زمان احمد شاه شاید تنها با اوج گیری نهضت ملی و در زمان حکومت دکتر مصدق بود که این خواست تا حدودی امکان عملی شدن یافت و قدرت شاه چند صباحی مشروط و محدود شد. کودتای ۲۸مرداد سال ۳۲، پایان حکومت مشروطه و آغاز دوران مجالس فرمایشی، ایجاد و سپس یکه تازی ساواک و استبداد مطلقه سلطنتی بود. من به مثابه یک جمهوری خواه بر این گمانم که یک مشروطه خواه واقعی، می‌بایست با دکتر مصدق، پیرو صادق سلطنت مشروطه بیشتر احساس نزدیکی کند تا سلطان پایمال کننده مشروطیت.

و "میت بی‌اعتبار" خواندن آخرین (تنها؟) نخست وزیری که در دوران پهلوی می‌خواست که شاه تنها سلطنت کند نیز در بهترین حالت بستگی‌ها و کینه ورزی های شخصی و تاریخی را به ذهن خطور می‌دهد و حاکی از نشاندن سیاه است به جای سفید.

مضمون اساسی دیگر انقلاب مشروطه، در راستای تامین استقلال کشور، قطع نفوذ قدرت های استعماری انگلیس و روسیه تزاری در حیات سیاسی کشور ما بود. این خواست در سال های پایانی دهه ۳۰ با اوج گیری نهضت ملی و مبارزات مردم برای ملی کردن صنعت نفت، در شرایط تغییر بازیگران صحنه جهانی، آوازه و طنینی بی‌مانند یافت. و در پهنه گیتی به نقطه اتکا و امید مبارزات ضد استعمار نو و کهنه بسیاری از مردم جهان سوم تبدیل شد. در ۲۸مرداد ۳۲ رهبر این مبارزات و حکومت قانونی کشور، با یک کودتا برکنار شد.

اکنون دیگر نقش دولتهای آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸مرداد راز سر به مهر نیست. اسناد آن حتی توسط برخی از دست اندرکارانش نیز منتشر شده است. در بررسی سیاست خارجی دولت آمریکا و نقش این کشور، به سهم خود، در ایجاد و دامن زدن به جنگ سرد و تعریف و تبدیل جهان به مناطق نفوذ دو قطب، بسیاری از تحلیل گران آمریکایی نیز "اوایل سال ۱۳۳۲" را پایان "بی گناهی" آمریکا در صحنه جهانی می‌دانند. در بررسی روابط دوجانبه ایران و آمریکا نیز حتی برخی دولتمردان سابق آمریکایی، ۲۸مرداد و نقش آمریکا در تغییر حکومت دکتر مصدق را آغاز روندی می‌دانند که به انباشت انرژی و پتانسیل عظیم ضد آمریکایی در میان مردم ایران انجامید که در انقلاب بهمن به فریاد درآمد. ایجاد آن رابطه نابرابر با آمریکائیان، افراط و قطب مخالف خود، سیاست قطع رابطه را در ذهنیت بسیاری از ایرانیان آفرید. جمهوری اسلامی هنوز هم از باقیمانده آن انرژی و این ذهنیت تغذیه و خود را توجیه سیاسی می‌کند.

گفتنی است تسلطی که بویژه آمریکائیان بر بسیاری شئون حیات سیاسی کشور ما داشتند، و خواست واقعی مقابله با این تسلط در دهه های چهل و پنجاه شمسی زمینه‌ای بسیار جدی شد که ارزش های تجدد و پیشرفت و ضرورت تلاش در راه آنها در دیده بسیاری از روشنفکران کشور کم رنگ گردید و به جبهه سایی در برابر سنت گرایی و سنت گرایان انجامید.

واقعیت این است که برای طرفداران نظام سلطنت "اظهار نظر صریح و روشن در مورد موازین حاکم و رویدادهای نمادین دوران سلطنت پهلوی نه بررسی تاریخ که ارزیابی یک کارنامه است. عرصه ایده نیست، قلمرو عمل است. گذشته نیست، امروز است. به بیان آقای همایون و با وام گیری از اصطلاحات جاری در جمهوری اسلامی: آزمون عقیدتی نیست "التزام عملی به انجام فرایض" است.

آقای همایون نوشته‌اند:

"با این تعریف، سازمان مجاهدین خلق با همه جهان بینی توتالیتر خود، دارای اعتبارنامه دموکراتیک بی‌خللی است زیرا از عهده این آزمون اساسی (۲۸مرداد) برمی‌آید." استدلال بالا اساسا نادرست است زیرا کاملا روشن است هر نیروی سیاسی پاسخگوی عملکرد و گذشته ویژه خویش است. و بنا بر تاریخ و پراتیک سیاسی‌اش نقاط عطف خاص خود را داراست و طبعا پذیرفتنی است که تنها در همان زمینه ها مورد پرسش واقع شود. در همان مصاحبه، من برخی از سوالاتی را که در مورد مجاهدین مطرح است، عنوان کردم. مساله استقلال و استقرار آنان در عراق، برنامه، مشی و عملکرد سیاسی آنان، روابطی که آنان در درون خود، با دیگر نیروهای سیاسی و با مردم ایران برقرار کرده‌اند و... در این زمینه ها و نیز سوالاتی که متقابلا آنان از ما دارند، مجاهدین به مناظره و بحث علنی دعوت شده بودند.

از یک نیروی چپ طبیعی است که درباره مواردی که تعیین کننده جایگاه فکری و سیاسی آن است، پرسش شود از جمله نظر و عملکرد نسبت به اردوگاه سابقا موجود سوسیالیسم، استالینیسم، پلورالیسم سیاسی و اعتقاد و یا عدم اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و... و نیز اینکه هر بخش آن پیرامون گره گاههای معین در تاریخ عملکرد ویژه خود مورد سئوال واقع شود. ما به سهم خود و متقابلا حق سایر جریانات جدی سیاسی می‌دانیم که اینگونه موارد را از ما جویا شوند و خود را موظف به پاسخگویی می‌دانیم. به اعتقاد من این امر نه تنها مغایر پرداختن به مبارزه "امروز و آینده" نیست بلکه در راه پایه ریزی یک فرهنگ دموکراتیک سیاسی که کلام و قلم و سلاح نقد با معیارهای انسان و فرهنگ امروزین جایگزین سلاح و تهمت و طرد و بایکوت و نیز سکوت! شود بسیار پراهمیت و حیاتی است.

در عرصه مبارزه و وظایف سیاسی جاری، این سخن درستی است که "در گفتگو از مذاکرات و مناسبات با نیروهای دیگر باید چارچوبی را که می‌خواهیم در نظر بگیریم". این چارچوب را آقای همایون از نظر مشروطه خواهان "پذیرفته شدن به عنوان یک همراه در پیکار با جمهوری اسلامی و برقراری نظام مردم سالاری در ایران" و نیز "همرایی و اقدامات مشترک در راه آنها" تعریف کرده‌اند.

درباره پذیرفته شدن به عنوان همراه با مضمونی که از آن به مثابه همسو و هم راستا ارائه شده است، باید گفت هیچ نیرویی در مقام پذیرش و یا تعیین جایگاه نیروی دیگر در صحنه سیاسی کشور ما نیست. اساسا این امر مقوله‌ای است عینی، خارج از اراده و ذهنیت این یا آن نیروی سیاسی و وابسته است به مواضع و ارزش های مورد قبول خود آن نیرو، موقعیت و پایگاه اجتماعی آن و نیز تاثیر و امکاناتش در مبارزه جاری علیه جمهوری اسلامی.

اما همرائی و اقدامات مشترک در راه آنها مقوله‌ای دیگر است و ابعاد و جنبه های دیگری را نیز در بر دارد.

نخست تاکید کنم شخصا معتقدم برای گام گذاری در راه حل اساسی مساله دموکراسی در ایران و نهادی کردن آن و نیز ایجاد ثبات برای تشریک مساعی تا حد ممکن گسترده برای حل مسائل متعدد عمومی و فراطبقاتی در کشور ما، جدا از اینکه چه نیرویی مسئولیت اداره امور کشور را در دست دارد، تلاش برای جلب توافق همه جریانات مهم سیاسی کشور به گردن نهادن به یک میثاق دموکراتیک ضرورت دارد. متاسفانه با استناد به کارنامه‌ای ۱۶ساله، می‌توان گفت جمهوری اسلامی خود را از این دایره بیرون کشیده و به مانع اصلی آن تبدیل شده است فراتر اینکه رفع این مانع خود از جمله موضوعات و اهداف این میثاق را تشکیل می‌دهد.

بر این بنیاد، در جریان و پس از سلب حاکمیت از جمهوری اسلامی نیز، توافق جریان های سیاسی کشور ما، به شمول بنیاد گرایان اسلامی و مجاهدین خلق بر سر قواعد رفتار دموکراتیک ضروری است. در این زمینه وضعیت الجزایر کنونی بر ایمان آموزش های زیادی در بر دارد. به این اعتبار ما در ایران به همرایی و سیعتری، پیرامون قواعد رفتار دموکراتیک نیازمندیم.

دیگر اینکه فکر می‌کنم با رفع یک سری موانع عینی و ذهنی و ایجاد پیش زمینه هایی جمهوری خواهان آزادیخواه می‌توانند و ضروری است با بخشی از هواخواهان نظام سلطنت به توافق ها و اتحاد عمل هایی در راستای اهداف سیاسی مشترک برسند. اما حصول این حد از توافق ایجاد اطمینان در پایبندی به ارزش ها و اصول اعلام شده را می‌طلبد و از بین بردن این گمان را که: "به مواضع دموکراتیک اعتقاد جدی وجود ندارد و بعد ابرگشت پذیر است و رنگ عوض خواهد شد."

آقای همایون به درستی نوشته‌اند که "در مشروطه خواه شدن بعد از انقلاب اشکالی وجود ندارد". اعتقاد به دموکراسی می‌آموزد که تحول پذیری و "توانایی دریافتن زمان خود" نیز بسان حقیقت نباید انحصاری تلقی شود. بویژه اینکه عموما وقایع تاریخی بزرگ نقاط عطف منش و تفکر هر نیروی سیاسی را تشکیل می‌دهند. اما اصطلاح "مشروطه خواهی بعد از انقلاب" قبل از اینکه مضمونی طعنه آمیز داشته باشد، بیان یک واقعیت تاریخی است. مشروطه خواهان کنونی اساسا مشروطه خواهان قبل از انقلاب نیستند. جریان تاریخی مشروطه خواهی و نیروی متشکل آن را عمدتا در صفوف جبهه ملی ایران می‌بایست جستجو کرد. که اکنون همه آن نیروها چه فردی و چه متشکل در طیف نیروهای جمهوری خواه کشور ما می‌گنجند. از جمله به همین دلیل است که برای مشروطه خواهان بعد از انقلاب، تعمیم نگاه مشروطه خواهانه کنونی به هر آنچه که در رژیم پیشین علیه و ناقض اهداف اصلی انقلاب مشروطه بود ضرورت و برجستگی یافته است. در غیر این صورت طبیعی است مشروطه خواهی بعد از انقلاب بهمن معنا و مصداقی "طعنه آمیز" و شک برانگیز بخود بگیرد و این نتیجه گیری بی‌جا نخواهد بود که این گرایش از "مالیات" پذیرش مشروطه خواهی واقعی هراسان است. و هنوز خلاف نوشته آقای همایون با "نیروهای غیر دموکراتیک در صفوف "خود مبارزه جدی صورت نگرفته و از این نیروها "صرفنظر" نشده است.

در قطعنامه کنفرانس مؤسس سازمان مشروطه خواهان ایران آمده است: "برای... فراهم آوردن زمینه همکاری با نیروهای ملی و آزادیخواه دیگر، و پیکار مشترک با جمهوری اسلامی... آینده نگر بودن بهمان اندازه اهمیت دارد که گذشته را با دید انتقادی بازنگریستن. ما تنها با بازنگری گذشته می‌توانیم انرژی های خود را برای پرداختن به امروز و آینده آزاد کنیم."

اما در عمل به جای پی‌گیری حکم مزبور، توصیه‌ای که در جای دیگر همین سند صورت پذیرفته، مبنا قرار گرفته است. "ما... از همه گروه ها و گرایش های دیگر دعوت می‌کنیم که... با سپردن گذشته به تاریخ بتوانیم برپایه اصولی که از سوی بیشتر سازمان ها و گرایش ها از مدت ها پیش اعلام شده... همکاری کنیم."

این بیان آقای همایون نیز که "۲۸مرداد را می‌توان در کنار موضوعات دیگر موضوع بحث های تاریخی" کرد، درست نیست و یادآور آن تلقی و شعار مردم و بویژه طرفداران خمینی قبل از انقلاب بهمن است: "بحث بعد از شاه"

ما به سهم خود این تجربه گرانقدر را از آموزش های بزرگ انقلاب بهمن می‌دانیم که کار را تنها بر مبنای سلب و نفی نمی‌توان بنا نهاد. اصل صرفا بر نفی آنچه که نمی‌خواهیم نیست. اصل جانشین کردن آگاهانه وضعیت مطلوب است به جای شرایط موجود. از این اصل هم ضرورت ارائه آلترناتیو مطلوب خود توسط مدافعین نظام های مختلف سیاسی را می‌توان نتیجه گرفت و هم لزوم تلاش برای رفع موانع و ایجاد زمینه ها در راه پایه ریزی همرائی‌ها و هماهنگی‌های ضرور فیما بین آنها را.

سیر پیشرفت رویدادهای سیاسی در ایران، و وخامت فاجعه بار اوضاع مردم و بن بست موجود در همه عرصه های حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور، احساس مسئولیت و تلاش جدی نیروهای اپوزیسیون را می‌طلبد.

ضرورت تشدید این تلاش ها از جمله خود را در لزوم بسط و تقویت فرهنگ و مواضع دموکراتیک به مثابه بنیاد همگرایی نیروهای سیاسی به نمایش می‌گذارد. اما اگر این مهم همانند آقای همایون همسان "بحث اینکه فرشتگان نر و ماده دارند و یا بر نوک سوزن چند فرشته جای می‌گیرند" ارزیابی شود، قطعا به اینکه "عثمانیان بر باروهای قسطنطنیه" نمانند و نیایند، به سهم خود، هیچ گونه کمکی نشده است.

سینما و...

ادامه از صفحه ۶

روش

نمودی را جایگزین روش نمایشی کرد که از مهمترین مشخصه های آن افزودن بعد ذهنیت، ویرایش (تقطیع و پیوند نماها)، و دوباره سازی زمان و مکان در فیلم است. آوردن این عوامل جد... موجب شد که هنگام تماشا، ذهنیت تماشاگر به ذهنیت شخصیت های فیلم دوخته شود و همسانی و یگانگی هویت بین این دو بوجود آید. در این نوع سینما که سینمای امروز است، تماشاگر دیگر شاهد داستانی که در بیرون اتفاق می‌افتد نیست، بلکه خود درون داستان و به اصطلاح شریک جرم آنست. در سینمای بدوی این شراکت وجود ندارد، اما همسانی هویت وجود دارد. سینمایی که مورد بحث امروز ماست همان سینمای اولیه و بدوی است که نه تنها شامل فیلم های کوتاه داستانی اولیه می‌شود بلکه فیلم های کوتاه مستند و گزارشی از مناظر و منابع طبیعی و زندگی عادی مردم نقاط مختلف دنیا را نیز در بر می‌گیرد. تماشاگران ایرانی، انواع گوناگون این فیلم های اولیه داستانی، حقه‌ای، و مستند و گزارشی را در دربار، خانه های اشراف و در سینماهای عمومی و تجارتی اولیه به چشم خود می‌دیدند.

تماشاگران کشورهایی که بعداً به نام جهان سوم شناخته شدند بوسیله این نوع سینما با مردم عادی غرب آشنا شدند و از راه جریانی که می‌توان آن را "خود غریبگی" یا "خود بیگانگی" خواند، تصور درونی خود را با تصویر آن "غیر" غربی که بر پرده دیدند مقایسه و خود را بر آن "غیر" منطبق کردند. در این جریان مقایسه و انطباق، غیر را خود و خود را غیر پنداشتند و چون ارزش های غیر را از ارزش های خودی والاتر می‌دانستند، خود را در برابر غیر حقیر یافتند. در عین حال، خود غریبگی مانند استعمار یک جریان تزریقی و یکطرفه نیست بلکه یک فرایند چند سویه و مبادله‌ای است که تماشاگر می‌تواند در مقابل آن قد خم کند اما نشکند و حتی می‌تواند در برابر آن به نحوی که خواهیم دید قد علم کند.

پس این نگرش بر پرده سینما می‌بایست به تولید دو نوع نگرانی عمده منتهی شده باشد. نگرانی اول: احساس ضعف و خودباختگی در برابر غرب و دنیای متمدن آن و کوشش برای همسان شدن با آن یا از راه تقلید از آن و یا به فراموشی سپردن و انفصال از خود و سنتهای خود. نگرانی دوم: راه چاره انفصال، همسانی نیست بلکه بازگشت به خود و سنتهای گذشته مذهبی و ملی خود است. مجادله و مباحثه درباره این دو جریان همسانی و تقلید و انفصال و بازگشت به خود را در نوشته های روشنفکران مذهبی و لائیک اوایل قرن حاضر می‌توان بخوبی مشاهده کرد (که چند سال پیش از انقلاب سال ۵۷ دوباره مساله حاد روز و شعار بسیج کننده انقلاب شد) که خود گواه بر این است که تجدد و رودررویی با غرب و با سینمای غربی یک جریان استعماری یکطرفه و تزریقی و آنی نبوده بلکه یک فرایند چند گونه و پرتنش و درازمدت است.

ادامه دارد

سخنرانی در کنفرانس انجمن پژوهشگران ایران-لندن

جنبش چپ ایران، تحولات و آینده آن در سال ۲۰۰۰

فرخ نگهدار-۲فوریه ۱۹۹۵

درشمارهٔ گذشته بخش اول سخنرانی رفیق فرخ نگهدار در کنفرانس لندن به چاپ رسید. در این شماره بخش دوم و پایانی این سخنرانی به نظر خوانندگان گرامی میرسد.

اکنون خوشبختانه نه تنها همه نیروهای اپوزیسیون، جز گروهی قلیل، هدف عاجل خود را استقرار و گسترش دموکراسی در کشور قرار داده‌اند، بلکه از تعبیر و تفسیر معنای آن نیز عمدتا برگزاری انتخابات آزاد در شرایط آزادی فعالیت احزاب سیاسی و مطبوعات درک و طلب می‌شود. این همسوئی بسیار ارزشمند است. درعین حال گرچه تجربه ۱۵ساله اخیر امید همگان نسبت به اصلاح هیات حاکمه کنونی را برباد داده، اما هنوز هیچ باور عمومی پدید نیامده است که کدام نیروها و چگونه باید دموکراسی را در ایران مستقر سازند. سلطنت طلبان آقای رضا پهلوی را نامزد پادشاهی کرده و در فکر احیای نظام سلطنت هستند. یک شورای ملی مقاومت هم داریم به رهبری آقای رجوی و ریاست جمهوری خانم رجوی که می گوید توسط ارتشی که در عراق درست کرده‌اند می‌خواهند حکومت را بیاندازند و خود قدرت را برای ۶ ماه بدست گیرند و بعداً دموکراسی را حاکم کنند. سازمان ما و طیف وسیعی از نیروهای ملی، دموکراتیک و چپ در داخل و خارج کشور نه بازگشت سلطنت را قبول دارند، نه آلترناتیو مجاهدین را و نه رژیم حاکم را و در صدد آن هستند که بدون این سه نیرو یک آلترناتیو دیگر تشکیل دهند که یک جمهوری پارلمانی را جایگزین رژیم موجود کند.

بسیاری در ایران ضمن اوج تنفر از آنها که حاکمند، می گویند اگر این رژیم فروبریزد هیچ معلوم نیست چه بلائی سر ایران و مردم آن بیاید. به علاوه این نیز به یک باور همگانی-حتا به شمول حامیان رژیم-تبدیل شده که اوضاع آشفته و دردناک فعلی، سال های زیادی را دوام پذیر نیست این اوضاع به ناگزیر تغییر خواهد کرد.

در ایران ۴نیروی مدعی حکومت با چهار راه حل متفاوت وجود دارد. هیچ کدام از این چهار نیرو صلاحیت دیگری را نه تنها برای حکومت کردن قبول ندارد، بلکه عمیقاً در این تشویش است که هرگاه هریک از سه جریان دیگر قدرت بگیرد سهم او و دیگران چیزی جز سرکوب نیست. لذا منطقاً و عملاً استراتژی هرسه نیروئی که در قدرت نیستند واحد است. تمام سعی آنها اینست که دو نیروی دیگر را منزوی، مردم را به سوی خود جلب، رژیم را سرنگون و نظام سیاسی مورد نظر خود -و در مواردی هم افراد مورد نظر خود- را حاکم کنند. درپیاده کردن این استراتژی مجاهدین بسیار صریح تر از دیگران عمل می کنند. چپ انقلابی ایران نیز که در این اواخر قدری از پراکندگی خارج شده نقشهٔ روشنی دارد: این نیرو علاوه بر سلطنت طلبان و مجاهدین، می خواهد نیروی نهضت ملی و حتا نیروی چپ دموکراتیک ایران را نیز منزوی، مردم را به سوی خود جلب، حکومت را سرنگون نظام مورد نظر خود را به حکومت برساند. بخشی از حامیان بازگشت نظام سلطنت نیز در همین راستا عمل می کنند.

چه چپ ها و چه سایر نیروها اگر بخواهند مشی منزوی کردن مخالفان، جلب مردم، برافکندن حکومت و پی افکندن نظام مورد نظر خود را پیاده کنند هرچه قدر که در این مشی مصرتر باشند به همان اندازه خود را در بین سایرین و در بین مردم بیشتر منزوی خواهند کرد. وضعیت تلخ مجاهدین خلق، که از همه درپیاده کردن این مشی پیگیرتر بوده‌اند، پیش روی ماست. افراط چپ های افراطی و برخی شاه پرستان در این مسیر آنان را چنان منزوی کرده است که حتا یادآوری نام آنان برای حجت نیز ملال آور شده است.

مناسبات حاکم میان جناح های اپوزسیون یک عامل عمده عدم توانائی آنان در جلب اعتماد مردمی است از این رژیم عمیقاً نفرت دارند. آنها که خود را وارد تر می‌دانند شاید فکر کنند به وسایلی جز مردم، مثلا با حمایت امریکا و یا به قوه قهر، به قدرت برسند. وقتی اخیرا امریکائیان مجاهدین را جواب کردند آنان گفتند علت آن سعایت بد خواهان بوده است. اعلامیهٔ مشترک سه سازمان علیه مجاهدین پس از موضع گیری امریکائیان نیز در نظر آنان اعلام موجودیتی دانسته شده برای جایگزینی. مقصود اینکه نه فقط حق و توان جلب مردم علیه رقبا در انحصار هیچ کس نیست، بلکه سایر وسایل نیز به همین گونه اند و من همهٔ آنها را زیانبار می‌دانم.

در این اوضاع هر استراتژی سیاسی که چه در برخورد با مردم، چه در رابطه با دولتهای دیگر و چه در دسته بندی یا اتحادها بین خود و چه رودررو‌ئی با مخالفان سیاسی را مطلق کند و اهمیت ضرورت توافق با آنان در زمینه روش تاسیس حکومت آینده را به فراموشی سپارد، معنایش این است که می‌خواهد پس از انحصار قدرت در دست خود مخالفان سیاسی را به همان قتلگاهی برد که شاه و خمینی بردند.

صریح بگویم در این اوضاعی که کشور ما و پیرامون آن را دربر گرفته است هرنیروی مخالف رژیم فعلی که بخواهد نیروهای دیگر را منزوی کند و چه با تظاهرات مردم، چه با پشتیبانی امریکا و عراق و یا با کودتای نظامی خود به تنهائی این حکومت را براندازد و قدرت را به دست گیرد قطعاً اگر سفاک تر از این ها نباشد، دلرحم تر نخواهد بود. تجربهٔ قبلی هم همین را می گوید.

اگر امروز که هنوز تیغ در دست هیچ کدام از احزاب اپوزیسیون ایران نیست، این یا آن حزب سیاسی حاضر نشود با دیگران بر سر اصول ناظر بر روابط فیمابین، در مورد حقوقی که برای سایر مدعیان حکومت قائل است با آنها به توافق برسد. چگونه می‌توان انتظار داشت که زمانی که تیغ بدستش افتاد به شیوه‌ای دیگر عمل کند؟

-خوشبختانه در سال های اخیر طیف وسیعی از حکومتی.

انتخاب استراتژی تابع هدف است و اگر هدف ما تأمین و تضمین دموکراسی به معنای حق مراجعه همهٔ نیروهای سیاسی کشور به مردم برای انتخاب شدن است، چرا این حق با مشارکت خود آن نیروها تامین نشود؟

اگر هدف از جلب مردم تأمین دموکراسی برای همه است چرا این مراجعه همگانی نباشد؟ اگر هدف از مراجعه به امریکا و سایر دول غرب جلب حمایت آنها برای تأمین دموکراسی برای همه است چرا این مراجعه همگانی نباشد؟

هر استراتژی سیاسی که بخواهد این یا آن نیروی سیاسی کشور را، به دلیل سیاستش، به دلیل ماهیتش، به دلیل سوابقش یا به هر دلیل دیگر از حق مراجعه به مردم جهت انتخاب خود محروم کند، هر استراتژی سیاسی که بخواهد ابتدا مخالفان را منزوی و فقط وقتی به قدرت رسید حق شرکت در انتخابات را به آنان بخشد، یک استراتژی سیاسی است که هدف آن قدرت است نه دموکراسی.

اگر هدف استراتژیک ما تأمین دموکراسی برای همهٔ نیروهای سیاسی کشور با مشارکت خود آنان است، پس هدف تاکتیکی مقدم گشایش باب گفتگو و مناسبات میان همهٔ نیروهای اپوزیسیون قطع نظر از ماهیت، عقاید و سوابق آنهاست. این تاکتیک لزوماً باید شکل مبارزه و رو در روئی طیف وسیع نیروهای مخالف رژیم را تحت تاثیر قرار دهد. بدین معنا که تبلیغ برنامه سلطنت و جمهوری، اسلام و سوسیالیسم و غیره باید با توجه به نیاز جامعه ما، با توجه به هدف تاکتیکی مقدم که بسط مناسبات میان نیروهای اپوزیسیون است پیگیری شود. مثلاً بسیار مناسب خواهد بود که این تبلیغ در غالب مباحثه رودررو صورت گیرد. آغاز گفتگوی رودررو با مخالفان سیاسی خود به ما خواهد آموخت که کدام مواضع و اقدامات صحیح و کدام زیانبارند.

تاکتیک بسط مناسبات با سایر نیروهای اپوزیسیون باید فراگیر باشد. به هیچ وجه نباید به فکری تن داد که مثلاً در جستجوی گشایش باب مناسبات میان چپ ها و سلطنت طلبان برای منفرد کردن مجاهدین و یا بالعکس است. بسطیک جانبه مناسبات معنایش تعمیق عدم اعتماد در جانب دیگر است. هر ایرانی امروز باید از خود بپرسد آیا در صف اپوزیسیون نیرویی هست که شایسته آشتی ملی نباشد؟ امروز باید همه فشارها را متوجه آن کسی کرد که می گوید "آری هست".

تاکتیک بسط مناسبات و گفتگوها باید برقراری رابطه بین نیروهای اپوزیسیون داخل و خارج کشور را در مرکز توجه قرار دهد. با درگذشت شخصیت مبارز و آزادیخواه مهندس مهدی بازرگان برخی از مطبوعات معتبر و رهبران اپوزیسیون در خارج طوری صحبت کردند که گویا اشتباه بود که از ایران نبرید و به خارج نیامد. این فکر بچه گانه است که مخالفان رژیم فقط وقتی به خارج بیایند واقعاً مخالف و موثر خواهند بود. این فکر نادرست است که حکومت فعلی می‌تواند همه نیروهای مخالف خود در ایران را سرکوب و خاموش و بی‌تأثیر نگاهدارد. چنین افکاری مانع ارتباط مخالفان در داخل و خارج است. جریان های مخالف داخل و خارج هیچ کدام در وضع فعلی هریک به تنهایی قطعاً قادر به پیگیری همه کارها نخواهند شد. از نظر من مناسبات با رهبران سلطنت و مجاهدین البته حائز اهمیت است. اما آنچه حائز الویت و اهمیت بیشتر است برقراری و بسط مناسبات با رهبران مخالف فعال در ایران و برطرف کردن موانعی است که بر سر راه وجود دارد. بدین منظور باید اساس مناسبات ما با آنان در این اوضاع برپایه پشتیبانی ما از آنان استوار شود و نه بالعکس.

مراجعه به دولت های خارجی برای جلب حمایت آنان از استراتژی استقرار دموکراسی در ایران مقدم بر مراجعه ب سایر نیروهای ایرانی نیست. مراجعه به دولت ها باید به نمایندگی از ایران باشد، یعنی همهٔ نیروهای اپوزیسیون به شعار انتخابات آزاد روی آورده‌اند. این را باید به فال نیک گرفت. سازمان ما به تاکید اعلام می کند که انتخابات وقتی آزاد است که همه احزاب و شخصیت های سیاسی اعم از جمهوریخواه و یا غیر آن در آن حق شرکت داشته باشند و هیچ کس حذف نشود. اما سازمان ما مثل دیگر متحدینش، هنوز اعلام نکرده است که سعی‌اش در برگزاری انتخابات آزاد توسط کدام نیروهاست.

اگر ما حاضر نباشیم برای تأمین شرایط برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل ارگان آن با مخالفان توافق و اشتراک مساعی کنیم، اما تعهد کنیم اگر به قدرت برسیم اجازه خواهیم داد آنها حتا به حکومت انتخاب شوند، در این صورت معلوم نیست که پس این اصرار در انحصار تحمل مصائب کسب قدرت برای چیست؟ مگر مسلم نیست که مشارکت دیگران راه را هموارتر و اعتماد به تعهدات را استوارتر می کند؟

استراتژی سیاسی نیروهای اپوزیسیون را می‌توان چنین تقسیم بندی کرد:

نخستین استراتژی غلبه دادن جناح های کمتر مستبد در حکومت است. این استراتژی بی‌پایه است. زیرا طی ۱۵سال اخیر روند عکس جریان داشته و هردم مستبد ترها حاکم تر شده‌اند. دومین استراتژی منزوی کردن دیگر نیروهای اپوزیسیون، سرنگونی رژیم و کسب انحصاری قدرت است. این کار تکرار تلخ تجربه بهمن و در دستور کار مجاهدین است. سومین استراتژی جلب جناحی دیگر از اپوزیسیون، انزوای بقیه، کسب قدرت و تشکیل یک دولت ائتلافی است. یک نمونهٔ این استراتژی اتحاد چپ دموکراتیک با نیروهای ملی، منزوی کردن مجاهدین و سلطنت طلبان، برانداختن رژیم و تأسیس جمهوری پارلمانی است. استراتژی چهارم اتحاد همهٔ نیروهای اپوزیسیون، براندازی رژیم، برگزاری رفراندوم و تاسیس رژیم تازه براساس نتایج آن است. و بالاخره استراتژی پنجم تجمع همهٔ نیروهای سیاسی کشور-و در مرحله اول اپوزیسیون-در یک مجمع توافق همگانی، برگذاری رفراندوم توسط آن و تاسیس نظام تازه نیروهای اپوزیسیون را نمایندگی کند. لذا تاکتیک جلب حمایت خارجی تاکتیکی مقدم نیست؟ ایرانیان خواهان آزادی باید گام نخست را بسوی خود بردارند.

مراجعه جداگانه به حکومت فعلی، تحت هرعنوان و به هرنیت در وضع فعلی بی‌ثمر و اعتماد شکن است. تاکتیک فراخواندن حکومت به گفتگو با اپوزیسیون و اعمال فشار همه جانبه برای وادار کردن آنان به مذاکره فقط وقتی در خدمت استراتژی ماست که این تاکتیک تمام طیف اپوزیسیون ایرانی را نمایندگی کند. همه ما، و نیز آنها، خوب می‌دانیم که آنها روزی سرانجام برای مذاکره با مخالفان اعلام آمادگی خواهند کرد. همه استبدادها وقتی پایشان لب گور رسید به خود آمده‌اند. در شرایط پراکندگی مخالفان نفی هرگونه مذاکره جداگانه با رژیم همانقدر اهمیت دارد که اعمال فشار برای وادار کردن رژیم به تن دادن به گفتگو با مخالفان پس از تأمین توافق و تصمیم مشترک آنان.

بحث پیرامون استراتژی و تاکتیک مبارزه در راه استقرار دموکراسی در ایران خود میتواند یک موضوع جدی گفتگوی خلاق میان نیروهای سیاسی کشور باشد.

درضرورت جبهه و آلترناتیو...

ادامه از صفحه ۷

دیگر می گوید که عنصر تفکر دموکراتیک در تمی می طیف های سیاسی ایران دیده شده و جبهه باید با شرکت همه ی این نیروها شکل بگیرد، درغیر این صورت حصول دموکراسی در کشور ما خیالی بیش نخواهد بود. "رفیق نگهدار با اصل این فکر موافق می‌باشد، ولی از پاسخگویی صریح بدان طفره می‌رود. آنجا که می گوید، "... نقد اعمال و رفتار بیگانه با دموکراسی و شئون انسانی... بگذار قبل از آنکه ما و متحدان حول چگونگی تقسیم قدرت و حول سرنوشتی که برای دیگران در نظر می گیریم متحد شویم برداشت ها و سمت گیری های مشترک فکری و رفتاری، نیروی ما را متحد و از دیگران متمایز کند، چه چیز از این مبرم تر که هواداران دموکراسی در ایران امروز به لحاظ فکری و رفتاری، به هویت مشترک شناخته شوند". این که متحدان، و آن دیگران چه کسانی هستند، درپرده ی ابهام باقی می‌ماند. رفیق از "تأسیس یک آلترناتیو فکری در مقابل تمام اشکال حکومتی استبدادی..." صحبت می کند. و در نقد فکر حاکم بر سازمان می گوید"... که در آلترناتیو ما دستکم سه نیروی عمده از مشارکت در تصمیم گیری برای تعین سرنوشت کشور کنار گذاشته و به مقابله با آن فراخوانده می‌شوند". و رسالت ما را این می داند "که شرایط مشارکت هرچه وسیع تر نیروها در تنظیم طرحی که این کیفیت را تعیین می کند، هرچه بیشتر فراهم کنیم". اما اینکه چگونه جبهه ای باید در دستور قرار بگیرد روشن نیست. نقطه ی ضعف دیگر مقاله ی رفیق، جدا نکردن دو تفکر استبدادی و آزادیخواهی در نیروهایی است که برشمرده، و فرانخواندن نیروهای دموکرات در درون هر طیف سیاسی به مقابله با تفکر مستبد درونی، این فکر که تمامی طیف سلطنت طلبان و یا تمامی مجاهدین به جبهه ی دموکراسی خواهند پیوست نادرست و به نفع نیروی استبداد می‌باشد. فاصله گرفتن و طرد تفکر استبدادی در درون خود، اصلی‌ترین قدم در راه پذیرش دموکراسی می‌باشد. و اما چه نیروهایی و با چه شرایطی می‌توانند در یک جبهه ی وسیع شرکت داشته باشند. جدا از بخشی از چپ، نهضت مقاومت ملی ایران، جمهوریخواهان و عناصر منفرد دموکرات، برای نیروهای دیگر شرایط اولیه لازم می‌باشد، و اگر پاره‌ای از این شرایط اولیه بدست آید تشکیل یک جبهه ی وسیع دور از دسترس نخواهد بود.

این شرط در مورد سلطنت طلبان چنین می‌تواند باشد، ۱-متشکل شدن در یک سازمان سیاسی دموکراتیک و کنارگذاشتن جناح افراطی و استبدادی خود که هنوز خواب رژیم محمد رضا شاهی را دیده و نشان می‌دهند که از تاریخ نمی‌خواهند درسی بگیرند. ۲-کناره گیری رضا پهلوی از رهبری سیاسی، که این خود می‌تواند نشان خوبی باشد از اینکه در رژیم مورد نظرش، نقشی سمبلیک خواهد داشت. ۳-کنار گذاشتن قانون اساسی گذشته بدلیل غیر دموکراتیک بودن آن و پذیرش تدوین قانون اساسی جدید توسط نمایندگان منتخب مردم در یک انتخابات آزاد. با دنبال کردن رویدادهای درون سلطنت طلبان دیده میشود که خوشبختانه آنها این روند را شروع کرده‌اند و وظیفه ی ما تسریع این روند می‌باشد. ما این وظیفه را در دستور خواهیم گذاشت اگر بدین نتیجه برسیم که دموکرات غیر جمهوریخواه هم می‌تواند وجود داشته باشد.

در مورد مجاهدین همانگونه که رفیق نگهدار گفت آنها خودشان خویشتن خود را از کاروان دموکراسی جدا کردند، هر آیینه اگر مجاهدین تغییر روش داده و در صف دموکراسی قرار بگیرند، پیروزی بزرگی نصیب جبهه ی دموکراسی شده و از سوی نیروهای دیگر با استقبال روبرو خواهد شد. تا آن زمان با دعوت رسمی از سازمان مجاهدین و گفتگوی علنی، اگر شورای مرکزی سازمان بر دلیل ضعیف خود پافشاری نکند، و با طرح سؤال از مجاهدین و شخص رجوی می‌توان امیدوار بود که مجاهدین در این راه گام بردارند. روشی که رفیق تابان با آن مخالف می‌باشد، برای اینکه آنرا فقط در سؤال و جواب ساده خلاصه می کند، در حالیکه هدف نشان دادن نقش و جایگاه مجاهدین و شخص رجوی در شرایط کنونی سیاسی ایران و برای کل جامعه ی ایران می‌باشد.

با رشد جنبش در داخل ایران و با نزدیکی نیروهای سیاسی به همدیگر بخش هایی از رژیم هم به جبهه ی دموکراسی نزدیک شده و در جبهه ی دموکراسی قرار خواهد گرفت. مخالفت با رژیم شرط لازم بوده ولی کافی نمی‌باشد. برای ورود به جبهه ی دموکراسی شرایط دیگری هم لازم می‌باشد، که در زمان خود بدان می‌پردازیم.

نکته ی مهمی که در مقاله ی رفقا از قلم افتاده، و یا مورد توجه نبوده، موضوع ملیت های مختلف در ایران می‌باشد. تماس با نمایندگان خلق های مختلف ایرانی باید در دستور سازمان قرار بگیرد. متأسفانه در این تماس گیری فقط حزب دموکرات ایران دیده شده است، انگار خلق های ترکمن، بلوچ، عرب و اقلیت های مذهبی در ایران وجود خارجی ندارند.

نزدیکی خلق های ایرانی و باورهای مختلف مذهبی موجود در ایران نقشی غیرقابل جایگزین در استقرار دموکراسی در کشور ما دارد.

-نیاز کنونی ایران دموکراسی و آلترناتیو پاسخگو بدان جبهه ی وسیع دموکراسی می‌باشد.

-وظیفه ی اصلی نیروهای سیاسی تشکیل جبهه ی دموکراسی در مقابل کل جبهه ی استبدادی می‌باشد.

-جبهه ی جمهوریخواهان باید هدف اصلی و اولیه ی خود را گام برداشتن در جهت تشکیل جبهه ی وسیع دموکراسی بدانند.

-تماس رسمی و علنی با نیروهایی که می‌توانند در این جبهه ی وسیع قرار بگیرند باید در دستور کار سازمان قرار بگیرد.

-کوشش در جهت نزدیکی خلق ها و اقلیت های مذهبی ایران، گام مهمی در استقرار دموکراسی در ایران می‌باشد.

توضیحات آقای مهرداد ارفع زاده درمورد گزارش "کار" از کنفرانس انجمن پژوهشگران

نشریه گرامی کار

در شماره ۱۰۳ آن نشریه گزارشی زیر عنوان "ارزیابی کنفرانس ایران در سال ۲۰۰۰" آمده که یاد آوری نکاتی چند پیرامون آن ضروری است.

روز اول کنفرانس ویژه نهضت ملی ایران بود و روز دوم از آن چپ و آینده. اما در بررسی "ارزیاب" محترم شما، روز دوم بر روز اول اولویت یافته است. این شگرد تبلیغاتی فی‌النفسه واجد اهمیتی نیست فقط به یاد خواننده می‌آورد که "کیهان لندن" هم به علت "عارضه‌ای" مشابه روز سوم مربوط به سلطنت را در بررسی خود بر روز دوم مربوط به چپ مقدم داشت و حرفهای قوم وقبیله خود را با حروف درشت و سرتیترهای آنچنانی بقول معروف با "عکس و تفصیلات" رقم زد.

به جاست تأکید کنم که این یاد آوری به معنی یکسان انگاشتن روش شما و کیهان لندن نیست زیرا آن نشریه (به ظاهر) خبری که باید در انعکاس اخبار بیانگر واقع باشد و اگر حرف و نظری دارد در تفسیر و نقد بنویسد کار را از مرحله سانسور که در آن سابقه ممتد دارد به ارتکاب تحریف رسانده است که زشترین نوع بزه مطبوعاتی است یعنی ارتکاب جعل ماهیتی، که مصداق مثل معروف لا الله بی الی الله است. چنانکه در گزارش کنفرانس لندن یکی از سخنرانان نهضت ملی را بکلی نادیده انگاشته است و بیان دیگری را با ذکر ناقص بخشی از مقدمه بی اشاره به نتیجه گیری مخدوش کرده است و حتی از چاپ توضیح بعدی سخنران استنکاف ورزیده است. که باید به موقع در باب این نشریه فکری اساسی کرد و برای خنثی کردن وجود پر زیانش چاره‌ای اندیشید.

اما در باب متن ارزیابی شما، نمیدانم خودتان معیار ارزیابی را چه میدانید... ؟ بیان آنچه من دریافته‌ام محتاج مقدمه‌ای کوتاه است:

حال و روز کمونیست های سابق چنانست که باید نوشت بسیاری از آنان بعد از فراغت از آن "گرانبار ذهن فرسا" نمیدانند کیستند، کجایند و به کجا میروند. این ارزیابی هم متأسفانه نموداری است از همان پرسش "من کیستم". در نخستین نگاه آنچه متبادر به ذهن میشود این است که معیار ارزیابی در باب نهضت ملی و تبلور سازمانی و حکومتی آن نوعی "ناخوش آمد ناخود آگاه" است و ناشی از رسوبات تبلیغات دراز مدت توده‌ای، که عادی، ذهن چپگرایان قدیم شده است. نیازی نیست به پیشینه تاریخی این "ناخوش آمد" بپردازم چرا که همه میدانند این شیوه داوری و عمل کارمایه، دوبار استبداد سازی در کشور ما شد. برای آنکه تصور نفرمائید قضیه "ناخوش آمد" "ناخود آگاه بی ادعاست، نگاهی به ارزیابی بیافکنید. ملاحظه می‌فرمائید از ۳۶۵ سطر در ۶ ستون یک صفحه که به سخنرانی‌ها اختصاص داده‌اید فقط ۲۸ سطر به روز نهضت ملی پرداخته است که نه منسوب به دقت است نه مقرون به صحت. حال آنکه ۵۵ سطر صرف سلطنت مرده شده است و ۷۰ سطر از آن مذهب است. مذهبی که به باور شما "تمایلی ماندنی و ریشه دار در جامعه را نمایندگی میکند" گرچه این سخن خود بیانگر برداشت اشتباه شما از جریان تحول عظیم تاریخی در ایران یا به عقیده من بزرگترین تحول تاریخ اجتماعی- سیاسی ایران است چون محتاج به بحث مفصل است از آن میگذرم اما این بیان در کنار آن نصاب هر چند نوشته اید "تعابیر ترقیخواهانه و مدرن" "امروز" مذهبی‌ها "هیچ ولوله و هلهله‌ای در میان چپ پدید نمی‌آورد. بواقع "ولوله و هلهله" "خفی" است در برابر "ولوله و هلهله" های "جلی" سال های پیش.

و بالاخره ۶۳ سطر ویژه "روز چپ" شده است و ۱۹۴ سطر صرف مقدمه آن. به این ترتیب آیا سخن آن نکته گو به یاد نمی‌آید که گفت اگر پندار مارکسیم لنیسم از دست شده است برخی از اصل آن طریقت بدل به "قبیله کمونیست های غیر کمونیست" شده اند؟

به چند مسأله در ارزیابی کوتاه شما اشاره رفته است که گمان پروری نیست اگر تصور کنیم "گران گوشی" کار ارزیابی را به بی ارجی کشانده است. اگر نه سبب چیست که گوش هوش نویسنده از تنها طرح سیاست خارجی آینده ایران که در کنفرانس مطرح شد و مورد بحث و جرو رد و نقد و تأیید قرار گرفت بی خبر مانده است؟

آیا نشنید ند که گفته پس از پایان دوره سیاست خارجی موازنه منفی، سیاست آینده خارجی ما باید به مسیر اصلی منافع ملی بر پایه توان ملی روی کند و کاربردش چون ابزار دفاع و پیشبرد سیاست داخلی، هدف بنیادی، همبستگی جهان فرهنگ ایرانی را بگزینند؟ آیا در راستای این بحث از همکاری های منطقه‌ای و چارچوب سیاست همیاری آسیائی و نقش پردازی در جامعه جهانی بر آن طریق گفتگو نشد؟ آیا در توجیه همین سیاست آینده خارجی بر پایه امنیت و منافع مشترک امروز و آینده و همریشگی فرهنگی گذشته نبود که موضوع سیاست تهاجمی ترکیه نقد شد و مسأله نبود مرز خاکی میان ترکیه و آنچه جهان ترک زبان میخواند و سیاست "کرد کشی" آن دولت و شیطنت هایش در آذربایجان شمالی و این نکته که آذربایجان و تبریز در استراتژی دراز مدت "ترکیه" پان تورکیست ها و پان تورانیست ها "کلید گشایش امپراطوری اقتصادی آینده شان است؟ آیا از اهمیت راه‌های دریای سیاه برای ما و راه‌های خلیج فارس و دریای عمان برای جمهوری های جوان پیرامون ما یاد نگردید و ذکر آقای ایچی‌نک و چرائی و حرفهایش از قبیل آنکه فرزند و سرباز آتاتورک است بمیان نیآمد؟ چرا و چگونه این همه مسایل که بسیارشان را د راینجا نمی‌توان باگو کرد شنید ند و نتیجه این شد که داوری کنند دگرگونی‌ها"... جائی برای شعارهای آنان به مثابه جنبشی ملی‌گرا یعنی خواهان موازنه منفی و ناوابستگی باقی نگذاشته است؟

لابد کاستی "سمعک" سبب شده است تا ارزیاب محترم از بحث پایه‌ای ما در چگونگی دگردیسی شعار جبهه ملی از "استقلال" به "حفظ استقلال" فارغ بماند که از مصادیق عمده آن نخست، حفظ تمامیت ارضی است و دیگری پیشگیری از بازگشت گروه‌های وابسته به بیگانه به قدرت. امری که در شیوه مبارزه مسالمت آمیز جبهه ملی ایران چراغ راهنماست اگر مایه همکاری با چپ دمکرات ناوابسته است مانع همکاری با سلطنت طلبان وجدائی طلبان است. آیا بحث چند و چون استقلال بدست آمده در انقلاب و خطرهائی که این شاید تنها محصول دلپذیر انقلاب را تهدید میکند کار را به بحث ها و حتی گفتارها نکشانید و مصاحبه های رادیوی بی‌بی‌سی و گفتار کیهان هوائی را در پی نداشت؟

اما مهمتر از همه این موارد آنجاست که ارزیاب گرانقدر مرقوم فرموده‌اند "ملیون، همانطور که انتظار میرفت "در زمینه رشد اقتصادی و رفع نابرابری های اجتماعی سیمای روشنی از خود تصویر نکردند. "شگفتا، که عادت و پیشداوری چه باروری دارد. از شماردینی‌های آن بروبار، پندار خود را جای بیان دیگران نهادن است و نتیجه دلخواه گرفتن.

عبارت "همانطور که انتظار میرفت" گویای ساختمان ذهنی نویسنده ارزیابی است که آماده نیست جز آنچه آموخته است و می‌پندارد بشنود و دریابد.

آیا از مبانی بحث ما، نقد چپ سنتی و دین سالاران در مقوله عدالت اجتماعی و رشد نبود؟

آیا تنها نهضت ملی‌ها نبودند که تعریف روشن خود را از عدالت اجتماعی و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و نیز فرهنگی آن بیان داشتند از جمله مساله حفظ زبان هایی که ایرانیان به آنها گفت و شنود می‌کنند؟

چرا ارزیاب شما نتوانست بشنود و نمی‌تواند بخواند که در دیدگاه سیاسی نهضت ملی و در جدول ارزش هایش، عدالت اجتماعی به قواعد دگرگون ناشدنی استوار نیست. ما مانند کمونیست‌ها، نفی مالکیت خصوصی و مانند دین سالاران اجرای ابدی قواعد فقهی را "جانمایه" عدالت نمی‌دانیم که دشمن آن می‌شناسیم.

آیا نگفتیم، نهضت ملی چنانکه در دوره حکومت ملی عمل کرده است و چنانکه در دوره‌های گوناگون مبارزات جبهه ملی در این طریق کوشیده است با وجود سه گروه متفاوت سوسیالیست در سازمان جبهه، عدالت اجتماعی را برنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که به تصویب اکثریت مردم برای یک دوره انتخاباتی می‌رسد می‌داند و محتوای آن برای بهزیستی مردم ایران بر اساس نیازهای جامعه با رای آزاد اکثریت در دوره مشخص زمانی تعیین می‌شود.

آیا نگفتیم، اسباب کار قدرت یابی کردن، شعارهای کلی خوش آیند محرومین بی‌امکان انجام آنها، مردم فریبی است؟ نگفتیم سخن از تقسیم رفاه تا وقتی امکان‌های خالص در کیسه جامعه نباشد حرف بی‌مغز و کودکانه است و بالاخره آیا مبنای بحث ما برنامه ریزی اقتصادی برای تولید ملی به میزان توان ملی نبود؟ ارزیاب شما از آنجا که عادت کرده است همه را "چنانکه انتظار" دارد بیابد نه به حرف ما گوش داده است نه سخن ما را خوانده است.

ایشان اگر می‌خواست براستی ارزیابی کند اگر نمی‌خواست متن گفتارها را از ما بگیرد می‌توانست از آقای حسین لاجوردی مسئول کنفرانس، رونوشت آنها را مطالبه کند و بخواند.

من چنانکه در اجلاس لندن توضیح دادم چپ دگرگون شده را که گرایش به مردمسالاری دارد و از وابستگی به دور است از بدنه و رهبری آینده نهضت ملی می‌دانم. آنها فرزندان گم شده ملت ایرانند که به خانه بازگشته‌اند. تفاوت نظراتشان با دیدگاه‌های ملی چندان نیست که در گرایش های سیاسی امری بی‌سابقه بشمار آید. تفاوت نظرها در جبهه ملی که حرکتی در ماهیت کثرت گراست پیشینه دارد که جای بحث آن اینک و اینجا نیست. -مگر آنکه "روح قبیله‌ای" همچنان اندیشه‌ها را از پویایی محروم کند و کسانی بنا به عادت ناشی از خاستگاه نخستین سیاسی‌شان بخواهند از هم میهنانی که در بنیاد با آنان "هم اندیش" اند به صورتی مصنوعی بیگانه بمانند.

توضیح "کار": آنچه خواندید، متن کامل ارزیابی آقای مهرداد ارفع زاده از ارزیابی نشریه "کار" درباره کنفرانس انجمن پژوهشگران ایران بود. آقای ارفع زاده که از فعالان جبهه ملی به شمار می‌روند، خود ادعان دارند که برخلاف کیهان لندن، "کار" در ارزیابی خود مرتکب "جعل ماهیتی" و گزارش دروغ نشده است. ما برخلاف میل خود و به دلیل امکانات و صفحات محدود نشریه خود نتوانسته‌ایم و نمی‌توانیم که گزارش های جامع تری از این رویداد و بسیاری از رویدادهای مشابه در اختیار خوانندگان خود بگذاریم و در غالب موارد ناگریز از انتخاب هستیم. اما همانگونه که در همان ارزیابی مندرج در شماره ۱۰۳ نیز متذکر شدیم معتقدیم در آنچه نیز که ارایه می‌دهیم نه ما و نه هیچ کس دیگری قادر نیست که از دیگران تصویری ارایه دهد که خود آنان از خود ارایه می‌دهند. ارزیابی‌ها آمیخته است با داوری‌ها و اگر داوری‌ها یکسان بود، تفاوت‌ها بی‌معنا می‌شد. "کار" نمی‌گوید و نگفته است که در داوری پیرامون سخن و عمل ملیون، مذهبیون، سلطنت طلبان و چپ‌ها جانبدار نبوده است. اما نه در نامه آقای ارفع زاده و نه در سخن دیگران دلیلی و یا اشارتی ندیدیم که باور کنیم آن چه که گفته‌ایم از سر بی انصافی یا توام با غرض ورزی بوده است. خوانندگان، خود می‌توانند آن چه را ما نوشته‌ایم با آن چه دیگران نوشته‌اند مقایسه کنند و آن را معیاری در سنجش درجه صداقت در برخورد با حقیقت قرار دهند.

نامه سرگشاده به شورای مرکزی سازمان

به شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت)

با سلام و آرزوی موفقیت در وظایفی که در مبارزه به عهده گرفته‌اید!

کنگره اول و دوم و خصوصا کنگره سوم سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در خصوص اتحاد عمل‌ها و تشکیل آلترناتیو جمهوریخواهی موادی را به تصویب رساند و شورای مرکزی این کنگره‌ها مامور شدند تا در این عرصه تلاش و کوشش خود، در جهت نزدیکی بین تمام نیروهای جمهوریخواه و دمکرات را بنمایند. ولی متاسفانه جز در مواردی محدود، اغلب این تلاشها به بن بست کشیده شده است. واقعا برای ما و بسیاری دیگر جای تعجب و تاسف است که نیروهای دمکرات کشورمان با وجود این همه نقاط اشتراک آنها هنوز در پراکندگی بسر می‌برند. درضمن در موارد محدودی هم که نسبتا موفقیت داشتیم و آن هم فقط دادن اعلامیه مشترک بین چند حزب و سازمان بوده است که الان بعد از گذشت شش سال دیگر اعلامیه های این چنینی بیشتر برای توجیه کم کاری و یا دلخوش کردن خودمان می‌باشد و واقعا می‌توان گفت که امروز، بدلیل نبودن هیچگونه آلترناتیو دمکراتیکی این جور حرکتها تقریبا تاثیر خود را از دست داده است. زیرا لحظه کنونی عمل و حرکت دیگری را می‌طلبد.

از گزارش یکساله فعالیت شورای مرکزی سازمان چند ماهی می‌گذرد. در آن هنگام هر چه گزارش را زیرورو کردیم چیز چندانی دستمان را نگرفت. تنها موردی که از گزارش دستگیرمان شد این بود که گویا ما خواستیم اتحاد کنیم ولی نشد و یا روشنتر اینکه دیگرانی هستند که نمی‌خواهند. از طریق پیگیری و تماس با برخی از اعضای شورا سعی کردیم بفهمیم چرا نشد؟ کی نخواست و چرا نخواست؟ هر بار جواب شنیدیم که دیگران هستند که حاضر به همکاری نیستند و یا کلا از این جور جلسات در حال حاضر فکر نمی‌کنیم چیزی درآید! خلاصه موضوع باز مثل همیشه گذشت تا اینکه گزارش کوتاهی درباره کنفرانس ۱۱۵ کتبر کمیته همبستگی در هامبورگ منتشر شد، از این گزارش کوتاه و سپس نامه آقای بابک امیرخسروی به نشریه کار اینطور فهمیدیم که ایشان نیز اعتقاد مشابهی همچون شورای مرکزی ما دارند. متاسفانه گزارش شورای مرکزی سازمان دقیق و واضح نمی‌باشد و لازم است رفقای ما حداقل گزارش جامع تر و دقیقتری را به اعضای سازمان ارائه بدهند تا بلکه از این طریق اعضای سازمان بتوانند دیدی روشنتر و واقع بینانه تری از اوضاع و احوال این جور جلسات مشترک داشته باشند. اگر شورای مرکزی با اعضا و هواداران سازمان رو راست نباشد چطور انتظار دارید که آنها با شور و شوق از شما پشتیبانی کنند. دوستی‌ها و علایق سازمانی به جای خود و حق و حقوق اعضا نیز به جای خود! جلسات و کمیسیون های مشترک بین احزاب و سازمانهای جمهوریخواه چپ و ملی تقریبا شش سال است که برگزار می‌شود و تا آنجا که حداقل ما می‌دانیم این جلسات نتایج عملی مشخصی را به دنبال نداشته است و متاسفانه تاکنون هیچکس در شورای مرکزی سازمان به علل و عوامل این ناکامی‌ها نپرداخته است.

آیا نباید مذاکرات و مباحث این جلسات را از طریق نشریات علنی کرد! ؟ پس علنیت را که این همه سنگش را به سینه می‌زنیم را می‌بایست در چه موقعی بکار گرفت؟ باور کنید اصلا طرفدار گزارش های خنثی و کلی که شما به خورد ما و مردم می‌دهید نیستیم و حتی صمیمانه بگوییم دیگر از آنها خسته شده‌ایم. ما بر این اعتقاد هستیم که با جنبش می‌بایست رو راست باشیم و واقعیتها را آنگونه که هستند ابراز کنیم نه آنطور که ما می‌پسندیم! با علنی کردن دقیق گزارشات جلسات مشترک ما فکر می‌کنیم می‌شود تا حدودی بر این پراکندگی‌ها فائق شد.

در داخل مردم و روشنفکران کشورمان درگیر مبارزه‌ای بی‌امان علیه فقر از سویی و رژیم جمهوری اسلامی از سوی دیگری هستند. بالطبع راه و روشهایی که در داخل کشور برای مبارزه پیش گرفته می‌شود مخصوص همان اوضاع و احوال و جو داخل کشور است و نیروهای مستقر در خارج از کشور را نمی‌بایست محسور خود کند زیرا در خارج به دلیل وجود آزادی دامنه فعالیتها می‌تواند به مراتب وسیعتر از داخل باشد. چنانچه یک حرکت موثر جمعی که مداومت داشته باشد صورت گیرد می‌تواند عرصه فعالیت بیشتری را برای مبارزین دمکرات و آزادیخواه داخل باز کند. پس باید بیشترین تمرکز را در این عرصه یعنی اتحاد و اتفاق نیروهای طرفدار جمهوری و دمکراسی بوجود آورد و خوشبختانه هر سه کنگره سازمان، دست شورای مرکزی را در این مورد بازگذاشته است. نگذاریم روزی فرا برسد که مردم میهن ما، سازمانها و احزاب سیاسی را ملامت کنند که هنگامی که آنها به پشتیبانی ما احتیاج داشتند ما نتوانستیم پشت گرمشان در مبارزه باشیم. چون اگر چنین روزی پیش آید ما دیگر حرفی برای گفتن نخواهیم داشت. چنین مبادا!

با امید به تشکیل جبهه جمهوریت و دمکراسی

پژمان دسامبر ۱۹۹۴

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هر دو هفته یکبار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

دارنده حساب:	I.G. e.v.	Verleger:I.G.e.v
شماره حساب:	22442032	آدرس: I.G. e.v.
کد بانک:	37050198	Postfach 260268
	Stadtsparkasse Köln	50515 Köln
	Germany	GERMANY

شماره فکس: Fax: 0049 _ 221 _ 3318290

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
شش ماه ـــــ ۴۵ مارک
یکسال ـــــ ۹۰ مارک

سایر کشورها:
شش ماه ـــــ ۵۲ مارک
یکسال ـــــ ۱۰۴ مارک

GER ـــــ 3 DM

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید [ ] تمدید اشتراک [ ]

مدت اشتراک: شش ماه [ ] یکسال [ ]

نام: .... تاریخ: ....

Name : ....

آدرس:

Address: ....

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست نمائید.

"سپاه صحابه" چه می‌خواهد؟

نام گروه افراطی "سپاه صحابه" در رابطه با درگیری‌های سنی‌ها و شیعیان پاکستان طی سال‌های اخیر بر سر زبان‌ها افتاده است. حیطه عملکرد این گروه که جمهوری اسلامی از آن به عنوان "وهابی" یاد می‌کند، به شرق ایران نیز می‌رسد. سپاه صحابه که از عربستان کمک می‌گیرد، سال گذشته به عنوان یکی از مظنونین بمب گذاری مشهد مطرح شد اما از آنجا که جمهوری اسلامی نمی‌خواست به اختلاف شیعه و سنی دامن بزند، به سرعت متهمان دیگری مانند سازمان مجاهدین پیدا شدند. سپاه صحابه اینک به عنوان مسئول ترورهای اخیر علیه شیعیان پاکستان شناخته شده است. اما با توجه به پیوندهای آخوندهای افراطی سنی با محافل پلیس، ارتش و دستگاه قضایی پاکستان، بعید به نظر می‌رسد که حتی اگر دولت بی‌نظیر بوتو بخواهد، در این کشور اقدام مؤثری علیه "سپاه صحابه" صورت گیرد.

وجه تسمیه "سپاه صحابه" این است که این گروه می‌خواهد با شیعیان به علت دشمنی آنها با برخی از صحابه (یاران) پیامبر اسلام مانند ابوبکر و عمر تسویه حساب کند. واقعیت نیز این است که شیعیان پاکستان از شیعیان ایرانی متعصب ترند و گاه در مراسم سینه زنی محرم، نه تنها شمر و یزید، بلکه دو خلیفه اول اسلام را هم مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند.

سپاه صحابه برنامه‌ای یک ماده‌ای دارد: اعلام شیعیان که ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر از جمعیت ۱۲۰ میلیونی پاکستان را تشکیل می‌دهند به عنوان یک "اقلیت غیر اسلامی". در پارلمان‌های ایالتی و مجلس مرکزی پاکستان، برخی از نمایندگان علناً از سپاه صحابه حمایت می‌کنند. سپاه صحابه در حمایت از گروه‌های سنی افغانی نیز فعال است و گفته می‌شود با "طالبان" که اخیراً در جنگ داخلی افغانستان مطرح شده‌اند، روابطی دارند. مهم‌ترین حامی خارجی آنها، عربستان سعودی است که از هنگام جنگ ایران و عراق، پاکستان را به یکی از مراکز مقابله با جمهوری اسلامی تبدیل کرده است.

ناآرامی‌های خونین...

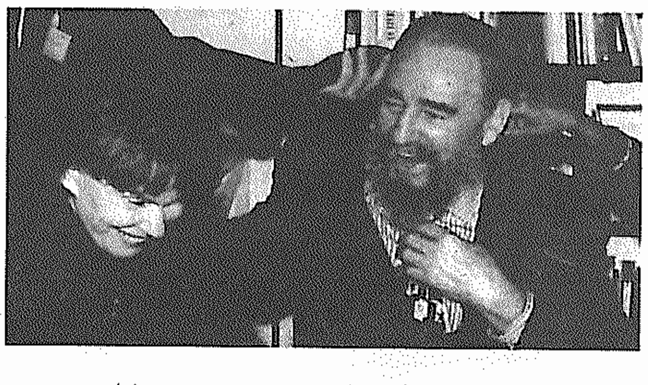
ادامه از صفحه ۱۲

سنتی متحدان افراطی‌ترین ناسیونالیست‌ها و فاشیست‌ها هستند، در گذشته بارها دست به حملات خونین علیه علوی‌ها زده‌اند. به عنوان نمونه، در دسامبر ۱۹۷۸ دستجات فاشیستی موسوم به "گرگ های خاکستری" کشتار وسیعی علیه علوی‌ها و نیروهای چپ که در میان علوی‌ها پایگاه گسترده‌ای دارند، به راه انداختند. دو سال پیش هنگامی که در سیواس، ده‌ها تن از نویسندگان، شعرا و هنرمندان علوی برای بزرگداشت یکی از عرفا در هتلی گرد آمده بودند، بنیادگرایان اسلامی این هتل را آتش زدند. در این آتش سوزی ۳۷ نفر جان خود را از دست دادند. اخیراً عوامل این جنایت محاکمه شدند. دستگاه قضایی ترکیه که چندی قبل، نمایندگان کرد پارلمان را به جرم دفاع از هویت ملی خود به حبس‌های طویل المدت تا ۱۵ سال محکوم کرده بود، بسیاری از قاتلان بنیادگرا را تبرئه کرد و تنها برای بخش کوچکی از آنها محکومیت زندان مقرر داشت.

کاسترو در فرانسه

میتران: محاصره کوبا توسط آمریکا احمقانه است

فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه که دو ماه بیشتر به پایان دوره زمامداری‌اش نمانده است، در پاریس با فیدل کاسترو رهبر کوبا که به دعوت یونسکو، سازمان فرهنگی ملل متحد به فرانسه آمده بود، دیدار و گفتگو کرد. در پاریس از کاسترو که پس از سفر به اسپانیا، دومین دیدار خود از یک کشور غربی را انجام می‌داد، استقبال گرمی صورت گرفت. در کاخ الیزه، به افتخار کاسترو مارش نظامی نواخته و مراسم ادای احترام برپا شد. دیدار کاسترو از فرانسه، اندکی پس از اظهارات میتران انجام یافت که طی سخنانی، محاصره اقتصادی کوبا توسط آمریکا را "احمقانه" نامید. میتران قصد داشت در سال گذشته از کوبا دیدار کند اما ابتلای وی به سرطان پروستات مانع شد. همسر میتران که در جنبش حقوق بشر فرانسه و حمایت از جهان سوم فعال است، به کوبا سفر کرده است. خانم میتران ضمن اشاره به عدالت اجتماعی حاکم در کوبا، از کشورهای اروپایی خواسته است دستاوردهای انقلاب کوبا را به رسمیت بشناسند و مناسبات اقتصادی خود را با این کشور گسترش دهند.



فیدل کاسترو و دانیل میتران همسر رئیس جمهوری فرانسه

فیدل کاسترو در نطق خود در مقر یونسکو، محاصره اقتصادی کشورش توسط ایالات متحده را جنایتکارانه نامید. کاسترو که در میان استقبال پرشور کارکنان یونسکو وشعارهای انها به طرفداری از کوبا وارد ساختمان یونسکو شد، نسبت به یک قطبی شدن جهان هشدار داد.

کاسترو در جریان سفر خود به اروپا، طی مصاحبه‌ای با رادیو تلویزیون اسپانیا گفت کشورش به پیروی از چین، نخست اصلاحات اقتصادی انجام خواهد داد و در مرحله بعد به اصلاحات سیاسی خواهد اندیشید.

"بحران، همیشه زمانی است برای انتخاب"

میخائیل گارباچف

برگردان: بهروز میثمی

ریودوژانیرو-برزیل -در سال ۱۹۹۲ مقر گردهمایی رهبران، دانشمندان، محققان و رهبران مذهبی بیش از یکصد کشور بود. این کنفرانس تحت نام "محیط زیست و توسعه" از طرف سازمان ملل ترتیب داده شده بود. "صلیب سبز جهانی" سازمان جهانی محیط زیست در این کنفرانس بنا نهاده شده و من نیز به سمت نخستین صدر آن انتخاب شدم.

تمدن ما گریبانگیر چنان بحرانی است که اساس وجود نسل بشر را به خطر انداخته است. تناقض بین انسان و طبیعت به بحرانی عمیق تبدیل شده است. ما، تا این اواخر در دنیایی تقسیم شده می‌زیسته ایم. دنیایی آغشته به جنگ سرد و پیمانهای نظامی متخاصم. در این دنیا برای محیط زیست کمتر این ارزش را قائل بودیم و حالا نیز باید در ازایش بهایی گزاف بپردازیم.

محیط زیست تنها مسئله جهانی بحرانزای موجود نیست. بحران رودروی تمدن ما شامل رشد جمعیت، توسعه، انرژی، غذا، اعتیاد و بیماریهای گوناگون است. ولی در میان تمامی معضلات اشاره شده، محیط زیست، مهمترین عنصری است که تمامی ارزش ها، اصول و فلسفه های تاریخی را زیر سئوال برده است. راه برون رفت از این مسئله غامض، ایمان به توانمندی ما در حل این مشکل با اخذ ارزش ها و پیدا کردن راه های جدید است. دعوت ما از دانشمندان، سیاستمداران، رهبران مذهبی، هنرمندان، روزنامه نگاران و تمامی شهروندان متعهد، این است که در راه برون رفت از این معضل دست به تدوین ارزش هایی بزنند که مقبولیت جهانی داشته باشند و انسانهای با فرهنگ ما و باورهای مختلف آن را بپذیرند.

"صلیب سبز جهانی" مرکزی است باز برای اشاعه و سازماندادن تمامی ابتکارات در در رابطه با بهبود محیط زیست از طرف سازمانهای عضو آن. هدف "صلیب سبز جهانی" که از طرف سازمانهای کشوری آن نیز بیان شده است، در رابطه با تغییر ارزش ها به نفع محیط زیست و جایگزین کردن این ارزش ها در قوانین کشورها، مربوطه می‌باشد. در قوام دادن به این هدف ما، خواهان ایجاد سازمانهای جهانی و منطقه‌ای هستیم تا در صورت بروز حادثه برای رفع خطر از محیط زیست با سرعت عکس العمل نشان بدهند.

در میان ابتکارات پیشنهاد شده به "صلیب سبز جهانی" یکی جلوگیری از حوادث شیمیایی و دیگری اشاعه "صنعت توریسم منطقه‌ای" است.

ما در جریان استفاده از تجارب محلی در همکاری نزدیک با یونسکو هستیم تا "صنعت توریسم منطقه‌ای" را به پیش ببریم. همیاری ما با "شورای زمین" مستقر در کوستاریکا ادامه دارد و می‌خواهیم "منشور زمینی" را تدوین کنیم. این منشور تمام قوانین موجود بین المللی در رابطه با محیط زیست را در خود خواهد داشت. مثال دیگر از فعالیت های اخیر ما، همکاری در "پروژه میراث" است. این پروژه هدفش از میان بردن سمومات شیمیایی است که در دوران جنگ سرد بوجود آمده و انبار شده است.

در "کامبوکا"، شهری کوچک در استان "اودموریترا" در کشور خودم روسیه، صد و هشتاد نفر در تالار شهر جمع شدند. آنان به دعوت "صلیب سبز روسیه"، در تالار گرد آمده بودند که هم استاندار را زیر سئوال ببرند و هم از تجارب صلیب سبز روسیه، سوئیس و هلند در مورد نابودی ۶۱۰۰ تن "گوبی سایت"، یک نوع سم شیمیایی، استفاده کنند. این سم شیمیایی چندین سال قبل در این منطقه دفن شده بود و از سه سال پیش شروع به نشت کرد. این سم موجب خارش پوست و اختلال در دستگاه تنفس می‌شود.

چندین سال قبل، مردان "کامبوکا" داوطلب شدند که در نابودی سلاح شیمیایی‌ای بنام "پیرات" شرکت کنند. نابودی به درستی انجام نشد و در نتیجه دو سوم آنان جان خود را از دست دادند. باقی‌ماندگان این داوطلبان در ردیف جلوی این سالن نشستند و سینه هایشان پر از مدالهای افتخار بود. چنین جلسه‌ای برای اولین بار انجام گرفت. این مردم نه رشوه گیر هستند و نه تروریست، تنها نگرانی آنان سلامتیشان است. اینان مرگ را تجربه کرده و به چشم خود دیده‌اند که چگونه فرزندانشان براثر تماس با این سم بدون دست، پا و یا گوش و سرهای بی‌اندازه بزرگ بدنیا آمده‌اند. به آنان گفته شده که دلیل آن تاثیرات آلودگیهای شیمیایی و هسته‌ای است که در اثر ساختمان، انبار کردن و نابودی این تسلیحات به آنان سرایت کرده است.

آیا این بلایا اینجا بوقوع پیوست؟ آیا آمار سرطان خون در اینجا بیشتر از مناطق دیگر است؟ آیا نقشه‌ای طرح شده که در صورت بروز حادثه با آن مقابله شود؟ چرا پزشکان ما درباره "لوئی سایت" بی‌اطلاعند؟ به چه کسی می‌شود اطمینان کرد؟

مسئولان دولت، دانشمندان و دانشگاه "اودموریتوا" و نمایندگان شهروندان "کامبوکا"، همگی از "صلیب سبز روسیه" خواسته اند که بهترین طریق نابودی این هیولای شیمیایی را جستجو کنند.

در نوامبر ۱۹۹۴ در اولین نشست در رابطه با تاثیرات سلاح های شیمیایی بر روی محیط زیست، از "صلیب سبز روسیه" خواسته شد که ایمن ترین طریق نابودی سلاح های شیمیایی را جستجو کند. ما به دنبال راه حل عملی هستیم. پس از آن از خرد جمعی استفاده برده تا در راه نابودی آن قدم برداریم.

تاکنون، "پروژه میراثی" ما برنامه های آغازین چندی را شروع کرده است. این عمل با استفاده از تجارب، متخصصان و تکنولوژی غربی صورت گرفته است. در این راه ما، گروه های متخصصی را نه تنها در روسیه بلکه در اروپای شرقی و آمریکا بپا کرده‌ایم.

به سود دولت های غربی است که در این راه ما را یاری کنند. این عمل باعث ثبات در اروپای شرقی و جهان خواهد شد. در این راه برقراری روح سالمتر سیاسی در جهان ما کافی نیست. ما باید چهارچوبه فرهنگ و محتوی را تغییر بدهیم. بحران همیشه زمانی است برای انتخاب. امروز اقتصاد، فرهنگ، اخلاق و ایمان در حال دگرگونی سریع هستند. دولت ها و تمدنها در حال بررسی چهارچوبه کرداری خود هستند. زمانی است بسیار پرتلاطم و دشوار و در عین حال همراه با عظیم ترین تغییرات تاریخی. ما نباید در مقابل وظایف خود شانه خالی کنیم.

اخبار کوتاه از سراسر جهان

افشاگری تکان دهنده در آرژانتین

اعترافات یک افسر سابق نیروهای مسلح آرژانتین، پرده از سرنوشت برخی "ناپدید شدگان" دوره دیکتاتوری نظامی در این کشور برداشت. به گفته این شاهد، نظامیان آرژانتین در سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ زندانی سیاسی را زنده از هواپیما به آب های اقیانوس انداخته اند. این نظامی سابق، اعتراف کرده است که خود در دو پرواز، ۳۰ زندانی را در حالی که از فرط شکنجه و تزریق مواد بی‌حس کننده، یارای مقاومت نداشتند، از هواپیما پایین انداخته است. از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ که دوره حکومت نظامیان بر آرژانتین بود، ۱۰ هزار نفر "ناپدید" شدند. مادران این افراد از آن هنگام تا کنون با روسری های سفید در یکی از میادین اصلی بوئنوس آیرس اجتماع می‌کنند و از مقامات می‌خواهند سرنوشت فرزندان آنها را روشن کنند.

تمدید تحریم عراق در سازمان ملل

تحریم اقتصادی، مالی و نظامی عراق به اصرار آمریکا و بریتانیا در شورای امنیت سازمان ملل بار دیگر به مدت دو ماه تمدید شد. اکنون نزدیک به پنج سال است که این تحریم ادامه دارد. شورای امنیت لغو تحریم ها را منوط به نابودی سلاح های کشتار جمعی عراق کرده است. هیچ یک از ۱۵ کشور عضو سازمان ملل به دنبال تهدید آمریکا مبنی بر اینکه لغو تحریم ها را وتو خواهد کرد، حاضر به طرح خواست الغای فوری این تحریم ها نشد، اما روسیه و فرانسه از حامیان کاستن از ابعاد تحریم ها محسوب می‌شوند.

عقب نشینی اعراب در منع سلاح های هسته‌ای

کشورهای عربی که تهدید کرده بودند در صورت عدم پیوستن اسرائیل به قرارداد جهانی منع گسترش سلاح های هسته‌ای، این قرارداد را امضا نخواهند کرد، از این موضع خود عقب نشستند. شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس اعلام کردند قرارداد مزبور را بدون قید و شرط امضا خواهند کرد. به نظر می‌رسد این تصمیم تحت فشار آمریکا اتخاذ شده است. بدین ترتیب تلاش مصر برای منوط کردن امضای قرارداد توسط اعراب به امضای اسرائیل به نتیجه نرسید. این تلاش مصر از یک سو نارضایتی آمریکا و از سوی دیگر خشنودی جمهوری اسلامی را باعث شده بود. رسانه های جمهوری اسلامی در هفته های اخیر بارها از این موضع مصر حمایت کرده بودند.

درگیری خونین بین بنیادگرایان الجزایر

بنیادگرایان الجزایر درگیر رقابتی خونین در صفوف خود شده‌اند. هفته گذشته ۱۵ نفر در جریان زد و خورد بین "گروه های مسلح اسلامی" و "ارتش نجات اسلامی" کشته شدند. گروه نخست، در ماه های اخیر بسیاری از بنیادگرایان را در صفوف خود گرد آورده و تندروتر است. رهبر این گروه، در بیانیه‌ای که در لندن انتشار یافت، تهدید کرد گروه وی "قوانین شرع" را در مورد هر گروه مسلحی که به آن نپیوندد اجرا خواهد کرد. "ارتش نجات"، شاخه نظامی جبهه نجات اسلامی محسوب می‌شود و چندی پیش اعلام کرد مخالف راه حل سیاسی در الجزایر نیست.

موافقت سوریه با ازسرگیری مذاکرات صلح

وارن کریستوفر وزیر خارجه آمریکا موفق شد در سفر اخیر خود به خاورمیانه، موافقت حافظ اسد رئیس جمهور سوریه با ازسرگیری مذاکرات صلح با اسرائیل را جلب کند. این تنها دستاورد سفر جدید کریستوفر بود. اسرائیل و سوریه حاضر نشدند از مواضع خود در مورد جولان عقب نشینی کنند. سوریه خواهان تخلیه جولان توسط اسرائیل است و اسرائیل حاضر به عقب نشینی کامل از بلندی های جولان نیست. این بلندی ها در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به تصرف اسرائیل درآمد.

ترور شیمیایی در متروی توکیو

هفته گذشته در متروی توکیو یک جنایت بی‌سابقه روی داد. افراد ناشناس به طور هم زمان در چند نقطه تونل های زیرزمینی و ایستگاه های مترو، بسته هایی حاوی گاز مرگبار "سارین" کار گذاشتند که نشت آن به مرگ ۱۰ نفر و آسیب دیدن ۵۰۰۰ نفر انجامید. بسیاری از مجروحین، تا پایان عمر خود از عواقب استنشاق گاز رنج خواهند برد. پس از این حادثه انگشت اتهام متوجه فرقه ژاپنی "حقیقت والا" شد که رهبر آن چند سال است که نابودی جهان را پیش بینی می‌کند. پلیس ژاپن در تفتیش مراکز این فرقه، مقادیر زیادی مواد شیمیایی لازم برای تولید سارین را کشف کرد.

جمهوری اسلامی و تحولات...

ادامه از صفحه ۱۲

بیشتری در این کشور قرار داده‌اند. ومتاسفانه وضعیت افغانستان به گونه‌ای است که سیاست کشورهای خارجی در رقم زدن سرنوشت آن تاثیر عمده‌ای پیدا کرده است.

اگر چشم اندازی برای پایان دادن به اوضاع فاجعه بار افغانستان وجود داشته باشد، این چشم انداز آن نیست که تهران و اسلام آباد و ریاض در آن کشور دنبال می‌کنند. اگر امیدی به پایان فاجعه و خشونت و خونریزی در افغانستان وجود داشته باشد، در آن کوششهایی نهفته است که سازمان ملل دنبال می‌کند. مصلحت مردم مصیبت دیده افغانستان و مصالح صلح و امنیت منطقه ایجاب می‌کند که این تلاشها برای دستیابی به راه حلی فراگیر که امکان مشارکت همه نیروهای سیاسی افغانستان در ساختار سیاسی آن کشور را تامین می‌کند مورد حمایت قرار گیرد.

چهارشنبه ۹ فروردین ۱۷۳۴-۲۹ مارس ۱۹۹۵-دوره سوم-شماره ۱۰۵

حمله بی سابقه ارتش ترکیه به کردستان عراق



هفته گذشته نیروهای ارتش ترکیه در بزرگترین عملیات نظامی خارج از مرزهای این کشور از اشغال قبرس بدین سو، ۹۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک کردستان عراق را اشغال کردند. بهانه دولت ترکیه برای این تجاوز، وجود پایگاه های حزب کارگران کردستان ترکیه (پ. کا. کا.) در این منطقه است. آنکارا مدعی است عملیات پ. کا. کا. علیه ترکیه از خاک کردستان عراق صورت می گیرد. در سال های گذشته نیز ترکیه بارها نیروهای خود را به شمال عراق اعزام کرده بود، اما حمله اخیر به لحاظ ابعاد آن بی سابقه است.

در حمله ترکیه به شمال عراق، ۳۵ هزار نفر نیروی نظامی مجهز به تانک و توپخانه شرکت دارند. این نیروها تا شهر زاخو که مقر اصلی حزب دمکرات کردستان عراق است، پیش رفته اند. در این شهر، تانک های ارتش ترکیه خیابان ها را مسدود کرده اند. به گفته یک منبع ستاد ارتش ترکیه، تنها در روز نخست عملیات، ۱۴ هواپیمای جنگی این کشور ۷۶ بمب بر روی مناطقی از شمال عراق ریخته اند.

ترکیه می گوید در شمال عراق ۲۵۰۰ نفر از نیروهای پ. کا. کا. مستقرند. عراق و ترکیه ۳۸۵ کیلومتر مرز مشترک دارند. در امتداد ۲۲۰ کیلومتر از این مرز، نیروهای ترک به طور متوسط تا عمق ۴۰ کیلومتری خاک عراق پیش رفته اند. ترکیه قبل از آغاز این عملیات، تصمیم به اجرای آن را به اطلاع سفرای آمریکا، فرانسه و آلمان رسانده بود. آخرین دستاویز ترکیه برای این اقدام، حمله چریک های پ. کا. کا. به یک کاروان نظامی در روز شنبه ۲۷ اسفند بود که در جریان آن، ۱۸ نظامی ترک و ۱۳ عضو پ. کا. کا. به قتل رسیدند.

مبارزه مسلحانه پ. کا. کا. علیه ارتش ترکیه بیش از ده سال است که ادامه دارد. در این مدت، حداقل ۱۵۰۰۰ نفر قربانی جنگ در کردستان ترکیه شده اند.

نمایندگان اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی که در بخش شرقی کردستان عراق مستقر است، اعلام کردند در نخستین حمله هوایی ترکیه در جریان عملیات اخیر، تلفاتی به مردم غیرنظامی وارد شده است. کمیساریای پناهندگان سازمان ملل اظهار نگرانی کرد که ممکن است نیروهای ترکیه اقدام به دستگیری و ربودن آوارگان کرد به جرم همکاری با پ. کا. کا. کنند. جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق در مصاحبه ای با خبرگزاری ترکیه، ضمن تکذیب اینکه گروه وی قصد تشکیل کردستان مستقل را دارد، گفت اتحادیه میهنی در زمان حیات تورگوت اوزال رئیس جمهور سابق ترکیه، با این کشور روابط خوبی داشته، اما از هنگام روی کار آمدن خانم تانسو چیللر نخست وزیر فعلی ترکیه، این روابط پیوسته تیره تر شده است.

منابع رسمی دولت ترکیه مدعی اند جنگ بین اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق، در این منطقه خلأ قدرتی به وجود آورده بود که قبل از همه، پ. کا. کا. از آن برای گسترش حضور خود استفاده می نماید. اما جلال طالبانی این ادعا را رد می کند و می گوید در منطقه تحت کنترل او، تنها یک اردوگاه پ. کا. کا. وجود دارد که از ۲۰۰ عضو پ. کا. کا. که ساکن آنند، اغلبشان زن و یا چریک های آسیب دیده از جنگ اند.

برخی نشانه ها حاکی است نظامیان ترکیه قصد دارند طبق الگوی اسرائیل در جنوب لبنان، حضور خود در شمال عراق را دائمی کنند و حداقل بخشی از این منطقه را تحت عنوان "نوار امنیتی" در اشغال خود نگه دارند.

دولت عراق برای نخستین بار در سالهای اخیر، به عملیات ترکیه اعتراض کرد. یک سخنگوی وزارت خارجه عراق گفت این عملیات، تعرضی به حاکمیت و تمامیت ارضی عراق و مغایر با حقوق بین المللی است. عراق، ترکیه را فراخواند تا نیروهای خود را فوراً از خاک عراق بیرون ببرد. از هنگامی که کنترل شمال عراق در دست احزاب کرد است، بغداد همواره در قبال ورود ارتش ترکیه به خاک خود سکوت کرده بود. در زمان جنگ ایران عراق بین ترکیه و عراق حتی یک توافق رسمی وجود داشت که طبق آن، ترکیه مجاز به تعقیب چریک های کرد در خاک عراق بود. اکنون اعتراض عراق به حمله ترکیه، این گمان را تقویت می کند که بغداد امیدوار است با تأکید بر حق حاکمیت خود بر شمال عراق، این حاکمیت را که از جنگ کویت بدین سو تنها روی کاغذ وجود دارد، احیا کند.

بدین ترتیب، به نظر می رسد موقعیت جدید در شمال عراق، بیش از آنکه تهدیدی علیه پ. کا. کا. باشد، مقدمه ای برای پایان دادن به خودمختاری کردهای عراق است. واقعیت این است که پ. کا. کا. بیشتر در سوریه پایگاه دارد تا در عراق.

موضع جمهوری اسلامی در قبال عملیات ترکیه در شمال عراق، متضمن نوعی تأیید تلویحی است. شامگاه ۲۹ اسفند، سلیمان دمیرل و هاشمی رفسنجانی رؤسای جمهور دو کشور در یک تماس تلفنی در مورد تعرض ترکیه به عراق گفتگو کردند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، هاشمی رفسنجانی در این مکالمه از دمیرل به خاطر برقراری این تماس تشکر کرد و گفت امیدوار است "پس از دفع خطر" نیروهای ترکیه خاک عراق را ترک کنند.

آمریکا از حمله ترکیه اعلام حمایت کامل نمود و تأکید کرد مخالفتی با کاربرد سلاح های آمریکایی در این عملیات ندارد. اتحادیه اروپا که ترکیه امیدوار است همکاری خود را با آن گسترش دهد، در قبال این تجاوز موضع روشنی ندارد. در حالی که ژوپه وزیر خارجه فرانسه در نخستین موضع گیری این کشور، از حمله ترکیه انتقاد کرد، بعداً همین مقام فرانسوی در معیت همتایان آلمانی و اسپانیایی اش به آنکارا رفت و در آنجا از محکوم کردن ترکیه خودداری نمود.

ناآرامی های خونین در استانبول

استانبول، بزرگترین شهر ترکیه، در روزهای ۲۱ و ۲۲ اسفند ماه شاهد درگیری های خونین بین نیروهای دولتی و علوی ها بود که در اعتراض به ترور هم کیشان خود توسط بنیادگرایان سنی دست به تظاهرات زده بودند. در روزهای قبل از این حادثه، افراد ناشناس با به رگبار مسلسل بستن مراکز اجتماع اقلیت مذهبی علوی در محله قاضی عثمان پاشا، دو نفر را کشته و ۲۵ نفر دیگر را مجروح کرده بودند. مسئولیت این حملات را هم گروه های ناسیونالیست افراطی و هم بنیادگرایان برعهده گرفتند. با این حال پلیس ترکیه مدعی شد این ترورها در چارچوب "تسویه حساب های چپ ها" صورت گرفته است. این حملات و نیز عدم پیگرد عاملان واقعی این جنایات توسط ارگان های دولتی، خشم علوی ها را برانگیخت. هزاران تن از اهالی علوی استانبول، دست به راه پیمایی به سمت قاضی عثمان پاشا زدند. تظاهرکنندگان شعار می دادند "مرگ بر دیکتاتوری فاشیستی" و "نابود باد شریعت اسلامی". آنها در خیابان ها سنگربندی کرده، به آتش زدن برخی مغازه ها و اتومبیل ها دست زدند. به گفته نمایندگان علوی ها، پلیس با حمله به تظاهرات چندین نفر از شرکت کنندگان در آن را به قتل رساند.

درگیری بین علوی های ترکیه از یک سو و بنیادگرایان سنی و نیروهای دولتی از سوی دیگر، بیش از آنکه یک درگیری فرقه ای باشد، به اختلاف بین لائیسیسم علوی ها و آمیزه بنیادگرایی اسلامی و ناسیونالیسم ترک باز می گردد. علوی ها که بنا بر تخمین هایی، بین ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت ترکیه را تشکیل می دهند، از مسلکی پیروی می کنند که متأثر از سنن عرفان و تصوف در آسیای صغیر است. از نظر آنها مذهب رابطه بین تک تک افراد و خداست، نه شریعتی جامد برای اداره جامعه. علوی ها به جای مسجد، عبادتگاه هایی خانقاه مانند دارند که محل عبادت و ذکر مشترک زنان و مردان است. اغلب زنان علوی ملبس به حجاب اسلامی نیستند. علوی ها طرفدار جدایی دین از سیاست و یک حکومت لائیک اند. این معتقدات علوی ها، همواره خشم بنیادگرایان ترک را علیه آنها برانگیخته است. این بنیادگرایان، که در ترکیه به طور

ادامه در صفحه ۱۱

شکست طالبان در تصرف کابل

در روز ۲۳ اسفند، ربانی رئیس جمهور افغانستان که برای شرکت در اجلاس اکو (سازمان همکاری های اقتصادی منطقه) در اسلام آباد به سر می برد، با رفسنجانی ملاقات کرد. ربانی در اسلام آباد گفت گروه طالبان، راه حل نظامی را به دولت وی تحمیل کرده است. ربانی تأکید کرد تا وقتی یک راه حل "واقع بینانه" برای انتقال قدرت در افغانستان پدیدار نشده است، از مقام خود کناره گیری نخواهد کرد. قرار بود روز اول فروردین، دولت ربانی جای خود را به یک دولت موقت بدهد، اما ربانی برای چندمین بار از کناره گیری خودداری کرد. در نتیجه، انتقال قدرت در افغانستان به مدت ۱۵ روز دیگر به تعویق افتاده است. محمود مستیری فرستاده تونسی سازمان ملل پیشنهاد کرده بود از آغاز سال شمسی، یک شورای ۲۴ نفری زمام امور را در کابل برعهده گیرد.

دبیر کل سازمان ملل از همه طرف های درگیر در افغانستان دعوت کرد به خصومت ها پایان دهند و فوراً آتش بس اعلام کنند.

در شامگاه روز ۲۰ اسفند، نیروهای دولتی افغانستان به فرماندهی احمد شاه مسعود از رهبران جمعیت اسلامی (حزب برهان الدین ربانی رئیس جمهور) موفق شدند با یک حمله غافلگیرانه، آخرین مواضع حزب وحدت اسلامی و طالبان را در جنوب غربی کابل به تصرف خود درآورند. بدین ترتیب، طالبان به دنبال شش ماه پیروزی های نظامی، متحمل نخستین شکست خود شدند. در همین نبردهای سه جانبه بود که عبدالعلی مزاری به اسارت طالبان درآمد. طالبان نیز به نوبه خود متحمل تلفات سنگینی شدند. به گفته منابع وزارت دفاع افغانستان، صد نفر از نیروهای طالبان به اسارت نیروهای دولتی درآمدند و هشت تانک آنها به دست نیروهای دولتی افتاد. حمله غافلگیرانه نیروهای دولتی، با استفاده از درگیری بین حزب وحدت اسلامی و طالبان صورت گرفت. افراد احمد شاه مسعود، با استفاده از توپخانه، تانک و نیروی هوایی، طالبان و نیروهای حزب وحدت را ۵ کیلومتر عقب راندند.

به دنبال این شکست، طالبان اعلام کردند حاضرند با فرستاده سازمان ملل در مورد آینده افغانستان مذاکره کنند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از یک روزنامه چاپ پاکستان گزارش داد فرماندهان نظامی حزب اسلامی، گلبدین حکمت یار که توسط طالبان از چهار آسیاب در ۲۵ کیلومتری کابل رانده شدند، در کویته پاکستان گرد آمدند تا تلاش های خود را برای پس گرفتن مواضع خود از طالبان هماهنگ کنند. لازم به توضیح است که چهار آسیاب قبلاً مقر گلبدین حکمت یار بود و در جریان پیشروی طالبان به سمت کابل، توسط آنها فتح شد. اما دو هفته پیش، نیروهای ربانی چهار آسیاب را طی یک حمله برق آسا به طالبان، اشغال کردند.

طالبان، رهبر شیعیان افغانستان را کشتند

عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان که یک حزب شیعه مورد حمایت جمهوری اسلامی است، در آخرین روزهای سال گذشته به همراه تعدادی دیگر از رهبران این حزب به اسارت نیروهای طالبان، گروه بنیادگرای سنی درآمد و در اسارت این گروه کشته شد. طالبان می گویند مزاری در حالی که در هلی کوپتری که وی را تحت مراقبت از چهار آسیاب در نزدیکی کابل به قندهار مرکز قدرت طالبان انتقال می داد، با استفاده از غفلت زندانبانانش، سلاح یکی از آنان را ربود و به روی آنها آتش گشود. در تیراندازی بین مزاری و نگهبانانش، زندانی و هفت زندانبان او کشته شدند. معلوم نیست این روایت از چگونگی به قتل رسیدن مزاری صحت داشته باشد. نخست شایع شده بود که هلی کوپتر حامل مزاری سقوط کرده است. قدر مسلم این است که رهبر شیعیان افغانستان در اسارت طالبان کشته شده است.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی در بیانیه ای که روز ۲۳ اسفند ماه انتشار یافت، قتل دبیر کل حزب وحدت اسلامی و همراهانش را محکوم کرد و طالبان را مسئول مرگ مزاری دانست.

جمهوری اسلامی و تحولات اخیر افغانستان

جمهوری اسلامی در برابر قدرت گیری و عرض اندام ناگهانی جنبش طالبان افغانستان غافلگیر شد، اما این غافلگیری دیری نپایید. با آشکار شدن نقش پاکستان، عربستان سعودی و آمریکا در به راه انداختن این جنبش و مواضع خصمانه رهبران طالبان نسبت به جمهوری اسلامی، موضع رژیم نیز علیه این نیرو تغییر یافت و سران رژیم شکل گیری طالبان را تحولی منفی و فاجعه بار برای افغانستان قلمداد کردند. هنگامی که نیروهای طالبان به اشغال مواضع حزب وحدت اسلامی، که مورد حمایت جمهوری اسلامی است، دست زدند حکومت اسلامی به دولت کابل که اینک نیروهایش سرگرم جنگ با طالبان اند نزدیک شد. مناسبات میان دولت تهران و دولت کابل از فروردین ماه سال پیش که حزب وحدت اسلامی در یک اتحاد ضمنی با حزب اسلامی حکمتیار و نیروهای ژنرال دوستم علیه دولت ربانی قرار گرفت، رو به سردی گذاشته بود.

بخشی از مذاکرات رفسنجانی و ربانی در حاشیه اجلاس اکو در اسلام آباد را کم و کیف مناسبات تهران و کابل و تقویت این مناسبات تشکیل می داد. همزمان، اخبار و گزارش های مربوط به پیروزی نیروهای ربانی-شاه مسعود در برابر طالبان در روزنامه های جمهوری اسلامی بازتاب گسترده ای یافت و افشای ماهیت طالبان و وابستگی آن به ویژه به عربستان بخش عمده ای از تحلیل ها و گزارش های این روزنامه ها را به خود اختصاص داد. به نظر می رسد که پیروزهای اخیر دولت ربانی در عقب راندن طالبان از حریم کابل، تا حدودی ناشی از حمایت های سیاسی و نظامی تهران است.

اما تغییر سیاست تهران از تقابل با نیروهای ربانی به حمایت از آن، در اساس سیاست حکومت اسلامی در افغانستان تغییری نداده است. هم جمهوری اسلامی، هم پاکستان، هم عربستان و هم سایر کشورهایی که به نحوی در بحران افغانستان به دنبال منافع وجای پایی هستند، اساس سیاست خود را بر خنثی کردن دامنه نف... یکدیگر و پیدا کردن جای پای

ادامه در صفحه ۱۱